



کمبود فضای آموزشی و  
مسیرهای دشوار دانش آموزان ایرانی  
برای رسیدن به مدارس روستایی



**پیام شایانی**  
وکیل تصادفات  
♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی  
♦ صدمات ناشی از کار  
(408) 777-8867  
(800) 261-1314

**بابک اخلاقی**

وکیل ثبت اختراعات

NovoTechIP International PLLC  
1717 Pennsylvania Ave. NW, Suite #1025  
Washington, DC 20006



(202) 559-9159

www.NovoTechIP.com







# آرش زاد - مانی حاتمی

مشکل کردیت دارید؟

**(415) 814-5666**



به همراه مشاوره و آنالیز رایگان  
حذف اکانت های منفی و نادرست از قبیل:

Late Payment . Judgment . Charge off . Tax Lien  
Collection . Bankruptcy . Inquiries . Foreclosure



تخصصی ترین مرکز  
CREDIT REPAIR

## پیام شایانی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ

Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

**(916)442-9999**

980 9th Street, 16th Floor  
Sacramento, CA 95814

**(408)777-8867**

2880 Zanker Road, Suite 203  
San Jose, CA 95134

**(925)777-0432**

425 Market Street, Suite 200  
San Francisco, CA 94105



## ظلمت بشر

شیدا ملکی

سهراب سپهری به زیباترین شکل ممکن حال این روزهای ما را با واژه‌هایش به تصویر کشید، وقتی گفت: «و گیاهان را در نور، و گیاهان را در ظلمت دیدم. جانور را در نور، جانور را در ظلمت دیدم. و بشر را در نور و بشر را در ظلمت دیدم.» ما در ظلمت بشر به تاریک‌ترین شکل ممکن جا مانده‌ایم و تاریکی این روزهای سخت چنان کورمان کرده که توان دیدن جانور را در نور نداریم. همین ظلمت و تاریکی گسترده، بستری را فراهم کرد تا به خود جسارت و اجازه جان ستاندن از جانداران را بدهیم. قتل وحشیانه سگ‌های کهریزک تنها نمودی کوچک از رفتار انسان‌هایی بود که نور و روشنایی را فراموش کرده‌اند. تحلیل‌های روان‌شناختی این ماجرا نمودی واضح دارد. انسان دچار بحران شده است. انسان در روزگاری وارد بحرانی گسترده شده که به شکل ملموسی هر لحظه با خشم و خشونت گسترده در زندگی خود مواجه می‌شود. ما هر روز به عریان‌ترین شکل ممکن در حال تماشای خشونت علیه بشریت هستیم. همین روند شاید موجب افزایش نمود رفتار خشونت‌آمیز در جامعه شده است.

فریاد فعالان حقوق حیوانات درباره آنچه به عنوان کشتار زجرآور سگ‌های کهریزک شاهد بودیم حسایت جامعه پیرامون چنین عملکردهای خشونت‌آمیزی را به نمایش



گذاشت. تب حمایت از حقوق حیوانات باری دیگر در جامعه گسترش پیدا کرد و شبکه‌های اجتماعی از توئیتر تا اینستاگرام باری دیگر بستر درد‌دل‌های خودمانی پیرامون این ماجرا شد. هرچند تعدادی از شیوه مطالبه‌گری در جامعه نیست، اما خوب است بدانیم نشستن پشت صفحه ماینور در امن‌ترین و آرام‌ترین نقطه منزل و مدام گفتن از حقوق حیوانات، حقوق کودکان و حقوق زنان گره کوری را باز

صفحه ۱	تبلغ	نمی‌کند. ما به عنوان شهروندان
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب	جامعه‌ای که دچار خشونت گسترده
صفحه ۳	آگهی	شده خود در گسترش ویروس
صفحه ۴	پیام زرتشت (علی اکبر جعفری)	خشونت نقش‌آفرینی می‌کنیم.
صفحه ۵	نامه‌های شگفت‌انگیز (بهرام فره‌وشی)	<b>تزریق مرگ</b>
صفحه ۶	طنز و انتقاد در داستان‌های حیوانات (حسن جوادی)	ماجرای تزریق سم و اسید به
صفحه ۷	استادان من (ایرج پارسی نژاد)	سگ‌های کهریزک تنها گوشه‌ای
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)	از خشونت عظیم انسان علیه
صفحه ۹	اخبار	بشریت و علیه همه جانداران
صفحه ۱۰	نقدی بر اندیشه‌های کسروی (احمد ایرانی)	است. انسان‌شناس معروف دکتر
صفحه ۱۱	آگهی	آلبرت شوابنر می‌گوید: ۹۰
صفحه ۱۲	حکایت «پیر چنگی» در مثنوی... (هما گرامی فره‌وشی)	درصد از جنایتکاران در کودکی
صفحه ۱۳	آگهی	از شکنجه دادن و کشتن حیوانات
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)	لذت می‌بردند که این موضوع
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)	در فایلهای قتل‌های زنجیره‌ای
صفحه ۱۶	دنیای سینما (سعید شفا)	توسط کارشناسان تایید شده است.
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عبرت گودرزی)	تحقیقات دیگر در کشورهای
صفحه ۱۸	آگهی	مختلف نیز موید این موضوع
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)	است که بیشتر قاتلان زنجیره‌ای یا
صفحه ۲۰	یادداشت‌های بی تاریخ (صدرالدین الهی)	افرادی که رفتارهای خشونت‌آمیز
صفحه ۲۱	کردیت ریبر (مانی حاتمی)	در مقابل هموعان خود
صفحه ۲۲	آگهی	داشته‌اند در کودکی و نوجوانی
صفحه ۲۳	به نام هستی (حسین الماسیان)	و حتی بزرگسالی مبتلا به جنون
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)	حیوان‌آزاری بوده‌اند.
صفحه ۲۵	تازه‌های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)	به همین دلیل در کشورهای
صفحه ۲۶	آگهی	توسعه‌یافته این رفتار جرم تلقی
صفحه ۲۷	اخبار	شده و برای آن مجازات در نظر
صفحه ۲۸	هنگامی که برای نخستین... (حسین جعفری)	گرفته شده است، چرا که این اعمال
صفحه ۲۹	آگهی	می‌تواند نشانه‌های اولیه بیماری
صفحه ۳۰	آگهی	سادیسم باشد که در صورت پیگیری
صفحه ۳۱	آگهی	و درمان نشدن می‌تواند موجب
صفحه ۳۲	عود در هزار سال شعر فارسی (بهرام گرامی)	فجایع انسانی و ناامنی در آینده
صفحه ۳۳	کلسترول و چگونگی تاثیر یوگا بر آن... (مروم سالاری)	شود؛ رفتاری که متأسفانه بسیاری
صفحه ۳۴	تقویم برنامه‌های هنری - جدول	از ما طی زندگی خود حداقل چند
صفحه ۳۵	نیازمندها - فال ستارگان	باری شاهد بوده‌ایم یا کسانی را
صفحه ۳۶	تبلغ	دیده‌ایم که با افتخار از آن تعریف
صفحه ۳۷	عشق، هوس، نفرت (عباس پناهی)	کرده‌اند. <b>دنباله مطلب در صفحه ۵۱</b>
صفحه ۳۸	با هادی خرسندی- نامه‌ها و شعرهای رسیده	
صفحه ۳۹	چوا کسی نیست که... (ماهرخ غلامحسین پور)	
صفحه ۴۰	شعر	
صفحه ۴۱	از خاطرات یک دامپزشک (فریبا مکاری)	
صفحه ۴۲	مقام عطار (محمد رضا شفیعی کدکنی)	
صفحه ۴۳	آرزوهای نیلی رنگ (فرشته)- اخبار	
صفحه ۴۴	از اینجا و از آنجا (کلنار)	
صفحه ۴۵	تهران قدیم (جعفر شهری)	
صفحه ۴۶	آگهی	
صفحه ۴۷	اخبار	
صفحه ۴۸	اخبار	
صفحه ۴۹	دنباله مطالب	
صفحه ۵۰	دنباله مطلب	
صفحه ۵۱	دنباله مطلب	
صفحه ۵۲	دنباله مطلب	
صفحه ۵۳	دنباله مطلب	
صفحه ۵۴	دنباله مطلب	
صفحه ۵۵	دنباله مطلب	
صفحه ۵۶	دنباله مطلب	
صفحه ۵۷	دنباله مطلب	
صفحه ۵۸	دنباله مطلب	
صفحه ۵۹	انگلیسی	
صفحه ۶۰	انگلیسی	

## در خواست اشتراک نشریه پژواک



شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک: نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157

### ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱-۴۰۸

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳-۴۰۸

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,  
SAN JOSE, CA 95157

♦ مسئولیت صحت و سقم آگهی‌ها با صاحبان آگهی می‌باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی‌پذیرد. ♦ استفاده از طراحی‌های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می‌باشد. ♦ ماهنامه پژواک در انتخاب، حکم و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. ♦ دیدگاه نویسندگان الزاما بیاتر نظر مسئولین پژواک نمی‌باشد. مسئولیت نظریه‌ها به عهده نویسندگان است.

www.pezhvak.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

گروه «همایش دوستان» تقدیم می کند

## جشن مهرگان

شبی به یاد ماندنی با برنامه های متنوع هنری  
با هنرنامایی:

استاد نژاد به همراهی محمد ابراهیمی و گروه هنری  
گروه دلنوازان

خواننده محبوب، هیراد انگورانی

فریما و گروه «رقص سیمرغ»

پذیرایی: اردور، چای و شیرینی

ورود برای عموم رایگان می باشد

زمان: چهارشنبه، ۲ اکتبر ۲۰۱۹ - ۶ عصر تا ۱۱ شب

مکان: 1080 Linda Vista Ave., Mountain View, CA

تلفن اطلاعات: ۲۶۲۷-۸۵۷ (۴۰۸)

«همایش دوستان» کانونی است برای ایجاد دوستی و همیاری بین هموطنان ایرانی شمال کالیفرنیا.  
این سازمان غیر انتفاعی، وابسته به هیچ گروه سیاسی و یا مذهبی نمی باشد. نظرات سخنرانان، لزوماً نظر گروه «همایش دوستان» نیست.



امروزی با سواد ساخت. پس نخست باید پیکار با بیسوادی و نادانی را آغاز کرد تا مردم دانا و با سواد گردند و بر پایه ای باشند که گوش شنوا و مغز اندیش داشته باشند تا سخنان نغز را بتوانند بسنجند و بپذیرند و به کار و رزند.

زرتشت کسانی را که پیام را به دانایان می رسانند، دانشمند می نامد. اینک میفرماید: «کدام راه از این دو بهتر، راه راستکار یا راه دروغکار؟ این راستی را باید دانشمند به دانا بگوید تا از این پس آن که دانشمند نیست، مردم را نفریبد. ۱- بهترین آموزش برای دانایان آن است که آن را خدای نیکدان از راه راستی بیاموزد. ۲- اینک برای آنانی که خواستار شنیدن اند، از آن دو مینوی نیکی و بدی سخن میرانم که برای دانایان دو نکته با ارزشی می باشند.

۳- از این دو مینو آن نیک دانان اند که درست بر گزینند، نه که بد اندیشان. ۴- بهترین نیکی از آن دانشمندی باشد که پیام راستی مرا فرا گوید. زرتشت جهانی می خواهد که در آن همه دانا باشند و از دانشمندان راهنمایی شوند و در آن جهان دانا، هر کسی از آزادی خود برخوردار باشد که راه خود را خود بر گزیند.

۱۱- ای مزدا اهورا، من به مردم بیداری خواهم بخشید پس راستی، پیام گو را با یاری های آشکارخرسندی ارزانی میداری. از همه گفته های بالا پیدا است که خواست زرتشت پیامی است که به رسایی و جاودانی راه می نماید و این همان پیامی است که به پیکر گاتها در دست ماست و تا آنجا که ما از آن در یافته ایم، باز گو می کنیم.

### پیام زرتشت برای کیست؟

اکنون ببینیم که زرتشت با چه کسانی هم سخن است. در یک بند دیگر که واژه مانتره آمده است، چنین می گوید: «اینک ای مزدا از جانب تو می گویم، باید کسی به دانا بگوید که سر انجام دروغ کار اندوه است و سر نوشت راستکار خرسندی. بیگمان شادی از آن او است که این پیام را به دانا بیاموزد.»

از این بند و همچنین بندهای دیگر که خواهیم خواند آشکارا چنین بر می آید که: پیام زرتشت برای دانایان است. او با نادانان هم سخن نیست، زیرا نادان زیر فرمان پر جوش و بی هوش خود می باشد و گوش شنوایی ندارد.

با نادان سخن گفتن، وقت گرانبها را از دست دادن است. پس چه باید کرد؟ مردم را نخست باید دانا کرد و یا به گفته

## پیام زرتشت چیست و برای کیست؟

بخش دهم

دکتر علی اکبر جعفری



انگیز است که گمان می کنیم که چون نام «گاتها» در خود سرودها یاد نگردیده و این نامی است که بر آن سپس نهاده اند، زرتشت سرودهای خود را به همین نام اندیشه انگیز می خواند.

اینک یکایک آن بندها را که دارای واژه «مانتره» هستند یاد می کنیم:

۱- با این پیام بر زبان، گمراهان را به بزرگترین آیین بگروانیم.

۲- ای مزدا، آن توانایی را ارزانی دار که ما کارکنان پیام تو را به همه بشنوانیم.

۳- اهورامزدا را افزاینده که با راستی هماهنگ است، پیام و گفتار نیایش را برای جهان و آیین را برای روشن شدگان آفرید.

۴- بهترین نیکی از آن دانشمندی باشد که پیام راستین مرا که از آن راستی و رسایی و جاودانی است، فرا گوید. برای چنین کسی شهریاری مزدا از راه منش نیک گسترش پیدا خواهد کرد.

۵- پس هیچکس از شما به پیام و آیین دروغ کار گوش ندهید زیرا او بیگمان خانه و دهستان و شهرستان و کشور را به آزار و حتی مرگ می دهد.

۶- کسانی که، ای مزدا، خواهان پیام سخنگوی تو باشند، در نزد راستی نگهداری خواهند شد.

۷- من نگهبانان آیین را با آموزگاران پیام خواهم بر انگیزم.

۸- دروغ را چگونه در دست راستی بسپارم تا آن را از راه پیام آیین تو پاک و پالوده کند.

۹- چگونه گویایی من از راه این پیام که از پرتو راستی بسی پیروز است، نیرو گیرد تا به رسایی و جاودانی راهنمایی کند.

۱۰- برای کسانی که از شما که این پیام را چنان بکار نوزند که من در یافته ام و می گویم، پایان افسوس ناک خواهد بود.

ای مزدا، دوست زرتشت کسی است که با راستی و فروتنی پیامش را به دیگران رساند. زبان چنین کسی را همواره در راه خرد گمار تا او از ره منش نیک، دستورهایی مرا بیاموزد.

واژه ای را که ما به «پیام» گردانده ایم «مانتره - Mmanthra» می باشد و در سانسکریت «Mantra» است. این از ریشه «من - man» که اندیشیدن است و چم این واژه چاره اندیشه است که مردم را وادار به اندیشیدن و در یافتن کند.

چم های زبانزدی این، سخن، گفتار، پیام، آیین، سرود، بویژه سرودهای ویدی و مینوی است و چون چنین سرودی را گرمی می داشتند و خواندن و باز خواندن آن را کاری نیک می دانستند، به چم افسون، نیایش، سخن نیز گردیده است. در اوستا و پهلوی هم همچنین چم ها را دارد و برخی از بندهای یسنا بویژه اهنود و ابری من اشیا (که گفتم از خواستش پیداست که پایان پنجمین گاتها است) اشم وهو و نام های اهورا مزدا را مانتره یا منتر گفته اند و در نوشته های اوستا و پهلوی مانتره و نیایش خوانی را بسی سفارش کرده اند.

کسی هم که دارای انگیزه اندیشه باشد «مانتر» (در سنسکریت منتر) است، در سنسکریت چم های دیگر این واژه رایزن، وزیر، آندرز گو هم است.

در گاتها، چنانکه از یکایک بندهایی که در آنها واژه مانتر آمده، پیدا است که این واژه به همان چم راستین خود که «آن چیز که انگیزه اندیشه می گردد» هست و آن چیز جز سخنان و پیام که خود گاتها باشد، چیزی دیگر نیست و هر کجا که این واژه آمده، خواست از سراسر پیام است و نه یک بند ویژه از ۲۴۰ بند نغز اندیشه

## کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



**Kamran Pourshams**  
Experienced Professional Realtor  
Residential, Commercial,  
Property Management

Proven Insights.  
Proven Results.

DRE# 01066478



♦ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟  
♦ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale  
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343 Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020 Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

## دفتر خدمات بین المللی

قبول وکالت در کلیه امور  
حقوقی و اداری در دادگاه های ایران

(408)909-9060

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

بیگی می نامند. عامل اجرائی احکام وی یک داروغه است که کار وی زندانبانی است و به مدافعات جزئی جنایی نیز رسیدگی می کند. خان ها نیز در ایالات خود رئیس این دادگاه هستند با این استثناء که تمام دعوایی که به آنجا رجوع می شوند، ممکن است به دادگاه دیوان بیگی احاله شوند. داوری درباره جنایات مربوط به توهین و سوء قصد به شاه در داخل خانه شاه و بدون شرکت دیوان بیگی و وکیل دعاوی انجام می گیرد. این محکمه حتی یک جانی را، هر که باشد بی آنکه جنایتش را بر شاه عرضه کنند، محکوم نمی کند. و وی را از حکم صدر که نوع مجازات را برحسب قوانین مقرر از سوی امامان تعیین می کند، آگاه می سازد. روشی که وی بدان عمل می کند، نسبتاً شبیه روشی است که در اروپا اعمال می شود، باین معنی که روش آنها مبتنی بر دلیل و برهان و مواجهه شاهدان و بازجویی است. دو نوع بازجویی وجود دارد. بازجویی عادی و بازجویی غیرعادی. بازجویی عادی مبتنی بر چوب و فلک است که در میان جمع انجام می گیرد. در بازجویی غیرعادی با تیغ ریش تراشی زیر پاشنه های پا را می برند و سپس بر روی این برش ها نمک می پاشند و سپس جنایتکار را چوب و فلک می کنند. گاهی اوقات ناخن های پای او را می کنند، برخی اوقات هم چهار دست و پای او را به چهار میخ چوبی بزرگ می بندند و یک آهن سرخ شده به قسمت هایی از بدن او که گوشت دارتر است می چسبانند. اگر مقصر به جنایتی که بدان متهم است اعتراف کند، به محکوم کردن او اقدام می کنند. اگر به جنایت خود اعتراف نکند وی را به طرف غیر ذینفع تسلیم می کنند. طرف رقیب بایستی خون بهای متهم را بپردازد و این خون بها بر حسب مقام و رتبه او تعیین می گردد. باید توجه شما را به این نکته جلب کنم که علیه جانی اقدامی بعمل نمی آید مگر به درخواست طرف ذینفع. بنابراین کودکی که پدرش را کشته اند حق دارد قاتل را تعقیب کند و یا با او سازش کند بی آنکه دادگستری بتواند با این کار مخالفت کند. هنگامی که طرف نمی خواهد مصالحه کند و وقوع قتل را ثابت کرده است، قاضی نوع شکنجه را تعیین می کند و قاتل را به دست طرف می سپارد تا قصاص کند و در همان وقت دشنه ای بدست او می دهد. از اموال ضبط شده متهم چیزی به طرف ذینفع نمی دهند.

شکار حرکت می کنند. وزیر بزرگ و وزیران دیگر و خان ها در تمام مدت شب در اطراف خیمه شاه کشیک می دهند. آنها همدیگر را از خواب بیدار می کنند و همانطور که متدرجا می رسند، حاجب دربار فریاد می زند که فلان صاحب مقام رسیده است و وی را فقط با عنوان شغل او می نامد. یک صاحب مقام بایستی سخت بیمار باشد تا از این کشیک معاف گردد. خواجهگان نیز با همان دقت در قسمت چادرهای بانوان کشیک می دهند.

این بزرگان وقتی برای استراحت ندارند زیرا همین که سپیده دم ظاهر می شود اینان باید برای شکار گردانی به صحرا بروند تا شکار را به جایی که شاه بانوان را به آنجا خواهد برد، هدایت کنند. این بانوان شهبانوانی واقعی هستند. آنان می توانند با همان مهارتی که بهترین چابک سواران اسب را هدایت می کنند، سوار کاری کنند. آنان در پی گوزن می تازند و با زوبین های خود با مهارتی قابل تحسین آنها را شکار می کنند. آنان در حالی که پرندگان شکاری را بر روی انگشت خود دارند در پی شاه می تازند و هنگامی که شاه فرمان می دهد، پرنده شکاری را رها می کنند و هنگامی که او دور می گردد، آنها چهار نعل در پی او می شتابند و برای آنکه پرنده شکاری را آگاه کنند که باید پرواز کند، با انتهای لگام به طبل کوچکی که بر قرپوس زین قرار گرفته است می کوبند. اگر پرنده شکاری طعمه را بگیرد، می آیند و آن را به شاه نشان می دهند. اگر مرغان شکار شده مرغ کلنگ باشند، شاه دستور می دهد تا پرهای آنها را بکشند و پرها را بین بانوان تقسیم می کند و بانوان آنها را چون پر زینتی بر روی گیسوان خود نصب می کنند.

من از ذکر خصوصیات دیگر درباره شکار شاه و بزرگان دربار خودداری می کنم تا از گفتار مکرر پرهیز کرده باشم و با جزئیات کوچک بیهوده وقت شما را نگیرم. اکنون به چگونگی اداره امور دادگستری در ایران می پردازم و این گفتاری است که شما درباره آن آگاهی هایی از من خواسته اید.

ایرانیان کتاب قانونی جز تفسیر قرآن ندارند. آنان سه نوع دادگاه دارند. دادگاه جنائی که آن را عرف می نامند. دادگاه مدنی که آن را شرع می نامند و دادگاه قانونی که آن را دیوان عالی می نامند. رئیس دادگاه جنائی در اصفهان و در تمام دادگاه های کشور، رئیس محاکم مدنی نیز هست و وی را دیوان



## نامه های شگفت انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه

(بخش بیست و هشتم)

ترجمه زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

گیرند. اما زنان آزاد هستند که بروند و آنها را در موقع حرکت تماشا کنند و توسط همین زنان است که از ترتیب و خصوصیات حرکت زنان دربار اطلاعاتی بدست می آید. پیش از شاه همواره دو دسته خدمه حرکت می کنند تا بتوان آنها را در موقع لزوم تعویض کرد و نیز برای اینکه وقتی که می رسد، همه چیز آماده باشد. خیمه های وی و نیز خیمه های بانوان، بزرگ و گرانبها و پرشکوه هستند و با پارچه ابریشمی زیبا گلدوزی شده و با زر و سیم ساخته شده اند. این خیمه ها چنان وسیع هستند که در درون آنها، حمام ها، حوض های آب و گلدان های گل وجود دارد. اطاق های بانوان در زیر این خیمه ها نیز مانند پشت دیوارهای سرای، برای دید مردها غیر قابل نفوذ است. همین که به بزرگان خبر داده می شود که شاه منزل کرده است. آنان برای

شاه وقتی که به شکار می رود نیز بهمین ترتیب و با همین همراهان حرکت می کند ولی هنگامی که برای تفریح خاطر با شهبانو و شهدهخت ها و بانوان سرای بیرون می رود، از همراهان خود پیش می افتد و فقط چند تن از خواجهگان او را همراهی می کنند و پیش از عبور وی به ساکنان قراء و روستاهای اطراف فرمان می دهند تا خانه های خود را ترک گویند و از جاهایی که شاه با سرای باید بگذرد دور گردند. قرابینه داران خیابان ها را در نیم فرسنگی گذرگاه شاه می بندند و خواجهگان زبردست مراقب هستند تا مبادا این قرابینه داران از روی کنجکاوگی برای تماشا به آنان نزدیک گردند و خواجهگان صاحب مقام حرکت بانوان را که همگی بر اسب سوارند، مرتب می کنند. مردان و کودکان بیش از هفت سال که در کوچه های تحت نظر، گرفتار می گردند، بهیچوجه مورد عفو قرار نمی

## Danford Services Inc.

### Full Bookkeeping & Tax filing

- ◆ خدمات دفترداری، حسابداری و امور مالیاتی
- ◆ تهیه و تنظیم کلیه گزارش های مالی و مورد نیاز مدیریت
- ◆ ثبت انواع شرکت ها در سراسر آمریکا
- ◆ مشاوره و ارائه روش های اصلاحی در کلیه امور مالیاتی و ثبت شرکت ها
- ◆ صدور چک های دستمزد و حقوق کارکنان با بهره برداری از روش های پیشرفته و معتبر برای اشخاص و شرکت ها

**امور حسابداری و مالیاتی خود را با اطمینان خاطر به ما بسپارید و توانایی های خود را در توسعه دیگر امورتان متمرکز نمایید!**

◆ Full Bookkeeping, Sales Tax Report & Processing ◆ Monthly, Quarterly & Yearly Financial Statements & Tax Filing ◆ Payroll set up (one time charge) ◆ Payroll Processing ◆ W2 or 1099 forms issuance ◆ Business Registration ◆ Register Agent (This will cover company registration nationwide & covers total States & Federal charges.)

مشاوره اولیه رایگان

Cell: (650) 720-0182

Reza Farshchi

reza@danfordservices.com ★ rezad@danfordservices.com

21060 W. Homestead Rd., Cupertino, CA 95014



## طنز و انتقاد در داستان های حیوانات

بخش چهارم  
دکتر حسن جوادی



آن روزگار حکایت می کند: (۲)  
**کودکی که در پیش تابوت پدر زار می نالید و بر میکوفت سر کای پدر آخر کجایت می برند تا ترا در زیر خاکی بسپرند می برندت خانه تنگ و زحیر نی در او قالی و نی در وی حصیر نی چراغی در شب و نی روز نان نی در آن بوی طعام و نی نشان نی درش معمور و نی سقف و نه بام نی در آن بهر ضیایی هیچ جام گفت جوچی یا پدر کای ارجمند والله این را خانه ما می برند**

**گفت جوچی را پدر ابله مشو گفت ای بابا نشانی ها شنو این نشانی ها که گفت او یک به یک نی درش معمور و نه صحن و نه بام** نتیجه ای که مولانا از این شعر می گیرد اینست: دلی که خالی از نور کبریاست مانند این خانه و با «جان جهود» تنگ و تاریک و خالیست. گرچه حاصل اینگونه اشعار نتیجه ایست عرفانی، خود اشعار، چنانکه می بینید از طنز و انتقاد خالی نیست. در برخی دیگر از تمثیلات رومی طنزی عارفانه از نادانی مردم «تصورات محدودی که نسبت به خالق خود دارند» دیده می شود. مثلا داستان چهار نفر عرب، ایرانی، ترک و رومی که همه می خواستند انگور بخرند ولی به زبان های مختلف می گفتند و از جهل بر سر و روی یکدیگر می زدند، عقاید پیروان مذاهب مختلف را نسبت به یکدیگر بیان می کند.

با این مقدمات می رسم به افسانه های حیوانات در مثنوی که تعداد آنها خیلی زیاد است مثل: «حکایت مرد بقال و روغن ریختن طوطی»، «قصه آهو در آخور خران»، «حکایت چغز و موش» و بسیاری دیگر. بعضی از این افسانه ها از کلیله و دمنه گرفته شده است و مولانا در آغاز آنها این نکته را متذکر می شود، مانند: «قصه نخجیران»، «قصه روباه و شیر و خر»، «حکایت خرگوشان که خرگوشی را برسانت پیش فیل فرستادند» و «قصه آبگیر و صیادان و آن سه ماهی که یکی عاقل و یکی نیم عاقل و یکی مغرور و ابله بود». مولانا به شیوه خود آنها را می پردازد و داستان های دیگری نیز در میان آنها جای می دهد و مطابق رشته بحثی که در آن جای بخصوص

مولوی در مثنوی از حکایات و افسانه های زیادی برای پروراندن گفته های خود سود می جوید. داستانسرایی او روش خاصی دارد که تا حد زیبایی شبیه جریان سیال ذهن Stream of consciousness رمان نویس های جدید است: یعنی داستانی را شروع می کند، و به علت تداعی معانی یا علتی دیگر فکرش به موضوعی دیگر می رود و تمثیل و یا داستان دیگری را نقل می کند و باز بر سر داستان اول برمی گردد. فکر او راه طبیعی خود را می پیماید و فرار دادها، رسم ها، تصنیفات هنری و شعری آن را محدود نمی کنند. در اغلب موارد داستان را یک جا نقل نمی کند و چندین بار حاشیه می رود و به موضوعات دیگری کشانده می شود، با این همه روش داستانگویی مولانا گیرا و جالب است. وصف های او واقع بینانه و ارتباط نزدیکش را با مردم و اجتماعی که در آن می زیسته بیان می کند. زبان شعر او و اصطلاحات روزمره ای که گاهی رنگ محلی نواحی قونیه و دیگر نقاط اناطولی را دارد رئالیسم خاصی نقش می کند و در بند «عفت کلامی» نیست که تصنع و تظاهر اجتماعات بعدی بوجود آورده است. از اینگونه داستان ها می توان «حکایت آن زن پلید کار» را ذکر کرد که شوهر را بر سر درخت امرود بالا برد و خودش در زیر درخت با عاشقش مشغول شد و در جواب اعتراض شوهر گفت: «این خاصیت درخت گلابیست و هر کس بالای آن رود چنین صحنه ای را خواهد دید.» (۱) داستان های دیگری از این قبیل عبارتند از: «داستان آن کنیزک که با خر خاتون خود شهوت میراند»، یا «داستان عابد و کنیزک زن او و غافل گیر کردن زن آن دو را» و در «حکایت مخنث و لوطی» با لحنی طنزآمیز رابطه بین دو مرد وصف می شود. در اینگونه داستان ها اکثرا طنز جالبی وجود دارد و مولانا از رفتار کسانی که گرفتار شهوت و امیال جسمانی هستند انتقاد می کند. در ضمن او به شیوه خاص خویش حتی از اینگونه داستان ها بطور غیرمترقبه نتیجه های اخلاقی می گیرد. مثلا می توان نتیجه گیری از «حکایت خلیفه مصر و شاه موصل و کنیزک و پهلوان» را ذکر کرد که در نوع خود فوق العاده جالب است. بعضی از تمثیلات مثنوی با لحنی طنزآمیز از اوضاع نابسامان

مظهر لطف خدای گشته ام  
لوح شرح کبریایی گشته ام  
ای شغالان هین مخوانیدم شغال  
کی شغالان را بود چندین جمال  
آن شغالان آمدند آنجا به جمع  
همچو پروانه بگرداگرد شمع  
جمله گفتندش چه خوانیمت هری  
گفت طاووس نر چون مشتری  
همچو فرعون مرصع کرده ریش  
برتر از موسی پریده از خربش  
او هم از نسل شغالان ماده زاد  
در خم مالی و جاهی اوفتاد  
مانند مثنوی، در آثار سعدی نیز حیوانات نقش مهمی دارند. سعدی از حیوانات به عنوان شخصیت های افسانه های خود استفاده می کند و در ضمن احساس و عواطف زیادی نسبت به آنها نشان می دهد. او این شعر فردوسی را سرلوحه حیوان دوستی خود قرار می دهد:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد  
که رحمت بر آن تربت پاک باد:  
مبازار موری که دانه کش است  
که جان دارد و جان شیرین خوش است  
دنیای سعدی دنیایی است سرشار از احساس نسبت به حیوانات. دنباله مطلب در صفحه ۵۸



### دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

+ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم + درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا + ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا  
+ درمان بیماری های پا در کودکان + صافی کف پا و صدمات ورزشی

+Hammer Toe, Bunion, Callus, Corn  
+Foot related diseases  
+Heel Pain & Ingrown Toe Nail  
+Sports Medicine & Injuries  
+Diabetic Foot Care  
+Ankle Arthroscopy  
+Pediatric Foot Conditions  
+Flat Feet & Orthotics  
+Skin & Nail Conditions

**Dr. Faranak Pourghasemi, DPM**

*My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.*

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

**National Foot & Ankle Center**

**(408)884-5851**

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032



## دانشکده ادبیات تهران

## استادان من

بخش آخر

دکتر ایرج پارسی نژاد



از دکتر سیاسی بگیرم. از خاطره های شیرین درس این استاد شاعر خوش ذوق آن که روزی یکی از همکلاسی های من که دختری زیبا بود به نام فرشته فصیحی (نواده فصیح الزمان شیرازی شاعر) دیر سر درس آمد. استاد نگاهی به ساعتش کرد و ارتجالا گفت:

**ما من آفتاب صبح دمدم**

**تو به وقت غروب آمده ای؟**

**حسین خطیبی** (۱۲۹۵ - ۱۳۸۰ ش) استاد سبک شناسی نثر فارسی ما بود. گویا ملک الشعرا ی بهار این درس را پس از خود به او واگذار کرده بود. رساله دکتری خود را هم، (فن نثر در ادبی پارسی) زیر نظر بهار نوشته بود.

با این همه استاد خطیبی اهل تحقیق و تتبع نبود. بیشتر به کار اداری می پرداخت. جز معاونت ریاست مجلس شورای ملی بیشتر اوقات خود را صرف کار در جمعیت شیر و خورشید سرخ می کرد که مدیرعامل آن بود. سر درس ما به جای بحث در موضوع نثر قدیم فارسی ترجیح می داد قصیده های بلند و استواری از انوری و مسعود سعد و ناصر خسرو و بهار را با بیانی غرا از بر بخواند. حافظه اش به راستی حیرت انگیز و طرز بیان و روایتش تاثیر گذار بود. **دنباله مطلب در صفحه ۵۸**

در تالار فردوسی دانشکده برپا کنم دکتر علی اکبر سیاسی، رئیس دانشکده، چندان موافق با این کار نبود. اعتراضات دانشجویی شروع شده بود و فضای دانشگاه ناآرام و ملتهب بود. نیما و دوستداران او به هواداری از گرایش های سیاسی چپ شهرت داشتند. اما من دست بردار نبودم. ناگفته نماند در این کار استاد خانلری، با همه اختلاف سلیقه ادیباش با نیما، از خواست من درباره یادبود نیما حمایت کرد و تلاش کرد موافقت دکتر سیاسی را جلب کند. در این میانه دکتر صورتگر مرا خواست و پس از کمی شوخی و خنده گفت: «امیرارسلان! داستان این مجلس نیما چیه؟ چرا رفیق ما خانلری را به جون رئیس انداختی؟ من نیما را خوب می شناختم. کاکو این مرد دیوونه بود. یه روز با همون شنل و چکمه از یوش اومده بود پیش علی دشتی تو روزنومه «شفق سرخ» می گفت من می خوام با همین خنجر دشمنای شعرمو بکشم! واقعا یک قمه ای هم به کمرش بسته بود!» ظاهرا صورتگر عزیز می خواست با شرح دیوانگی های نیما مرا از برنامه ای که در سر داشتم منصرف کند، اما من با پیگیری و سماجت سرانجام موفق شدم اجازه برگزاری مجلس نیما را

راهی لغتنامه دهخدا می شد که سرپرستی آن مؤسسه را داشت و باید با همکاران پرکار و زحمتکش خود به کار میراث عظیم علامه دهخدا بپردازد. او بیش از نیمی از عمر پربرکت خود را صرف تحقیق و تتبع در لغت فارسی کرد. پنج مجلد برهان قاطع و هفت مجلد فرهنگ فارسی یادگار او در این زمینه است. «مزدیسنا و تأثیر آن در ادب فارسی» رساله گرانمایه دکتر اوست. شاید در نتیجه همین کار و زحمت زیاد بود که چند سال بعد در دفتر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دچار سکت مغزی شد و چند سال را در اغما به سر برد تا سرانجام در تیرماه ۱۳۵۰ درگذشت و در آستانه اشرفیه گیلان آرام گرفت.

برخلاف محمد معین، استاد دیگر ما **لطفعلی صورتگر** (۱۲۷۹ - ۱۳۴۸) مردی بود خوشباش و آسانگیر. درس او «سخن سنجی» نام داشت که قرار بود زیبایی شناسی (استتیک) شعر فارسی باشد. اما حقیقت این است که هیچیک از اینها نبود. صورتگر مطالب کتاب «سخن سنجی» خود را با ترجمه ناقص و اقتباس از کتاب های دو منتقد انگلیسی (اسپینگرن J.E. Spingarn و سینتزبوری G. Saints-bury) برداشت کرده و شعرهایی از فردوسی و نظامی را بر آن مزید کرده بود. درس «سخن سنجی» او با بازگویی حکایات بامزه ای از خاطرات شیراز و لندن همراه بود! ظاهرا خودش بیشتر از مخاطبان دانشجویش از بیان این قصه ها و خاطره ها لذت می برد. از این رو گاه می شد که یک خاطره را چند بار تکرار کند، اما او اهمیتی نمی داد! در همان جلسه اول درس می گفت هر کس سال پیش درسش را داشته برود نمره اش را می دهم! نمی خواست مخاطبی حکایات تکراری او را بشنود. او مرا «امیرارسلان» خطاب می کرد. نمی دانم چرا؟ وارد که می شد از من می پرسید: «امیرارسلان! درس جلسه پیش تا کجا بودیم؟» که من هم دل بخواه چیزی می گفتم که اشاره ای بود به مبحثی از مطالب کتاب، اما او اعتنایی به جواب من نداشت و قصه خودش را می گفت.

در دیماه ۱۳۳۹ که من خواستم مجلسی به یاد نیمایوشیچ، در سالگرد مرگ او،

استاد دیگر من **ابراهیم پورداوود** (۱۲۶۴ - ۱۳۴۷ ش)، استاد زبان و تاریخ و فرهنگ ایران باستان بود. با آنکه در دوره دانشجویی ما استاد در نیمه دوم هفتادسالگی بود، آرام و شمرده سخن می گفت، و همچنان از سلامت و سرزندگی بهره مند بود. رفتاراش با دانشجویان همراه با ادب و احترام بود و آنها را دوست می داشت. یاد می آید در دیماه ۱۳۴۱ در پی تظاهرات اعتراض آمیز دانشجویان، پلیس همراه با سربازان گارد شاه برای حمله به دانشجویان معترض به درون صحن دانشگاه و دانشکده ها ریختند و گروهی را زدند و بردند. فردای آن روز استاد پورداوود در کلاس درس خود با دلبری و صراحت به این حمله و حرکت اعتراض کرد و با قهر و خشم درس را نیمه تمام گذاشت. بعد از ظهر روزی در سال ۱۳۴۵ که برای دیداری به خانه اش رفته بودم او را آورده خاطر دیدم. گویا علت آن یادداشتی بود از جلال آل احمد در نشریه «انتقاد کتاب» که با همان نثر پر از طنز و طعنه و تمسخر با اشاره به تکیه کلام پورداوود (چه چیز است...) از مقدمه استاد بر بیژن و منیژه فردوسی، از انتشارات شرکت نفت، ایراد گرفته بود. پیرمرد دل شکسته شکایت می کرد: «... چه بی مزه! چه خنک! هی نوشته: حضرت استادی، حضرت استادی! مگر من چه کرده ام؟» من در دلجویی از او کمی از اقتضای طبیعت آن شخص و رفتار مشابه اش با استاد خانلری و دیگران بازگفتم. پورداوود در روز یکشنبه ۲۶ آبان ۱۳۴۷ در هشتاد و سه سالگی درگذشت.

**محمد معین** (۱۲۹۳ - ۱۳۵۰ ش) استادی به معنای واقعی معلم بود. هم معلم بود و هم محقق و لغت نویس. به ما درس «تحقیق در متون فارسی» می داد. متنی از ادبیات قدیم را انتخاب می کرد، که در زمان ما «چهار مقاله نظامی عروضی» بود، و در شرح لغات و اصطلاحات و ریشه پهلوی و سانسکریت آنها و نکته های دستوری جمله ها تخته سیاه را پر می کرد. هیچ دقیقه ای از وقتش را تلف نمی کرد. یک جور خود را متعهد به کارش می دانست و از آنچه در وظیفه خود در قبال دانشجویان می دید کوتاهی نمی کرد. تازه پس از آن درس پرزحمت و خستگی آور با شتاب

## FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

## محمد هرندی

مشاور آگاه جامعه ایرانی

در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



**Realtor & Property Management Specialist  
for San Jose & Bay Area**

**از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره  
و وام های بدون کارمزد استفاده نمایید**

مدیریت املاک تجاری و مسکونی در سراسر بی اریا

سال ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

**(408)605-1138**

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 NMLS#332989



**4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130**

دو طرف آن را درخت های نخل کاشته بودند به هتل وصل می شد. در ضمن کازینو دارای سالن سر بازی بود که هم پرده سینما داشت هم در جلو پرده یک سن که می توانست برای رقص و نمایش مورد استفاده قرار گیرد، و دو طرف سالن هم دیوار کوتاهی داشت که از بیرون می شد حداقل محل نمایش را دید. آن شب که بزن و بکوب از داخل سالن بگوش می رسید من و نامزد داشتیم در کنار ساحل قدم می زدیم که صدای موسیقی هر دوی ما را به طرف دیوار کوتاه سالن کشید. اطراف سالن را درجه داران و سربازان گارد شاهنشاهی محافظت می کردند. من به خاطر اینکه نیابند و نگویند که چرا اینجا ایستاده اید دست نامزدم را گرفتم و گفتم تا نیامده اند و ما را رد نکرده اند بریم، اما او که مشتاق دیدن برنامه رقص و آواز بود دست مرا گرفت که «صبر کن، می بینی که کسی به ما کاری ندارد ناسلامتی تو هم افسری!» در این فاصله یک استوار گارد شاهنشاهی آمد و گفت جناب سروان بفروید تو و ما را از در کوتاه بغل سالن که نزدیک سن بود به توی محوطه سر باز برد و دو تا صندلی هم آورد و در تاریکی سالن روی چمن گذاشت و گفت بفروید! ما هم نشستیم! شب خوبی بود. **دنیاله مطلب در صفحه ۱۵۷**

زده شد و بنده و همدوره عزیزم ستوان عیوقی آن زمان به اتفاق فرمانده گروهان، سروان تیمورگوران و حدود دویست تن مامور عازم رامسر شدیم. من و همدوره عزیزم هر دو نامزد هم داشتیم. دو نفری فکرهای مان را روی هم ریختم و گفتم یواشکی نامزدهای مان را توی جیب شهربانی بگذاریم و ببریم به رامسر، آنجا اطاق برایشان بگیریم و روزها به خدمت بپردازیم و شب ها در کنار نامزدهایمان باشیم و در ضمن موافقت ضمنی فرمانده گروهان مان یعنی سروان گوران را نیز جلب کردیم و خلاصه اینکه با چه قایم موشک بازی (قایم باشک) در جلوی اتوبوس های پر از پاسبان خود را به رامسر رساندیم و هر کدام برای خودمان اطاقی اجاره کردیم و به خیال خودکار خلافتی هم نکرده بودیم.

کنفرانس یکی دو روز طول کشید و وظیفه ما که چیدن ماموران در مسیر حرکت میهمانان بود به خوبی انجام شد تا شب آخر که وزارت فرهنگ و هنر جشنی در کازینوی رامسر برپا کرد و شاه و میهمانانش نیز در این جشن شرکت داشتند. کازینوی رامسر تا آنجا که بیادم هست روبروی هتل رامسر در کنار دریا بنا شده بود و با بلواری زیبا که



## یک سینه سخن

مسعود سپند

### شاه بخشید ولی شیخ علیخان نمی بخشید

پرسیدم: «عزیزم، یادت هست آن موقع که ما نامزد بودیم در یک مجلس کنار شاه نشستیم و شاه هم هیچی به ما نگفت!» جواب داد: «آره، خوبم یادمه» و تازه شروع کرد به آه کشیدن که چه دوران خوبی بوده و چه شاه خوبی. و چون مطمئن شدم که خیالاتی نشده ام و هیچ امام و امامزاده ای به خوابم نیامده و هیچ مش قاسمی مرا تائید نکرده با خودم گفتم حالا که داستان ها و خاطره هایم ته کشیده و کفگیر به ته دیگ خورده و تا هنوز به علت پیری شاخ و برگ الکی به آن اضافه نکرده ام یک خاطره خوب هم بنویسم.

و اما اصل داستان این است که وقتی بنده افسر شدم به خاطر این که در تهران بمانم، به تقاضای خودم به گارد شهربانی منتقل شدم که البته گارد شهربانی علاوه بر برنامه های تشریفاتی در واقع گارد ضد شورش هم بود و اگر جائی در شهر شلوغ می شد طبق معمول برای آرام کردن و در واقع خواباندن شلوغی اول با نمایش نیرو و در درجه دوم با بزن و بکوب شهر را آرام می کردیم. و اما این بزن و بکوب ها طوری نبود که منجر به قتل دانشجو بشود و البته در گذشته شده بود که گویا چند دانشجو به سربازها حمله کرده بودند که سلاح آنها را از دستشان بگیرند و آنها هم تیراندازی کرده بودند و دو دانشجو کشته شده بود و ماجرای ۱۶ آذر پدید آمده بود. (آن زمان من هنوز افسر نشده بودم). بگذریم از این که در تمام این برنامه ها فرماندهان دستور می دادند مبادا به کسی تیراندازی کنید مبادا با باتوم به سر و کله مردم بزنید و اگر درگیر شدید فقط به پای اغتشاش کنندگان بزنید که البته نام دیگر گارد شهربانی اداره کنترل اغتشاشات هم بود. فکر می کنم تابستان سال ۴۶ بود که کنفرانسی در رامسرتشکیل شد که روسای جمهوری پاکستان و ترکیه به ایران آمدند و از گارد شهربانی یک گروهان پلیس برای تشریفات در خیابان ها که مسیر حرکت میهمانان شاه بود نیز به رامسر گسیل داشتند و قرعه فال به نام گروهانی که من در آنجا خدمتی کردم

نمیدانم شما داستان کسانی را که با شاه نهار خورده اند و هنگام نهار خوردن ایشان را نصیحت کرده اند که در اداره مملکت باید چنین و چنان کند و اگر اعلیحضرت به عرایض آنها گوش میداده هرگز انقلابی رخ نمی داده و شاه آواره نمی شد شنیده اید!

بنده خودم آن اوایل آوارگی در شهر سانفرانسیسکو در یک مهمانی چنین کسی را دیدم که مدعی بود حسابداری اعلیحضرت بوده و بارها به خدمت ایشان رسیده و هر چه ایشان را نصیحت کرده نتیجه ای نگرفته. ایشان یک نشریه هم در می آورد که شاید نامش ملت بیدار یا یک چیزی شبیه این بود. وقتی هم که سخن می گفت چنان باد در گلو می انداخت که پنداشتی فرمانده یک لشکر دارد با زیردستانش صحبت می کند. اما کم کم کسانی که با اعلیحضرت نهار خورده بودند به علت کبر سن اگر دچار فراموشی نشده باشند احتمالاً با هفت هزار سالگان سر به سر و همسفر شده اند.

یکی دو سال پیش بود که در یک مهمانی خصوصی آقائی که از گردن کلفت های قدیم بوده سخن هایی از اینگونه را بر زبان رانده و فرمان مجلس را بدست گرفته بود و به دیگر نهارخوردگان با اعلیحضرت فرصت نداده که آنها هم سخنانی از این قبیل بگویند زمانی که با صدای بلند فریاد میزند که «آقایان می دانید مرد چه زمانی بدبخت می شود!» یکی از در محفل نشستگان که از حرف های بیپوده این آقا کفرش درآمده بود می گوید «بله مرد وقتی بدبخت می شود که از مردی بیفتد» و صدای شلیک خنده حاضران بلند می شود و مجلس به هم می خورد و آقا که خودش دم خودش را در بشقاب گذاشته بود این بار دمش را لای پای خود قایم می کند و ساکت در گوشه ای می نشیند و تا آخر مجلس دیگر دم نمی زند. این همه صغرا کبرا برایتان نوشتم تا بگویم منم یکبار البته به اشتباه کنار اعلیحضرت نشسته بودم اما از ترس اینکه مبادا دچار اوهام شده باشم و یا دانی جان ناپلئون به سراغم آمده باشد از زخم

## رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در محیطی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتترینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com

Like Us On  
facebook

1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825



## وطن ما...

از زنده یاد احسان یار شاطر



ما دو گونه وطن داریم:

یکی آنکه میان دریای مازندران و خلیج فارس قرار دارد، با کوه های بلند و رودهای کم آب و صحراهای فراخ و ریگزارها و شوره زارهایی گرم و خشک و بیشه هایی که از چند قرن پیش، باز رو به کاستی داشته است و درختانی که نسل بسیاری از آنها را تبر زغال گران و ازّه تخته سازان برانداخته است، با دهکده هایی بیشتر کم حاصل و تنگدست و شهرهایی عموماً بی نقشه و بازیچه مطامع زمین خواران. وطنی که بارها به سُم اسبان مهاجمان ترک و تازی و تاتار کوفته شده و باز با تن ناتوان به پا خاسته و به درمان زخم های خود پرداخته تا یورش و غارت بعدی را مهیا شود. وطنی که زندگی دنیایی اش غالباً دستخوش آزار و ستم حکمرانان و آز و خشونت باج ستانان و تجاوز کارفرمایان، و زندگی عقبایی اش در گرو انداز و تهدید دین فروشان و سالوس جبه پوشان و فریب روحانی نمایان بوده است. وطنی که تاریخش ماجرای آشفته و خون آلودی است که غمنامه های سوزناک در قبال

آن رنگ می‌بازند. وطنی که از چند قرن به این طرف فتور سالخوردگی و فرسودگی گام های آن را سست و ناتوان کرده و آن را توشه خوار تمدنی بیگانه و پیرو صنعتی زبردست و بالنده ساخته است. هر چندی برای درمان درد پنهان خود دست در دامن شیوه ای می زند و علاج تازه ای را می آزماید، اما ضعف درون نقش های او را باطل می کند و بر حسرتش می افزاید.

وطن دوم ما وطنی است که در آفاق ذهن ما خانه دارد. وطنی است روشن و دل انگیز با رنگ های شفاف و دیده فریب.



Elham Sanei  
Esthetician

**SPOIL ME**  
Full Service Salon

**جوان سازی،  
ماساژ و ترمیم پوست  
توسط: الهام**

European Massage (60 min)  
Reg: \$70 First visit: \$50

- ◆ Express Facial
- ◆ European Facial
- ◆ Optimal Facial
- ◆ Men Facial
- ◆ Deep Cleanser Treatment-AHA
- ◆ Back Treatment
- ◆ Hand Massage
- ◆ Cleanser
- ◆ Dermal Cooling Mask
- ◆ Sea Weed Mask

For Appointment please call:

(650) 471-4357 ◆ (650) 961-5262

www.spoilmespasalon.com

1764-A Miramonte Ave., Mountain View, CA 94040

## دشمنی با فرهنگ ایران

علی سجادی

شعار گبران حرام است و مخالف شرع است، و هر چه برای آن کنند نشاید، بلکه افراط کردن در آراستن بازارها به سبب نوروز و قتیاف [شیرینجات] بسیار کردن و تکلف های نو افزودن برای نوروز نشاید، بلکه نوروز و سده باید که مُندرس شود و کسی نام آن نبرد...»

در ماه های اول انقلاب اسلامی، کتاب های درسی مورد تجدید نظر قرار گرفت، از جمله داستان کاوه آهنگر از کتاب فارسی کلاس پنجم ابتدایی حذف شد. مدتی بعد شاملو در کتاب جمعه (شماره ۲۰، ۶ دی ۱۳۵۸) بر حذف داستان کاوه ستمگر صحنه گذاشت و در همان شماره از کتاب جمعه به دفاع از ضحاک پرداخت و گفت: «غول بی شاخ و دُمی که فردوسی از ضحاک ساخته، معلول حرکت انقلابی ضحاک است که جامعه را از طبقات عاری کرده و این مخالف معتقدات شاعر توس است. به همین جهت فردوسی نفرت خود را از جامعه بی طبقه که در آن دهگان و سپاهی و مُغ نتوانند در اتحادی نامبارک به یاری هم خون طبقات زحمتکش جامعه را بمکنند، پشت چهره کریهی که از بانی آن جامعه رسم کرده پنهان می کند...»

میزان ناآگاهی شاملو از شاهنامه فردوسی در حدی است که انسان واقعا حیران می ماند. چطور ممکن است او تا این حد از مهم ترین متن اسطوره ای، تاریخی و ادبی وطنش بی اطلاع باشد. این که شاهنامه فردوسی بر اساس متون تاریخی بازمانده از دوران ایران باستان سروده شده در شمار اطلاعات عمومی است. یعنی همگان می دانند که کار فردوسی به نظم کشیدن جزء به جزء مطالب متون یاد شده است. اگر شاملو فقط مقدمه شاهنامه فردوسی را با عنوان «گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه» خوانده بود و آن را می فهمید، درمی یافت که فردوسی فقط یک راوی صادق است و عباراتی از این دست که «فردوسی از ضحاک یک غول بی شاخ و دُم ساخته است»، «فردوسی از ضحاک چهره یک شاه ستمگر آدمی خوار ساخته است» و «فردوسی از جامعه بی طبقه نفرت داشته است» را بر زبان نمی راند.

بی احتمال نیست که شاملو شاهنامه را نخوانده یا اگر هم خوانده به دلیل فقدان آموزش لازم آن را فهم نکرده است و فکر می کند فردوسی خود داستان های ایران باستان را ساخته و پرداخته است...

احمد شاملو در نوروز ۱۳۵۷، حدود یازده ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در سخنرانی خود با عنوان «افق روشن» در جشن عید «سازمان دانشجویان ایرانی در نیویورک عضو کنفدراسیون جهانی» (CIS) برای جوانانی که شاید هنوز فرصت پژوهش در اینگونه موضوعات را نیافته بودند، سخنش را با حکایتی آغاز می کند که در آن نوجوان ده یازده ساله ای ناوه کشی می کرده، یعنی از صبح تا غروب ناوه پُر از گل را روی شانه اش از نردبان بالا می برده تا استاد بنا آن بام را کاه گل اندود کند. به روایت شاملو «وقتی از نردبان پایین می آمد و ناوه خالی را از گل پُر می کرد... زیرچشمی این ور و آن ورش را می پاید تا کسی نبیند، بعد به سرعت بند تمبانش را وا می کرد، گره شلی به اش می زد و ناوه را برمی داشت... در بالای نردبان ناوه را می گذاشت زمین، تمبانش را بالا می کشید، بندش را سفت می کرد و ناوه را برمی داشت و می برد پس دست اوستای بنا خالی می کرد و دوباره برمی گشت و همان شل کن سفت کن را از سر می گرفت... من هر وقت به سنت شادی های نوروزی فکر می کنم، بی درنگ آن لحظه راحت باش ناوه کش برایم تداعی می شود: یک دلخوشکنک موقت، یک لحظه فراغت دروغین... ملتی که قرن ها است به کار گل واداشته شده، به عقیده من در این آیین نوروزی، در این جشنی که از فرط زورکی بودن غم انگیز است، همان، بند تمبانش را سفت می کند، مجالی سُنّتی برای یک جور خوشی کلیشه ای قلابی سُنّتی.»

شاملو در ادامه سخنرانی خود می گوید: «من هر چه فکر می کنم به این نتیجه می رسم که اگر این روز به مناسبت آغاز فاجعه ای جشن گرفته شده است که دو هزار و پانصد سال است بر خلق های ایران گذشته، نه فقط مطلقاً جشن گرفتن ندارد، بلکه بهتر است به عنوان نامبارک ترین روز تاریخ ایران روز عزای ملی اعلام شود.»

دشمنی با فرهنگ ایران در تاریخ این کشور سابقه دارد. عالم بزرگ اسلامی حجت الاسلام احمد غزالی نیز درباره نوروز و رسوم ایرانیان که از پیش از آمدن اعراب به ایران باقی مانده بود می گوید: «آنچه برای سده و نوروز فروشد، چون سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین، این در نفس خود حرام نیست ولیکن اظهار

است: «ما مقصودمان از بردن نام خدا آن است که مردمان، جهان را یک دستگاه بیهوده و بی صاحب و خود را خودسر و برای همه گونه ستم گری یا بدکاری آزاد نشمارند.»

کسروی نیز مانند ولتر وجود خدا را از دیدگاه بهبود اخلاق و رفتار انسان لازم می داند. ولتر حتی بر این باور است که: «اگر خدا وجود نداشته باشد باید او را اختراع کرد.» گرچه کسروی وجود نوعی خدا را باور دارد و برای اثبات وجودش نظم، ترتیب یا «سامان جهان» را بیان می کند اما آشکارا می گوید که پی بردن به ذات، ماهیت یا «چبود» خدا امکان ناپذیر است. کسروی ذات یا ماهیت خدا را یکی دیگر از «رازهای سپهر» و ناگشودنی می داند. از دید او هرچه در این زمینه فیلسوفان و پیامبران گفته اند چیزی جز یاوه گویی یا پندار بافی نبوده است.

**معنای دین، دین راستین، پاکدینی**  
آنچه کسروی دین می نامد با برداشت رایج از دین و مذهب- به ویژه با دین های «آسمانی» یا «خدایی»- تفاوت های بنیادی دارد. از دیدگاه وی تنها از راه «خرد» می توان به معنای دین پی برد و دستگاه دین را پدید آورد. کسروی شیفته و شیدای واژه یا مفهوم «خرد» است و صدها بار آن را تکرار می کند.

طبیعی- مادی این نکته است که جهان «خودکار» است؛ به این ترتیب می توان به این نتیجه رسید که جهان نیازی به «گرداننده»، «سرپرست» یا ناظم ندارد. کسروی در انکار خدای دین هایی که «توحیدی» نامیده می شوند و در رد روز قیامت و داستان بهشت در کتاب «در پیرامون خرد» می نویسد: «خدا بی نیاز از آن است که از مردمان پرستش و نیایش خواهد و بزرگتر از آن است که به کسی از این راه کیفر دهد.»

از دیدگاه کسروی مفهوم هایی مانند «گوهر خدا» و «آغاز آفرینش» که وی آنها را «رازهای سپهر» می نامد دست یافتنی نیستند. دین های خاورمیانه ای که ادعای دست یافتن به آنها را دارند جز پندار بافی کاری نکرده اند. در کتاب «در پیرامون خرد» این مدعیان دست یابی به رازهای سپهر را به چیزی نمی گیرد و چنین می پرسد: «شما از کجا گوهر خدا را توانید شناخت؟ از کجا پی به آغاز آفرینش و چگونگی آن توانید برد؟»

کسروی که با اندیشه های ولتر آشنایی هایی داشته و از او با ستایش یاد کرده است وجود خدا را، به ویژه از نظر جلوگیری از ستمگری، لازم می داند. وی در کتاب «در پیرامون خرد» لزوم وجود خدا و باور داشتن به او را چنین بیان کرده



## نقدی بر اندیشه های کسروی

دکتر احمد ایرانی  
بخش دوم

### اندیشه های کسروی درباره خدا

یعقوب کشتی گیر، نمی شناسیم. ما از خدایی که فرزندی دارد ناآگاهیم. ما به خدایی که بالای هفت آسمان نشیند و به جهان فرمان راند باور نداریم.» در کتاب «در پیرامون اسلام» چنین می نویسد: «آدمیان جستجوی خدا کرده چیزهایی از پندار خود پدید آورده و بت هایی ساخته خود را گرفتار آنها می گردانیده اند.» در همان کتاب می افزاید: «مسلمانان نام خدا می برند... ولی او را بیش از فرمان روای هوشمند و خودکامه ای نمی شناسند.»

گرچه کسروی نیز مانند خرافه ستیزان بزرگی چون اسپینوزا و ولتر وجود نوعی خدا را باور دارد ولی خدای دین های تک خدایی یا خاورمیانه ای را نمی پذیرد. کسروی که به راستی شیفته و شیدای دانش ها یا علوم است در «در پیرامون خرد» چنین می نویسد: «دانش ها این جهان را یک دستگاه خودکاری نشان می دهد که همه چیز از خودش می باشد.» یکی از بزرگترین فرآورده های علوم

کسروی نه تنها وجود خدا را انکار نمی کند بلکه می کوشد تا وجودش را به اثبات نیز برساند. اما ذات یا ماهیت خدا را دست نیافتنی می شمارد. در کتاب «صوفیگری» می نویسد: «ما نمی دانیم خدا چیست و چگونه است، این می دانیم که هست و بیرون از این جهان است.» ولتر فیلسوف فرانسوی نیز می گوید خدا این جهان را به مانند یک ساعت آفریده، آن را کوک کرده، به حال خود گذاشته و رفته است.

کسروی اندیشمندی است که در بیشتر اندیشه هایش می کوشد تا از ابزارهایی چون دانش ها و خرد بهره بردای کند. منظور وی از واژه «دانش ها» رشته های گوناگون علوم طبیعی و مادی است. در کتاب «در پیرامون خرد» در این مورد چنین می نویسد: «دانش ها خدایی را که ساخته حاخام و کشیش... بوده از میان برده.» و در همان کتاب به روشنی چنین می افزاید: «ما خدایی که از آسمان فرود آید و با

## معرفی کتاب

### معنای نفت و تغییر رژیم در ایران

«نقص قوانین سازمان ملل، سیاست و خودمختاری آبر قدرت ها»

تارا جگران نفت در خلیج فارس

نویسنده: مایک رهبریان

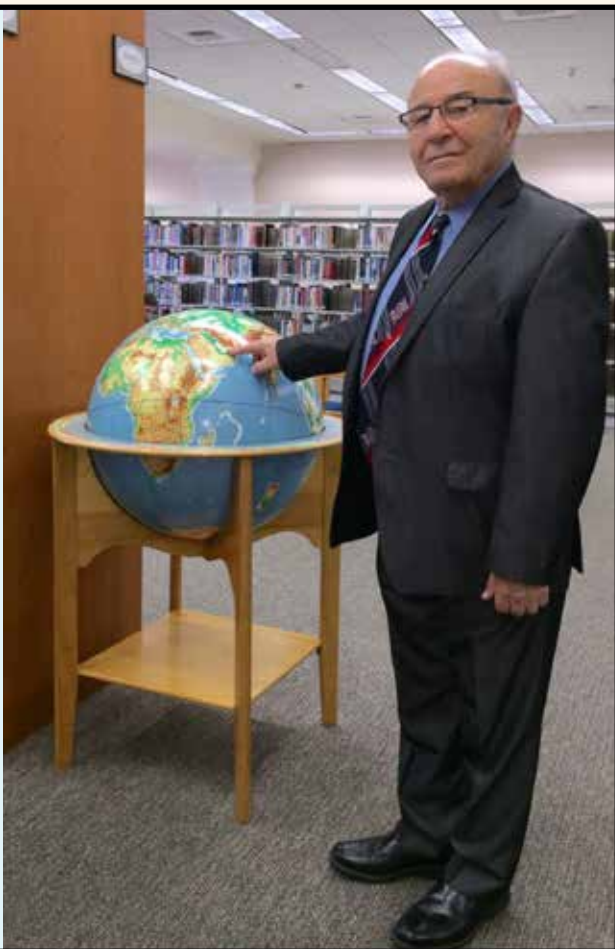
در این کتاب، به منظور بر طرف ساختن آشفتگی ها و دردهای اجتماعی در جهان «به ویژه ایران و خاورمیانه» پیشنهادات و راه حل های مهمی ارائه شده است و توجه در آن ضرورت کامل دارد.

برای تهیه کتاب با مراکز زیر تماس حاصل فرمایید:

www.ketab.com

(310) 477-7477 ♦ (818) 908-0808

Also available at Amazon & Google Play





# DIVA OF LA JOLLA

*We buy and sell Diamond, Gold, Watches, Silver, Platinum, Coins*

**تعمیر و تمیز کردن جواهر و ساعت!  
خرید و فروش و سفارش پذیرفته می شود!**

**WE BUY  
GOLD**

*We offer Custom Designs,  
Jewelry & Watch batteries & repair*

*One of the largest  
selection of Rolex Watches*



*Certified Pre-Owned Rolex Watches*

*Free Jewelry Cleaning & Ring Inspection  
(While You Wait)*

برای مشاهده جدیدترین، بزرگترین، زیباترین و نفیس ترین مجموعه جواهرات، سنگ های قیمتی و طلاجات با عیارهای مختلف و قیمت های غیر قابل رقابت، از جواهری مجلل ما دیدن فرمایید!

**(408) 241-3755**

**3911 Stevens Creek Blvd, Santa Clara  
(Corner of Stevens Creek Blvd & Saratoga Ave.)**



گفت نی من خود پشیمانم از آن دست خود خایان(۱) و انگشتان گزان که چرا پیغام خامی از گراف بردم از بی دانشی و از نشاف(۲) گفت چون شکایت های ترا از قفس با طوطیان گفتم

آن یکی طوطی ز دردت بوی برد زهره اش بدرید و لرزید و بمرد آن طوطی از تاسف بر حال تو زهره اش درید و بر زمین افتاد و مرد و من پشیمانم که چرا با گفتاری بی خردانه سبب مرگ آن طوطی شدم.

چون شنید آن مرغ کان طوطی چه کرد هم بلرزید، اوفتاد و گشت سرد پس این طوطی نیز با شنیدن آنچه بر آن طوطی در هندوستان گذشته بود لرزید و بر زمین افتاد و جان داد. خواجه چون اوضاع چنین دید با عشقی که به طوطی داشت از جا جست و خود را بر زمین زد و شروع به فریاد و فغان کرد

ای دریغا مرغ خوش آواز من ای دریغا همدم و همراز من طوطی من مرغ زبرک سار من ترجمان فکرت و اسرار من و به این صورت در مرگ طوطی اشک می ریخت و خود را بر زمین می زد و به زمین و زمان ناسزا می گفت

مرد بازرگان پس از انجام کارهای خویش، چون روزی در بیابان طوطیانی چند را بدید مرگب باز ایستادند و سلام و امانت طوطی خویش ایشان را باز داد، چون طوطیان پیام آن طوطی را از زبان مرد بازرگان شنیدند:

طوطی ای زان طوطیان لرزید و پس اوفتاد و مُرد و بگسستش نفس چون طوطی پس از این پیام لرزید و بر خاک افتاد و مُرد. مرد بازرگان را پشیمانی زیاد عارض شد که چرا با این پیام این طوطی را به کشتن دادم: این چرا کردم چرا دادم پیام؟

سوختم بیچاره را زین گفت خام بازرگان با پشیمانی و اندوه زیاد از کرده خویش، طوطیان را بر جای گذاشت و به دنبال کار خود برفت. چون زمانی گذشت و او از کار تجارت خویش بپرداخت راه دیار خود در پیش گرفت:

کرد بازرگان تجارت را تمام باز آمد سوی منزل شادکام پس چون به منزل رسید ارمغانی را که برای کنیزان و غلامان آورده بود یک یک به ایشان سپرد و چون طوطی آن را بدید پرسید که ارمغان من کجاست و آنچه که بعد از رساندن پیام من برای من آوردی با من بازگو.



## داستان بازرگان و طوطی

(مولانا جلال الدین بلخی رومی)

کان فلان طوطی که مشتاق شماست از قضای آسمان در حبس ماست بر شما کرد او سلام و داد خواست وز شما چاره و ره ارشاد خواست پس طوطی از او خواست که پیام او به طوطیان برساند و آنان را از اشتیاقی که برای رسیدن به آنها و سرزمین اصلی خود دارد آگاه کند و بگوید:

این روا باشد که من در بند سخت که شما بر سبزه گاهی بر درخت و بدینسان از ایشان طلب یاری برای رهایی از قفس و پیوستن به ایشان کرد. مرد بازرگان پیام او را پذیرفت و قول داد که چون به طوطیان رسد ایشان را از حال او بیآگاهاند و پاسخ آنها را دوباره برای او باز آورد.

در داستان بازرگان و طوطی بود بازرگان و او را طوطی ای در قفس محبوبی زیبا طوطی ای بازرگان به نیت تجارت قصد سفر هندوستان می کند و چون آهنگ رفتن می کند از یک ساکنان خانه می پرسد که در بازگشت چه هدیه ای برای ایشان به همراه بیاورد، هر کنیز و غلامی درخواستی داشت و بازرگان یک به یک را وعده انجام آن داد. در این میان از طوطی ای که در قفس داشت و سالها با او زیسته بود و برایش بسی ارزشمند و گرامی بود می پرسد که درخواست تو چیست و در بازگشت از هند ترا چه ارمغان آورم: گفتش آن طوطی که آنجا طوطیان چون ببینی کن ز حال ما بیان

## دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services

دفتر خدمات بین المللی با تجربه کافی، دقت و علاقه، آماده ارائه خدمات ذیل می باشد

- ◆ اخذ تابعیت آمریکا و تمدید گرین کارت
- ◆ دریافت گرین کارت از طریق ازدواج و خانواده
- ◆ تهیه و تنظیم وصیت نامه
- ◆ دریافت پاسپورت سفید و پاسپورت آمریکایی
- ◆ تهیه و تنظیم دعوت نامه
- ◆ سوشیال سکیوریتی
- ◆ مدیکر و مدیکال
- ◆ دریافت حقوق پرستار و از کار افتادگی
- ◆ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ◆ حقوق بازنشستگی در آمریکا
- ◆ گرفتن Employer Identification Number
- ◆ ثبت Fictitious Business Name
- ◆ تشکیل شرکت ها (Incorporation, LLC, DBA)
- ◆ گرفتن وقت از سفارت ایران، رزرو بلیط و هتل
- ◆ طلاق در آمریکا
- ◆ تعویض نام

دفتر خدمات بین المللی با سرعت عمل، دقت و پشت کار، شما را همیاری می کند!

Office of International Services is not a Law Firm

Phone: (408) 909-9060 ◆ Toll Free: (888) 350-9060 ◆ Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128





برنامه‌های مرکز اسلامی و فرهنگی شمال کالیفرنیا در ماه‌های سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۹

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

www.iccnc.org

(510) 832-7600

info@iccnc.org or Pr@iccnc.org

facebook.com/ICCNCORG

Telegram: @iccnc



### برنامه‌های ویژه دهه اول محرم

برنامه‌ها از روز شنبه ۷ سپتامبر (هفتم محرم) آغاز و تا روز سه‌شنبه ۱۰ سپتامبر (دهم محرم) ادامه خواهد داشت.

«عاشورا و فتح حسینی» (تفسیر آیه اتا ۱۰ سوره فتح)

سخنران: مصطفی دانشگر

### درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش

۱- شرح «کیمیای سعادت غزالی» شنبه ۷ سپتامبر، شنبه ۵ اکتبر (۴:۳۰) عصر در مرکز.

۲- «انجیل و قرآن» جمعه ۲۰ سپتامبر، جمعه ۱۸ اکتبر ساعت ۷:۳۰ عصر از سوی بنیاد توحید.

۳- «دین و قدرت» یکشنبه‌ها ۸ و ۲۲ سپتامبر، ۶ و ۲۰ اکتبر ساعت ۶ عصر در Campbell.

۴- درس‌گفتار «شرح دفتر نخست مثنوی» یکشنبه ۱۵ و ۲۹ سپتامبر، ۲۷ اکتبر ساعت ۶ عصر در Campbell Community Center Room E46



### برنامه‌های اربعین حسینی

شنبه ۱۹ اکتبر ۲۰۱۹

برنامه رحلت پیامبر گرامی اسلام،

شهادت امام حسن (ع) و شهادت امام رضا (ع)

شنبه ۲۶ اکتبر ۲۰۱۹

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت و شبکه‌های اجتماعی مراجعه و یا با تلفن مرکز تماس بگیرید



## خدمات رسمی مرکز اسلامی و فرهنگی شمال کالیفرنیا

شامل عقد و ازدواج، طلاق، تشرّف به اسلام، و تدفین و ترحیم

## Islamic Services Offered by ICCNC



**Marriage:** The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" at ICCNC or other Locations. ICCNC issues marriage certificates that are accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran. (IRI) in Washington D.C.



**Divorce:** The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khotbeh Talagh" are held at ICCNC only. ICCNC issues certificates that are accepted by the Interest Section of IRI.



**Accepting Islam:** ICCNC helps individuals interested in giving "Shahada" and accepting become muslims. ICCNC issues a certificate for this process.



**Islamic Burial:** ICCNC provides complete burial services in accordance to the Islamic laws. Moreover, ICCNC has burial sites for sale in the Muslim sections in Hayward and Los Gatos, cemeteries.

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

www.iccnc.org

(510) 832-7600

info@iccnc.org or Pr@iccnc.org

facebook.com/ICCNCORG

Telegram: @iccnc





## ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: atousi1515@gmail.com

### فوتبال، فوتبال، فوتبال

تیم والیبال ایران در سطح جهانی است. سعید معروف بهترین بازیکن جهان است، این مثل آن می ماند که در فوتبال باشگاه های خود مسی و یا رونالدو را داشته باشیم. اما کسی برای والیبال تره خرد نمی کند. کشتی ما که گاه قهرمان جهان شده است، اما کشتی ورزشی بسیار سخت و کوتاه مدتی است و باشگاه های کشتی و یا لیگ کشتی کسی را جذب نمی کند. دو و میدانی، شنا و ژیمناستیک ورزش های مادرند، اما اگر شما نام یک دونده، شناگر و یا ژیمناست را گفتید جایزه می گیرید. فقط همه دعواها سر فوتبال است. هر مربی موفقی برای رسیدن به موفقیت روش خود را دارد. حالا در فصل تازه فوتبال بسیاری از تیم ها پوست عوض می کنند. در باور من این یک آغاز دگرگونی است. بازدهی کار در تولید نه فقط به تجربه

یک بازیگر، بلکه به تکامل وسایل تمرینی، استفاده از تکنولوژی و امکانات تمرینی است. در باشگاه های ما چیزی به وسایل و امکانات اضافه نمی شود. مربیان جا به جا و از تیمی به تیمی دیگری می روند، اما در میان مربیان ایرانی دانش در همان حد گذشته است. بدیهی است که در چنین حالی بازدهی نیز در میان بازیکنان افزایش نمی یابد. وظیفه یک مربی بالا بردن کیفیت انفرادی بازیکنان و تیمی یک گروه است. مربیان تازه ای از راه رسیده اند. استقلال یک مربی جوان ایتالیایی را در کنار آبی پوشان دارد. او به کسی باج نمی دهد و همین چند روز پیش بود که چمدانش را بست تا به کشورش بازگردد. او چیزهایی را می بیند که ما نمی بینیم و یا از چشمان ما پنهان است. وظیفه یک مربی خوب، ساده کردن بازی

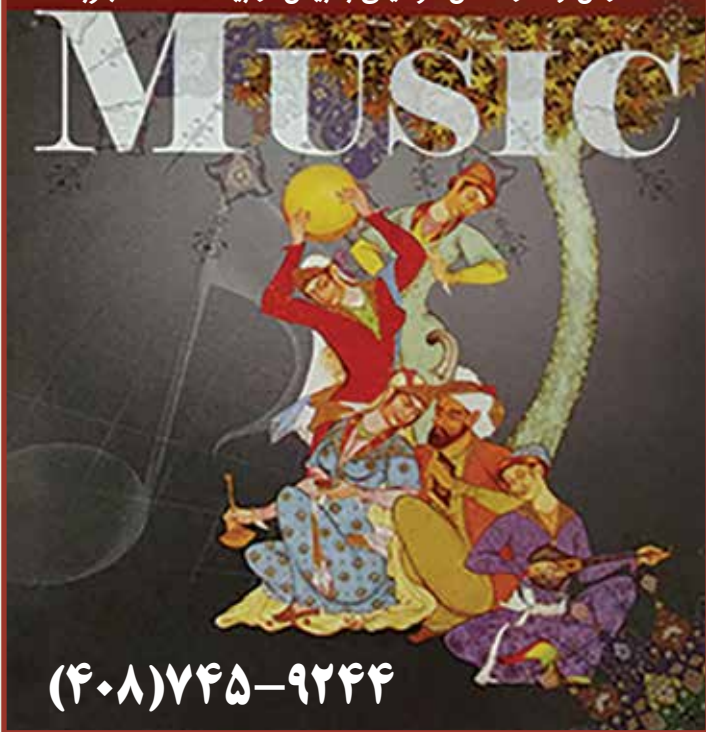
و پول آن را ایرانی ها پرداخت کرده اند خواهد رفت، تا از دیدن دریا لذت ببرد. آیا فوتبال ما از داشتن مربیان کروات محروم خواهد بود! آیا عصر مربیان کروات بسر آمده است! در کرواسی سال های سال صدور مربی به کشورهای دیگر بعد از صنعت کشتی سازی بسیار حائز اهمیت بود. همیشه ستون فقرات صنعت در مناطق ساحلی علاوه بر ساختن کشتی ها و به آب انداختن آنها، بازی کردن کارگران کشتی ساز در کنار ساحل بود. کشتی های ساخت یوگسلاوی پهنه همه کشورهای جهان را در می نوردیدند و بدین سان کشتی سازی در تخیل سیاسی روزگار سوسیالیسم جایگاهی در خور توجه داشت و در کنار آن صدور مربیان آگاه در سال های دهه ۱۹۲۰ وقتی که «مارشال تیتو» خود کارمند کشتی سازی بود و می خواست مربی فوتبال شود، او در باشگاه مشهور فوتبال Hajduk که در کرواسی محبوبیتی همانند المپیک ماریسی نزد فرانسویان دارد بازی می کرد، مربی نشد و وقتی رئیس جمهور شد به فوتبال اهمیتی فراوان داد. حالا فوتبال در کرواسی چندان جایی ندارد. تیتو هم نیست و مرگ برنامه ریزی شده است. کارگاه های کشتی سازی همراه با افول بازیگران در ساحل و اوقات فراغت روبرو شده اند. اهالی شهر هنوز هم در ساحل قدم می زنند، آب تنی می کنند و ماهی می گیرند. در مجتمع بسیار مجللی که توریست ها در خود جای می دهد هتلی دو هزار و پانصد اتاق، دارای زمین های گلف، تجهیزات پهلوگیری قایق های تفریحی ساخته اند. فوتبال دیگر کسی را به ورزشگاه ها نمی کشاند. آیا وینگو هم به خانه ای که در آنجا خریده است خواهد رفت تا در فوتبال ایران دیگر یادی از کرواسی نباشد.

در کنار این خارجی ها از ایتالیا، آرژانتین، ترکیه و کرواسی باید از اسکویچ مربی آبادانی ها نام برد. از شانزده مربی در لیگ برتر، پنج نفر خارجی هستند. اگر به جمع این ها آقای ویلموس مربی ملی را نیز اضافه کنیم که بلژیکی است، بیشتر به قاراش میش فوتبال ایران پی می برید. خدا می داند در این شرایط سخت حقوق آنها چگونه پرداخت می شود! تنها آنها نیستند، دستیارانشان هم که کم نیستند که پول خود را به دلار می خواهند. در میان ایرانی ها امیرقلعه نوعی که سه بار این جام را روی دست برده است، به همراه یحیی گل محمدی، علیرضا منصوریان و حسین فرکی شغل خود را در باشگاه های سپاهان، خردو مشهد، ذوب آهن اصفهان و پیکان حفظ کرده اند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

تدریس کلاس های تار، ستار، تنبور، پیانو، ریتم خوانی، سلفژ و صداسازی و تئوری موسیقی

توسط: **وحید زمردی**

مدرس و کارشناس موسیقی با بیش از بیست سال تجربه



۹۲۴۴-۷۴۵(۴۰۸)



عرض خیابون رو پشت یارو راه افتاده بود. دو سه بلاک از رستوران دور شدیم. آگا «مجید» کوتوله گفت: (می خوام بیرم بگیرمش، دورتر نره؟! خنده ام گرفت، گفتم: (چطوری؟! یک پای او به اندازه تموم هیکل توست. ول کن خطرناکه، کار دس خودت می دی، الان پلیس می رسه) و همین طور هم شد. ماشین پلیس به اتفاق «خسرو» رسیدند. «مجید» آگا به نظرم، به خاطر این که خودی نشون بده و شاید هم، دلی از عزای دلبر در بیاره پهوش شیر شد! پرید از عقب محکم طرفو چسبید! خسی جون دوید به طرفشون که شر به پا نشه اما همین لعبت والا، یک خنج ناخگی به بازوی شوهرم کشید که درجا خون زد بیرون و بعد هم دو سه دور محوری زد که بینوا مجید همان طوری که چسبیده بود، روی هوا بلند شد و حالت گریز از مرکز را پیدا کرد، دستش ول شد دورتر اون طرف روی آسفالت اومد زمین! خود دخترک هم چون کفش پاشنه بلند داشت تعادلش به هم خورد و با ضد مافوگ، روی زمین ولو شد! با چشمان تعجب زده متوجه شدیم، ایشون همچنین دختر هم نیستند که یک جوان برومند و برجسته سیاه هستند! دنباله مطلب در صفحه ۵۷

نگاهی کرد و گفت: (من ده دلار بیشتر ندارم...!) با خسرو در میون گدوشتیم، گفت: (بیخود می گه می خواست، گیل از این که اون همه کوفت کنه بینه چگدر داره؟! برگشتم پهوش گفتم: (باید ۲۳ دلار همه بپردازین، مدتی ساکت نشست، بعدش بی خیال ده دلار روی میز گدوشت، بلند شد که بره. خسرو فوراً ۹۱۱ پلیس رو گرفت و به من گفت: (مواظب باش جایی پنهون نشه.) منم پشت سرش اومدم بیرون. «مجید» آشپز هم که از اول شش دانگ حواسش پیش گد و بالای دلبر بود، از خدا خواسته کارو ول کرد دنبال ما راه افتاد... خانمه گداری کناره خیابون ایستاد، ما هم در دو سه گد می او ایستادیم. بعد راه افتاد بره اون طرف خیابون. ما هم با حالت اسکورت، بدون اینکه حرفی بزیم با هم، یعنی پشت سرش رفتیم اونور. دوباره ایستاد، کتاب کوچکی از کیفش درآورد و در حالی که خلال دندان می گرفت، مشغول مطالعه شد. انگار نه انگار، که ما هستیم. باز زیگ زاگ زد، اومد اینور خیابون. حالا گیافه «مجید» با عینک ذره بینی ته استکانی با کلاه بلند سفید و پیش بند آشپزخانه با دم پای، تماشایی بود. کلش کلش، طول و



## خاطرات در گذر زمان

### هوشمند عقیلی

فگرا بزین! «خسرو» جان هم از ورای آشپزخانه ظهور کرد. بار دیگر چاق سلامتی شروع شد و وقتی پشت میز جا افتادیم، «خسرو» را سرحال ندیدم. توی لب بود با ایما و اشاره موضوع را پرسیدم، آهی کشید و گفت: «والا چی بگم از (سیندی) بپرس.» گفتیم: «سیندی جان چگونه بوده است آن حکایت؟!» گفت: «اوه بله نمی دونین چی شده... چه آمده؟ یا قراره بیادا! بله هفته پیش روز جمعه نزدیکی های ظهر یک خانم که بلند و خوش ترکیب، سیاه پوست با لباس مشکی خیلی کوتاه، بدون جوراب با کفش های گرمز و جونم برای شما بگه، صد گلم آرایش کرده، اومد نشست دستور غذا یعنی یک منوی کامل ماشاالله از اردو و دسر و غذای اصلی داد و بعدش هم کیک و نوشابه و گهوه... آگا، من داشتم دیوونه می شدم چه اشتهاهی...؟! اما بعد که بگول شوما صورت اعمالش را جلوش گدوشتیم؛

با میهمانی که از ونکوور داشتیم به اتفاق خانواده به رستوران زیبای آمریکایی دوست مشترکمان «خسرو» خان رفتیم که هم دیداری تازه کرده و هم یکی از سه وعده غذای روازنه را بجا آورده باشیم. ضمناً خدمتتان عرض کنم «سیندی» یعنی خانم «خسرو» که سمت وزیر داخلی رستوران را هم یدک می کشند، انگلیسی هستند ولی زبان ما را بر ذاتا خلاف بچه های ما که فارگیلیسی حرف می زنند، خوب می داند، منتهی عیب بانمکش لهجه مخصوص و شیرین و دیگر این که هرچی «ق» توی دنباریخته ایشان «ح و گ» تلفظ می کنند و «خ» را هم بعضی وقت ها «ک» و گاهی «ح» و اغلب «ح» می گویند، است! با ورود به رستوران، «سیندی» خانم جلو آمد که: «به به عجب، کوش آمدین... بعله، ما دیگه این آگا را که گاهی توی تلویزیون یا عکسشونو تو مجلات می بینیم. خب شد میهون دار شدین که سری به



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴-۴۰۸

## شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما



👉 کارت سبز، ویزای نامزدی

👉 امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

👉 ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

👉 تشکیل شرکت ها

👉 تعویض نام

## تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش گیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

مطالبه می کنند به آنها نمی دهد و آنها به تلافی او و خانواده اش را مورد تهدید قرار می دهند، اما دختر سرکش از عمل انجام شده اش پشیمان نیست و حاضر نمی شود در برابر تهدیدهای آنان سر فرود بیاورد.

«کار کثیف» ساخته «خسرو معصومی» به سوژه ممنوعه مشروبات الکلی و مسئله فرار مغزها در ایران می پردازد و آن را با

ای خراب می شود و او ناچاراً شب را در ویلایی که چند شخصیت برجسته در آن ساکن هستند با اتفاقاتی که برای آنان می افتد صبح می کند. نقش ها را «رضا کیانیان»، «شمس لنگرودی» و چند تن دیگر ایفا می کنند.

AXING ساخته «بهروز

شویی» داستان زنی است که به خاطر نداشتن فرزند با مردی ازدواج می کند که از همسر قبلی اش که زنی معتاد است کودکی دارد که پس از چند سال، به زندگی آنها ظاهر می شود تا کودکش را پس بگیرد. پیدا شدن او در زندگی این خانواده بسان کابوسی است که باید با آن کنار بیایند.

صحنه ای از فیلم «AXING»

دعایم دو سوژه حاد در جامعه امروزی ایران، با بازی های درخشان «لئون هفتون» و «پدرام شریفی» به نمایش می گذارد. «الهام نامی» و «پدرام شریفی» در جشنواره حضور خواهند داشت.

«فصل سفید ماهی» ساخته «قربان نجفی» به سبک فیلم های «ویسکونتی»، آخرین روزهای زندگی اشرافی خانواده ای را

خانۀ ... تواما» نوشته و توسط «بحرانی» با یک گروه بازیگر معروف آمریکایی مثل «مایکل بی جردن» از فیلم «پلنگان سیاه»، «مایکل شین» کاندیدای اسکار برای فیلم «حیوانات طبیعی» کارگردانی شده است.

آخرین فیلم «گلشیفته فراهانی» بازیگر معروف ایرانی ساکن اروپا به اسم «دختران خورشید» درباره زنان ایزدی و مبارزه مسلحانه آنها بر علیه گروه تروریستی داعش، فیلم مهم دیگر جشنواره است که ابتدا در جشنواره کن به نمایش در آمد.

فیلم Dressage ساخته «پویا بادکوبه» داستان دختر سرکشی است که با گروهی

و هند به نمایش در می آید. گنجاندن پنجاه فیلم در یک زمان دو روزه کاری بسیار دشوار بود که برگزارکنندگان جشنواره با کوشش بسیار توانستند این گام بزرگ را واقعیت بخشند. فیلم های مد نظر در رشته های داستانی (بلند و کوتاه)، مستند، انیمیشن، موزیک ویدیو ... انتخاب شده اند که هر کدام در جای خود دارای محتوا و ارزش خاص خودش است.

فیلم «فانتهایت ۴۵۱» نوشته معروف «ری برادبری» درباره کتاب سوزان که پیشتر «فرانسوا تروفو» فیلمساز برجسته فرانسوی آن را به فیلم در آورده بود، این بار توسط دو ایرانی، امیر نادری، کارگردان برجسته فیلم های دونه، تنکسیر، خدا حافظ رفیق...

و «رامین بحرانی»، فیلمساز ایرانی - آمریکایی و سازنده: «خدا حافظ سولو، ۹۹

## دنیای سینما

سعید شفا



### دوازدهمین جشنواره فیلم های ایرانی سانفرانسیسکو

جشنواره فیلم های ایرانی سانفرانسیسکو که جهت کشف و حمایت از فیلمسازان جوان و با استعداد ایرانی به عنوان نخستین جشنواره مستقل فیلم های ایرانی خارج از ایران تاسیس شد، دوازدهمین دوره خود را در تاریخ ۲۸ و ۲۹ سپتامبر برگزار می کند.

2019  
12th ANNUAL  
IRANIAN  
FILM FESTIVAL  
SAN FRANCISCO  
www.IranianFilmFestival.org  
San Francisco Art Institute  
28-29 September 2019



خانۀ ... تواما» نوشته و توسط «بحرانی» با یک گروه بازیگر معروف آمریکایی مثل «مایکل بی جردن» از فیلم «پلنگان سیاه»، «مایکل شین» کاندیدای اسکار برای فیلم «حیوانات طبیعی» کارگردانی شده است.

آخرین فیلم «گلشیفته فراهانی» بازیگر معروف ایرانی ساکن اروپا به اسم «دختران خورشید» درباره زنان ایزدی و مبارزه مسلحانه آنها بر علیه گروه تروریستی داعش، فیلم مهم دیگر جشنواره است که ابتدا در جشنواره کن به نمایش در آمد.

فیلم Dressage ساخته «پویا بادکوبه» داستان دختر سرکشی است که با گروهی

و هند به نمایش در می آید. گنجاندن پنجاه فیلم در یک زمان دو روزه کاری بسیار دشوار بود که برگزارکنندگان جشنواره با کوشش بسیار توانستند این گام بزرگ را واقعیت بخشند. فیلم های مد نظر در رشته های داستانی (بلند و کوتاه)، مستند، انیمیشن، موزیک ویدیو ... انتخاب شده اند که هر کدام در جای خود دارای محتوا و ارزش خاص خودش است.

فیلم «فانتهایت ۴۵۱» نوشته معروف «ری برادبری» درباره کتاب سوزان که پیشتر «فرانسوا تروفو» فیلمساز برجسته فرانسوی آن را به فیلم در آورده بود، این بار توسط دو ایرانی، امیر نادری، کارگردان برجسته فیلم های دونه، تنکسیر، خدا حافظ رفیق...

و «رامین بحرانی»، فیلمساز ایرانی - آمریکایی و سازنده: «خدا حافظ سولو، ۹۹



## شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun

Attorney at Law

♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه های مالیاتی

برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست

♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوق ♦ آماده کردن فرم های مهاجرت

♦ IRS, BOE, FTB disputes ♦ Business, Corporation, Nonprofit Formation ♦ Tax preparation for individuals and small businesses, Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate ♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services

Cell: (415) 314-1003 ♦ Office: (800) 493-7065

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117



یک روز شوهرم به او تلفن کرد و گفت: «می توانی بیایی با هم به استخر برویم؟» و او در جواب گفت: «من الان دارم دوچرخه می زنم.» و زنش چنان با فریاد او را لو داد و گفت: «مرد حسابی، هنوز لقمه توی دهنه است. کجا دوچرخه می زنی!» و ما از آنطرف خط فریاد خانم را شنیدیم و کلی خندیدیم.

گاهی اوقات دروغ گفتن آقایون به نظر من بیسوادی و یک مرض است. دوست دارند دروغ بگویند و این برایشان به صورت یک عادت درآمده و گاهی دروغ های خودشان را هم باور می کنند. واقعا این برای من یک معماست که بعضی از آقایون چرا آنقدر دروغ می گویند. بدترین دروغی که اخیرا شنیده ام، مربوط به آقای است که از هاوایی تلفن کرد. ضمن آن که از شوهرم سوالی داشت، بدون مقدمه راجع به پسر یکی از دوستان مشترکمان صحبت کرد و گفت که در اثر تصادف اتومبیل فلج شده و فعلا روی ویلچر است و این آقا و خانم تمام زندگی خود را بخاطر این بچه از دست داده اند. شوک بسیار بدی بود. خوشبختانه من باور نکردم چون خانم دارای شغل بسیار مهم و حساسی بود. دنباله مطلب در صفحه ۵۸

می گوید: «به جان خودتان اگر من هر روز شش صبح یکی دو ساعت ورزش یا پیاده روی نکنم تا آخر روز مثل آدم های مریض می مانم.» و خانم با عصبانیت می گوید: «ا تو کی تا حالا ورزش کرده ای که این، دقعه دوشم باشد!»

و آقا بعد از خداحافظی گوشی را می گذارد. تلویزیون را روشن می کند و می نشیند و می گوید: «این یک دروغ مصلحت آمیز بود. مگر نشنیده ای که می گویند دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز.»

به نظر من، مردها اصولا زیادتر از زن ها دروغ می گویند. البته عرض کردم که بنده روانشناس نیستم ولی فکر می کنم علت دروغگویی آقایان این است که می خواهند خود را آگاهتر و باسوادتر و برتر از آنچه هستند، به دوستان و آشنایان بنمایانند.

ما یک دوستی داشتیم، خیلی هم آدم محترم و دوست داشتنی بود. این آقا دروغگویی عجیبی بود. درباره همه چیز دروغ می گفت. مثلا اگر تلفنی می پرسیدید: «کجا هستی؟» اگر نشسته بود، می گفت ایستاده ام آسمان را تماشا می کنم. اگر ایستاده بود، می گفت با خانم نشسته ایم چای می خوریم.



نوشخند و پوزخند

لبخند و زهرخند

عزت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

## زن ها دروغگو ترند یا مردها؟

مگه صداشو توی پیغام گیر نمی شنوی؟» آقا در حالی که سرش را بیشتر توی بالش فرو می کنه، فریاد می زنه: «بگو نیست، بگو زیر دوش است، یک چیزی بگو.» و دختر کوچولو با شیرینی می گوید: «بابا چرا دروغ میگی، تو که زیر دوش نیستی.» اولین درس دروغگویی برای بچه هفت ساله تدریس می شود.

روز دیگر، ساعت ۹ صبح که آقا هنوز در رختخواب است، تلفن زنگ می زند. این بار آقا با حالت خواب آلود و با بیحوصلگی گوشی را بر می دارد ولی گویا آن طرف خط باید آدم مهمی باشد چون آقا از جامی پرد و به حالت خبردار می ایستد و می گوید: «قربان، سلام عرض کردم. ببخشید گوشی را دیر برداشتم. سر خودتان الان از در وارد شدم. این پیاده روی صبح زود، آدم را بکلی گیج می کند» و بعد، دوباره

قبل از هر چیز باید یک مساله را روشن کنم. با این که رشته تحصیلی من فلسفه و روانشناسی است ولی من روانشناس نیستم. گو اینکه بعد از انقلاب نود درصد غربت نشینان یا روانشناس شده اند یا تحلیلگر مسائل روانی، تحلیلگر جامعه، تحلیلگر زنان، و خیلی تخصص های دیگری که الان یادم نیست. در این میان، یک مسئله همیشه ذهنم را به خود مشغول می کند و آن، این است که در این جنجال تخصص در غربت، زنان دروغگو ترند یا مردان؟

آیا هیچوقت به این موضوع فکر کرده اید؟ حالا من چند مثال برایتان می آورم:

ساعت حدود ۹ صبح است. آقا در بستر ناز خوابیده اند. تلفن زنگ می زند. خانم چندبار آقا را صدا می زند و فریاد می زند: «چرا تلفن را جواب نمی دهی؛ رفیقته،



## هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell:(408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com



**Kathryn Burke**  
Attorney at Law

# کاترین برک

وکیل متخصص امور مهاجرت

با همکاری مترجم فارسی و ترکی  
زبان از دفتر خدمات بین المللی



- ♦ Business & Investment Visa
- ♦ Employment Based Green Card
- ♦ Family-Based Green Card
- ♦ Deportation & Asylum
- ♦ Citizenship & Naturalization
- ♦ Fiance Visa
- ♦ Tourist Visa
- ♦ Student Visa
- ♦ Entertainment Visa

 **By Appointment Only**

- ♦ ویزای کار و سرمایه گذاری
- ♦ کارت سبز از طریق کارفرما
- ♦ کارت سبز از طریق خانواده
- ♦ پناهندگی و اخراج از آمریکا
- ♦ تابعیت
- ♦ ویزای نامزدی
- ♦ ویزای توریستی
- ♦ ویزای تحصیلی
- ♦ ویزای مخصوص هنرمندان

Phone: **(408) 909-9060**

Toll Free: **(888) 350-9060** ♦ Fax: **(408) 503-0040**

**900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128**



## منطقه فضول آباد

### بذار بینم چی میگن

یکی میگه، خوبیت نداره آقا اسمال ول کن، میگه که نه باید یه جایی گیرش بیارم جلو همه چار تا لیچار بارش کنم که اینقدر قهیز در نکنه.

این جوون میگه ماهرخ دختر خوش جمال محله ما صد تا خواستگار کلاس بالا داشت. دیدین که آخرش منو با همین قیافه معمولی و با دست خالی پسندید و به همه گفت نه! هرکاری لیاقت می خواد و لم داره. اینو من بهتر بلد بودم و بردم و چقدر هم خوشحالم.

یکی که فضیلت از کلامش می باره میگه من سال گذشته پنج نفر از دور و بری های خودمو کتابخوان کردم و کتاب بخز.

یکی میگه بیا باغچه خانه مارو بین. می خوام بیایی حظ کنی و ای ول بگی.

یکی میگه که مدت ها بود آرزو داشتم ماشین نو برای بابایی بخرم. ماشینش هفت صد جور عیب داشت. یک هفته پیش باور نمی کرد برایش خریدم. اما چه فایده دو روز پیش درگذشت. دوبار هم سوار ماشین نو خود نشد. کاش زودتر برایش خریده بودم.

یکی میگه من از بچگی عاشق دو بودم روزا راه نمی رفتم، می دویدم. آخرش قهرمان دو صدمتر شدم یه روز بیا مدال های منو بین. حالا علی پسر من می خواد مثل من دونده بشه. آخه همه چیز را برایش تعریف کرده بودم. مدال های منو هم دیده.

یکی میگه من و زنم نمی تونیم بچه ها مونو طوری بار بیاریم که برن دنبال تحصیلات عالی ولی همسایه ما سه تا دخترش را دکتر کرد.

یکی از بستگان من خیلی حالیشه. من از او بسیار آموختم. کتاب نمی خونه فقط کتاب گوش می کنه.

یکی میگه من اهل سفرم. در سفر شاگردی می کنم، خوب می بینم و خوب گوش می دم. خواندن کتاب در سفر هم یادم نمیره. من در سفر نه به کازینو میرم نه به کاباره و نه به میخانه. شماها در سفرها کجا میرین، من نمی دانم. هرکسی در سفر یه جوهره، منم یه جوهرشم.

## مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکوندی  
فریمانت-کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



### سفر به دیار جذابی که از سرخ بوستان چاییده اند

خواست تلفنش را از کیفش در بیاورد. خوب که کیفش را گشت ناگهان به من گفت: «تلفنم نیست» دست کم سه بار محتویات کیفش را زیر و رو کرد که البته آب در هاون کوفتن بود. من آرامش کردم و گفتم: «میریم دوباره تلفن می خریم.» به من گفت: «آخه خیلی از کارت های مهم ما توی جیب های تلفنم بود.» اینجا بود که پریشانی به سراغ آدم می آید. حالا چه باید کرد؟

هنگام پیاده شدن در فرودگاه تورنتو قضیه را دم در خروج به مهمانداران گفتم. اظهار تاسف کردند اما نکته امیدوار کننده ای بر لبانشان جاری نشد. ما در پرواز ترجیح می دهیم ویلچر بگیریم تا گم و گور نشیم. از هواپیما که خارج شدیم همسر من روی ویلچر نشست. مامور او را تا محل تحویل چمدان ها برد. به او هم قضیه گم شدن تلفن مان را گفتم.

ما هر ساله در ماه لابند مبارک جولای آمریکایی ها به تورنتو دعوت می شویم. از ساعتی که شوق سفر به جونمان می افتد مثل پاندول ساعتی، نمی دانیم دیگر این طرفی هستیم یا آن طرفی که باید برویم. امسال ساعت پروازمان از فرودگاه سانفرانسیسکو یازده شب بود و پروازمان هم مستقیم بود. برای من این ساعت پرواز اشکال داشت چون من وقتی در هواپیما چراغ ها را خاموش کنند یک ذره خوابم نمی برد. بهرحال شماره صندلی هایمان در هواپیما پیدا کردم و نشستیم. با مشکلی عظیمی من روبرو شدم فاصله صندلی ها بسیار کم بود و مانده بودم چطور بنشینم که زجر نکشم. هر شگردی پیدا کردم بی حاصل بود. ناچار در تمام طول پرواز دندان را روی جگر گذاشتیم. حدود ساعت دو، سه شب خانم

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

## Horizon Solar Power

GO SOLAR & SAVE 50 to 70% of your Electricity Bill

NO DOWN PAYMENT OR INSTALLATION FEE

You May Qualify For One Year Free Electricity

IT'S JUST A NO BRAINER

[www.Solar4Life.Net](http://www.Solar4Life.Net)

**Ali Bozorgi Talab**  
Certified Solar Energy Consultant  
CsIb HIS# 118000 SP

Please call for more information  
**(408) 858-9300**

اندک است و خوف و وحشت از آتش دوزخ بسیار. لذا تدریس صبحگاهی و کسب معیشت از راه تعلیم را به ایستادن در صف چاکران ترجیح می دهد، چنان که شیخ اجل فرموده است:

**به دست آهن تفته کردن خمیر**

**به از دست بر سینه پیش امیر**

و ای شیخ، این بیت تو را پدرم، عموهام، پسرعموهام همواره می خواندند و دست بر سینه پیش کسی نمی ایستادند. و عجا بر آن حکیم حلیم در پی آرزوی دست آزاد داشتن، همه ما را دست به سینه روزگار کرد و به جای آن که مالی بیندوزد و در صف خدمت بایستد، به همه درس سرکشی و آزادگی آموخت. و ای شیخ، نمی دانم که دست بر سینه بودن بهتر است یا تهیدستی؟ و دست از سر افسوس بر دست زدن؟ کاش میرزا شمس الدین گلستان تو را نخوانده بود و امروز خانواده الهی از خاندان های دولتمدار مستوفی وار بود و مثل همه منشیان و مستوفیان آن روزگار که اندک نبوده اند، از جمله همه آشتیانی ها و تفرشی هایی که قلمدان پر شال داشتند و دست بر سینه پیش امیر می ایستادند و لاجرم نام خانوادگی آنها در تاریخ ماندنی شد نام خانوادگی ما هم به جا می ماند.

عجیب است که آن مرد حلیم و آرام، زبانی این چنین تیز داشته. گویا او از پدر فقط همین زبان را به میراث برده بود. زیرا در تیز زبانی میرزا جعفر حکایت ها گفته اند گزنده تر از طنزهای بهلول و عبید.

به هر حال ای شیخ، این همه برای آن گفتم که از حکیمی حلیم و فرزانه ای یگانه، بعید است که به دام زبان صریح و بی پیرایه تو در افتد. میرزا جعفر در پناه حافظ حرف های سخت می زد و سر به سلامت می برد؛ اما این میرزا شمس الدین بارها از زبان تو سخن گفته و نزدیک بوده است که سر سبز را به باد دهد. بدتر از همه این حکیم حلیم نمی دانسته که زبان تو مقبول بزرگان نیست. از این رو بعد از این که پدر در می گذرد و به روزگار، ناصرالدین شاه خلعت و فرمانی برای او می فرستد که منصب حکیم الهی دربار خالی شده و پسر را شاید که تکیه بر جای پدر زند.

در خانواده ما منقول است که میرزا شمس الدین فرمان و خلعت را پس می فرستد، همراه با نامه ای به این مضمون: «بر حضرت اقدس شهریار پویشیده نیست که این بنده ضعیف میرزا شمس الدین خلف صدق میرزا جعفر حکیم الهی لواسانی را طاقت تقبل مراسم سلطانی

## یادداشت های بی تاریخ

دکتر صدرالدین الهی



## دست بر سینه یا دست آزاد؟

**قتل این خسته به شمشیر تو تقدیر نبود  
ورنه هیچ از دل بیرحم تو تقصیر نبود**

این حکیم وقتی با حکومت سرچنگ داشت، خود را زیر خرقه رندی حافظ پنهان می کرد. اما پسر او میرزا شمس الدین حکیم الهی که نام وی بر برادر بزرگتر من نهاده شده است، هم چنان که نام آن اولی را بر پدرم نهاده بودند، از مردان شگفت روزگار خود بوده است. میرزا شمس الدین شاگرد برگزیده حاج ملاهادی سبزواری است که حاجی به او اجازه مخصوص تدریس «اسفار» ملاصدرا و «شرح منظومه» خود را داده بود و همواره در مکاتباتش او را فرزندی شمس الدین می خوانده است.

به روایت پیران خانواده میرزا شمس الدین مردی حلیم بود و سخت در کار خود استوار، ریاضی زمان خود را خوب می دانست. کتاب های هندسه و نجومی را که به خط خود و در نهایت دقت نوشته و شرح کرده است در خانواده داشتیم.

و باز به روایت خانواده، حکیم میرزا شمس الدین مردی روشن فکر و موافق علم بود- همچنان که پدرش میرزا جعفر به روایت فریدون آدمیت در کتاب های «فکر آزادی» و «اندیشه ترقی»، و این روشنفکری میرزا شمس الدین، بعضی از فقی ها را علیه او می شوراند و فقی های بزرگ را با این حکیم میانه ای نبود. علی الخصوص که خانه او در سرچنیک نزدیک محله یهودیان ملجاء امت موسی بود و غالب ثروتمندان یهودی برای آن که اموالشان از تاول آن گونه فقی هان پس از مرگ در امان باشد، او را وصی خود می کردند و همین اعتقاد خلق به او و نیز فکر روشنش سبب شد که روزی در مجلس عقدی هنگامی که از حکیم خواستند تا شاهد پیوند باشد، عاقد که حاج ملا علی کنی زمین دار و صاحب عمده اراضی کن و سولقان بود به طعنه گفت: «جناب حکیم شنیده اید که ما فقی ها شما را تکفیر کرده ایم» و حکیم به او جواب داد: «جناب حاجی شنیده اید که پیش از آن، ما حکما فقی هایی چون شما را تسفیه کرده ایم و حکم سفیه در حق حکیم جاری نیست».

میرزا جعفر حکیم الهی لواسانی، زاده لواسان، که زمانی از تهران، پایتخت خواجه تاج دار بسی بزرگ تر بوده است، جد اغلای من است و خواجه به هنگام برگزیدن تهران این شهر بی رودخانه کوهپایه ای به عنوان پایتخت، اما از نظر سوق الجیشی صاحب اهمیت، بزرگان اطراف را به تهران خواست تا انتخاب عجیبش را با حضور این آدم های غریب، سر و صورتی بدهد.

این میرزا جعفر چنان که از تصاویر نقاشی آغاز عمر و عکس های «چاپ آفتاب» آخر عمرش پیداست، مردی کوسج بوده است. ریزاندام و کج نقش منتهی با زبانی تیز و حیلله ای که همه کوسج های جهان، بدان موصوفند. در لواسان زاده شده و در اصفهان در محضر حاج سیدرضی لاریجانی درس حکمت الهی خوانده و بعد خوانده خود را در خدمت سیاست نهاده و لاجرم حکیم الهی دربار خارقان مغفور شده است و از تیززبانی های هوشمندانه او حکایت ها در خانواده ماست: از آن جمله، وقتی فتحعلی شاه قاجار برای ابراز مرحمت «تن پوش مبارک» را برای او ارسال داشت، حکیم سیاست پیشه، شاید برای این که «پیشکش» مرسوم «تن پوش مبارک» را نپزدازد جامه شاه را با این بیت از حافظ برای او پس فرستاد:

**هرچه هست از قامت ناساز و بی اندام ماست  
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست**

حکیم در آغاز جریان فراموشخانه اول ملکم، نایب اول فراموشخانه بوده و وقتی ناصرالدین شاه که در چشم مرد سالخورده کودکی بیش نمی نموده، فراموشخانه را می گیرد و امر به بند و زندان و طناب می دهد؛ در راس همه سر در پی میرزا جعفر می نهد، مرد رند شبانه به همدان می گریزد. حاکم همدان پس از آن که خبر و دستور حبس و بند او را دریافت می دارد، از آنجا که گویا خود سر در خط فراموشخانه داشته شبانه حکیم را روانه قم می کند و او آن قدر در آنجا می ماند تا دستور می آید که اگر سلامت می خواهد توبه نامه ای بنویسد و حکیم زندانه از حافظ کمک می گیرد و نامه را این طور آغاز می کند:

## حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری  
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه

منطقه

منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

**Location! Location! Location!**  
**Why Do You Pay Rent?!**

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.  
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamidabtahi21@yahoo.com + DRE# 01071456



(408)366-2180 + (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA. 95070



کردیت رپورت خود روبرو می شوید. این اکانت Collection به مدت هفت سال و پس از صد و هشتاد روز دیر کرد در پرداخت بدهی تان در حساب اصلی باقی خواهد ماند، حتی اگر آن بدهی را پرداخته باشید.

در مواقعی که حساب اصلی که به آن بدهکار هستید نیز در کردیت رپورت است، رکورد هر دو حساب برای هفت سال در گزارش باقی خواهد ماند. این موضوع حتی زمانی که بدهی شما به یک Collection Agency جدید فروخته می شود نیز ادامه خواهد داشت. اطلاعاتی را که یک Collection Agency در خصوص کردیت رپورت شما ارسال می کند، به دقت مطالعه کنید. کاملاً رایج است که Collector ها جهت کمک به مراحل مذاکره، ارقام نامصحیح را گزارش کنند.

### حقوق شما

شما تحت Fair Debt Collection Act دارای حقوق هستید. می توانید این درخواست را داشته باشید Collector، دیگر با شما تماس نگیرد، یا تنها بوسیله ایمیل با شما مکاتبه نماید. براساس این قانون، Collector ها نمی توانند شما را تهدید کنند یا تظاهر نمایند که یک کردیتور هستند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

و همچنین این سایت، مراحل را که برای رسیدگی به مشکلاتتان مایل هستید در نظر بگیرید، ارائه خواهد کرد. به علاوه، شما از پیشنهادهای کردیت از سمت وام دهنده هایی که مایل به ارائه کردیت هستند، آگاه می شوید. بررسی کردیت رپورت و امتیازات به هیچوجه بر کردیت اسکور شما تأثیری ندارد.

### گام های نخست

اگر شما یک بدهی معوقه دارید که برای Collection Agency ارسال شده است، قطعاً از سمت Collector با شما تماس خواهند گرفت و یک نامه تشریح موقعیت برای شما ارسال می شود. شما باید این نامه را سریعاً باز کرده و بخوانید، چرا که شما تنها سی روز فرصت دارید تا راجع به موارد مشخص، اختلاف نظر تان را اعلام کنید. اگر خطاهایی وجود دارد یا اگر نامه اشتباه است، باید سریعاً Collector و کردیتور های مرتبط را مطلع کنید تا مسئله را حل و فصل کنند. شما باید از تمامی مکاتبات خود با Collector ها نت برداری کرده و همچنین کپی هایی از تمامی مکاتبات برای ارجاعات آتی تهیه کنید.

### تأثیر بر کردیت شما

زمانیکه بدهی شما برای Collection ارسال می شود، شما با یک اکانت منفی جدید در

## دزدی اطلاعات سوشیال سکيوریتی

مانی حاتمی

کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری  
mani@zenithfg.com



**نکته دوم:** به هیچوجه اطلاعات خود را در اختیار این افراد قرار ندهید و حتی اطلاعات آنها را هم تأیید نکنید.

**نکته سوم:** هیچوقت به یک شماره تلفن-ایمیل اعتماد نکنید، چرا که این افراد قادر هستند از ایمیل واقعی اداره سوشیال سکيوریتی و یا شماره تلفن اداره سوشیال با شما ارتباط برقرار کنند. بعضی از افراد از آن جایی که احساس می کنند با یک شخص دولتی صحبت می کنند، تمام اطلاعات را به راحتی در اختیار این افراد سودجو قرار می دهند.

**نکته چهارم:** اگر هنوز هم نگران هستید بدون دادن اطلاعات شخصی خود تماس را قطع کنید و خودتان با Social Security Administration تماس بگیرید. این تماس ها صرفاً از طرف اداره سوشیال گرفته نمی شود. می تواند از بانک، کردیت کارت کمپانی و یا حتی اداره مهاجرت باشد که البته حقیقت ندارند و فقط به دنبال اطلاعات شما هستند. در بعضی از مواقع این افراد سودجو از شماره تماس اداره پلیس با افراد ارتباط برقرار می کنند. تماس از طریق Caller ID دیگران نیز یک حقه اینترنتی است. با ارسال این هشدار برای دوستان و آشنایان، آنها را مطلع کنید و از یک خطر جدی جلوگیری کنید.

تماس تلفنی دریافت می کنید که به شما گفته می شود این تماس از Social Security Administration بوده و شماره سوشیال شما به دلیل فعالیت های مشکوک غیر فعال شده است. صدایی ضبط شده، حرفه ای، و قابل اعتماد. این تماس را اخیراً افراد زیادی دریافت کرده اند و نگران این موضوع هستند.

قسمت جالب و مهم اینجاست که این تماس واقعا از شماره تلفن اداره Social Security گرفته می شود. یعنی در صورتی که شما شماره تماس را در اینترنت چک کنید متوجه می شوید که بله دقیقاً این تماس از شماره تلفن اداره سوشیال سکيوریتی گرفته شده است. اما آیا این موضوع حقیقت دارد؟ قطعاً خیر!

نمونه این تماس را من هم دریافت کردم. افراد سودجو با این حقه سعی در دریافت اطلاعات بانکی، آدرس و محل سکونت و شماره سوشیال شما هستند. اما چطور می توانند از شماره اداره سوشیال سکيوریتی با شما ارتباط برقرار کنند؟ این مورد هم یک حقه اینترنتی برای دزدی هویت اطلاعات شماست.

**نکته اول:** این که Social Security numbers شما اصلاً suspend و یا غیر فعال نمی شود.

### نکات آموزشی فشرده و مفید در مورد برخورد با Collection

نامه ها، تماس ها، و امور مربوط به Collection Agency ها می تواند استرس زا باشد. مهمتر از همه، این حرفه و تخصص آنهاست که شما را مجبور به پرداخت بیشتر می کند. اما اگر شما به حقوق خود تحت Fair Debt Collection Act آشنا باشید و تعداد محدودی از رموز مذاکره را بیاموزید، می توانید بر موقعیت مسلط شوید.

#### اصول اولیه Collection

صنعت Debt Collection، صنعتی ۱۵ میلیارد دلاری در سال است. هزاران شرکت در آمریکا وجود دارند که بدهی ها را به بهای ناچیزی خریده و تلاش می کنند تا اصل مبلغ را بازیابی کنند.

Collection Agency ها، بدهی های تسویه نشده (تا موعد مقرر) را از شرکت های تلفن همراه، شرکت های کردیت کارت، وام دهنده ها، کتابخانه های عمومی، فروشگاه های ویدئو، باشگاه ها، دفاتر پزشکی، و ... خریداری می کنند. سپس با مشتریانی که بدهی دارند تماس گرفته و برای باز پرداخت آن مذاکره

## دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

با سال ها تجربه، سرعت عمل،  
و دقت، شما را یاری می دهیم!

Azar Nassiri

Non-Attorney



### خدمات سوشیال سکيوریتی

Iranian  
Services

- ♦ مدیر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکيوریتی (SSI)
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت حقوق پرستار
- ♦ دریافت حقوق بازنشستگی
- ♦ مصاحبه های سالانه سوشیال سکيوریتی
- ♦ انجام درخواست تجدید نظر در امور سوشیال سکيوریتی (Appeal)

در سراسر بی اریا

(415) 446-8682 + (925) 998-5340 + (408) 348-2595

Fax: (408) 247-5006

920 Saratoga Ave. #215, San Jose, CA 95129



**ROYA FOUNDATION**  
International Alliance to Assist Children

**5th Annual Fundraising Gala, San Francisco**  
**Benefit of Building Children Cancer Center in Kurdistan**



*Dinner, Drink and Dance the night away with DJ Nima*



**Saturday September 28, 2019 from 7:00 to 11:30pm**

Green Room at San Francisco, War Memorial and Performing Art Center  
401 Van Ness Avenue, San Francisco

**Give the gift of cure to children**

**Tickets: Early bird by September 1st, \$100 - After September 1st, \$125**

Tickets are tax deductible, and available at <http://www.Royafoundation.org> & [eventbrite.com](http://eventbrite.com)

The Primary source of fund is raised during our Annual Fundraising Gala.



یا غیاب آن شخص موجب نقصان قدرت او نمی شود و فرد چون گنجشکی در مقابل افعی تحت تاثیر میدان انرژی آن فرد خیالی قرار دارد.

۳- تصور داشتن استعداد های فرا حسی در دیدن مناظر روایی که نه مکان آنها مشخص است و نه به زمان خاصی تعلق دارند.

اما چرا و چگونه افرادی به سادگی دچار چنین اشتباهات و انحرافات حسی می شوند! دو عامل مهم را می توان نام برد. نخست ضعف های شخصیتی و کمبود های روانی که فرد بجای پذیرش واقعیت تلخ و سعی در جبران منطقی وقایع به رویاها پناه می برد تا در عالم خیال آنچه را که در واقعیت نمی تواند داشته باشد، در خود فراهم احساس کند. پس پذیرش توهمات دیداری یا شنیداری ناشی از ضعف سیستم روانی است که فرد بجای کوشش در پذیرش واقعیت ها و سعی در جبران مشکلات توهمات را بعنوان واقعیت پندارد تا در عالم تخیل آنچه را که در واقعیت هشیاری نمی تواند داشته باشد در خود فراهم بیند. لذا ضعف روانی بعنوان واقعیت یک عامل مهم است.

عامل دوم، افرادی هستند که اگر چه آگاهی کافی بر مسئله هیپنوتیزم و سایر رشته های روانشناسی ندارند، اما ذاتا و بطور مطلق از استعداد روانشناسی و بیانی گیرا و زیرکی موزیانه ای برخوردارند، که به راحتی مخاطب را ارزیابی کرده و بذریه تلقینات توهم زا را درون مستعد فرد بارور می سازند و مخاطب را در محاصره کلمات و عبارات مبهم و اعجاب انگیز اما حساب شده قرار می دهند که طرف مقابل همانند مگسی که در تار عنکبوت گرفتار شده، هر چقدر جنبش کند، بیشتر اسیر و در بند می شود. وقتی که طرف متوجه شد در مخاطب نفوذ کرده با زرنگی خاص که وانمود می کند مایل به معرفی خود نیست اما مصلحت ایجاد کرده و ماموریت یافته تا شخص صاحب استعداد چون مخاطب را پیدا کند و او را برای رسیدن به آرزوهایش کمک نماید. او خود را موجودی برتر از انسان یا از نسل موجودات بعد دیگری از عالم مصری می کند و از اسناد و مدارک تایید شده مراکز علمی سخن می گوید و مدعی است ترکیبات و رنگ خون او با انسان های کره زمین متفاوت است و از قدرت فکری خاصی برخوردار است که می تواند در اشخاص و اشیاء در هر زمان و مکان نفوذ کند. او از جانب موجودات برتر ماموریت دارد تا افرادی را برای جانشینی خود به موجودات برتر معرفی کند و خود که ماموریتش تمام شده به بعد دیگری از عالم برای ماموریت جدید حرکت کند.

نشینی و تسخیرات کشاندم. مطالبی که ایشان در خصوص داشتن موکل (یک موجود غیر ارگانیک) مطرح می کردند، اما چون آثار قابل روئیت و بررسی نداشت برای من مقبول نبود. چیزی نگفتم که درگیر لفظی پیدا نشود. فردی آن روز دختر خانم به من زنگ زد و نظر مرا در مورد درویش جويا شد. من نظر مساعدی در خصوص ادعای او نداشتم لذا به دختر خانم گفتم که فریب ایشان را نخورد چون به قول معروف چیزی بارشان نیست جز ادعا و حرفهایی که مجرای تجربی در این علوم ندارد. ایشان قبول نکرد و همین موجب شد که ارتباطش را با من قطع کند و دنباله رو درویش شود. دیگر از او خبری نداشتم. یک سال بعد یکی از شاگردان اظهار داشت که «استاد در جلسه ای بودم که تعدادی خانم و آقا شرکت داشتند. و خانم (ب) شاگرد قبلی شما هم در این جلسه حضور داشت و صحبتی کرد که من شگفت زده شدم.» پرسیدم راجع به چه مطلبی صحبت می کرد! گفت: «راجع به شما. این خانم تعریف می کرد که شبها استاد الماسیان برای انرژی های من می آید و انرژی های مرا می دزدد و فردا بیمارانش را با انرژی من درمان می کند.» من فقط خندیدم و چیزی نگفتم زیرا می دانستم متأسفانه این دختر دچار توهم شده. از آن به بعد دیگر خبری از او نیافتم. از این نوع وقایع فراوان دارم که دل سپردن به توهمات چه مشکلاتی را می تواند در زندگی افراد ایجاد کند، خصوصا که از طرف شخص مورد اعتماد و بی فاقد تجربه و تخصص نصیب ما می شود.

نوع دیگر افرادی در گذشته به من مراجعه می کردند که مدعی داشتن ارتباط روحی با شخص یا فرد دیگری بودند که زنده است اما آدرس درستی از آن در اختیار ندارند. قصدشان از مراجعه به من این بوده که آموزش ببینند تا خود را در مقابل انرژی که از جانب آن شخص صادر می شود و او را در محاصره قدری ذی شعور قرار می دهد مقاوم سازند و چنان از این فرد تخیلی صحبت می کنند که شنونده را تحت تاثیر قرار می دهند تا آنجا که شخص عادی غیر متخصص فکر می کند گفته این شخص واقعا درست است. در هر حال اینگونه توهمات را که از طریق تلقین و بودن زمینه روانی مستعد در افراد بوجود می آید، می توان چنین خلاصه کرد.

۱- توهمات بینایی و شنوایی مانند دیدن اشباح، کالبد های روحی و موجودات فرازمینی در حالت بیداری و یا خلسه و حتی شنیدن صداهای خاص با منشأ نامشخص.

۲- احساس گرفتار شدن در میدان انرژی شخصی قدرتمند که دوری یا نزدیکی حضور



نیستند و واقعی هستند. چون نتوانستیم از طریق استدلال ایشان را قانع کنم، گفتم اگر موافق باشید من یک روز همراه شما به منزل بیایم و شخصا آنچه شما می بینید را مشاهده کنم. ایشان قبول کردند. روز ملاقات را تعیین کردیم و ایشان آدرس منزل را به من دادند. در آن روز به منزل ایشان رفتم و در آشپزخانه روبروی یخچال هر دو نفر نشستیم. بعد از دقایقی ایشان اظهار داشت که «استاد نگاه کن، هم اکنون موجودات ظاهر شدند.» من با دقت تمام به یخچال خیره شدم. گفتم: «خانم من چیزی جز انعکاس نور بر سطح یخچال نمی بینم.» اما ایشان اصرار داشتند که آنها را می بینند و حتی شکل و قیافه آنها را تشریح می کردند. به هر حال من به خانم توصیه کردم به روانپزشک مراجعه کند که البته اینکار را انجام نداد ولی شش ماه بعد مطلع شدم که در بیمارستان روانی بستری شده است.

**واقعه دوم:** دختر خانم ورزشکاری در دوره های آموزشی من شرکت می کرد و دوره ها را یکی پس از دیگری در طول یک سال طی نمود، و چون تعلیم خط دیده بود، خط بسیار زیبایی داشت که نمونه های خط ها هنوز در اطاق کار من در ایران وجود دارند. یک روز به من گفت: «استاد، من درویشی را در شمال پیدا کرده ام که ادعا می کند با موجودات غیر ارگانیک در ارتباط است و حتی چند تن از آنها را در خدمت دارد.» من چون همیشه دنبال بررسی و تحقیق در خصوص موجودات غیر ارگانیک بوده و چله نشینی های متعدد برای برقراری ارتباط با آنها را انجام داده بودم از دو جهت تمایل به ملاقات این درویش را داشتم. اول اینکه بدانم آیا ادعای او درست است یا خیر و دوم تبادل تجربیات بین من و آن شخص. لذا از ایشان خواستم اگر این شخص تهران آمدند، من هم مایلم ایشان را ملاقات کنم. چندی بعد این دختر به من خبر داد که «استاد درویش تهران است و من ایشان را برای شام به منزل دعوت کردم، شما هم بیائید.» من با میل قبول کردم و در شب موعود به منزل ایشان رفتم و با شخص مورد نظر به گفتگو پرداختیم. من چون مطالعات و تجربیات زیادی در خصوص علوم غریبه و چله نشینی و دعوت و تسخیر موجودات غیر ارگانیک داشتم بحث به مسئله چله

واقعه ای که در مقاله قبلی تقدیم خوانندگان محترم مجله وزین پژواک شد به ما درس عبرتی می دهد که ناشناخته و ناآگاه خود را تسلیم افرادی نکنیم که مدعی استادی در هر دانشی بخصوص هیپنوتیزم هستند زیرا در این صورت کلید بخش ناخودآگاه روانمان را در دو دستی تقدیم کسی کرده ایم که به درستی او را نمی شناسیم و اگر مشکلی داریم که تصور می کنیم از طریق هیپنوتیزم ممکن است به ما کمک شود، تحقیق و بررسی کنیم و سوابق کاری و تحصیلی فرد مورد نظرمان را مطالعه کنیم و در صورت داشتن سوابق کاری و تحصیلی متناسب با رشته هیپنوتراپی به او مراجعه کنیم، در غیر این صورت خود را در اختیار هر فرد مدعی استادی گذاشتن نتیجه ای جز صدمات روانی ندارد.

مسئله دیگر اینکه خلسه هیپنوتیزم چون در ارتباط با بخش ناخودآگاه روان است در حکم بایگانی وقایع، تجربیات و احساسات زندگی های متوالیه ما است که حتی خود از بسیاری از آنها مطلع نیستیم لذا نمی توان به هر شخص مدعی دانش کلید صندوق اسرار زندگی را تقدیم کرد، زیرا فرد غیر متخصص بجای اصلاح می تواند تخریب کند. بارها پیش آمده است که در اثر اختلال درگیرنده های حسی تصور داشتن، قدرت های ماورایی در افراد ایجاد شده است، به نحوی که زندگی عادی فر دچار اختلال گردیده، به نحوی که بعنوان مثال خود را در ارتباط با موجودات فرازمینی احساس می کنند که توسط این موجودات راهنمایی می شوند. من بارها به مجالسی دعوت شده ام که فردی دعوی ارتباط با موجودات غیر ارگانیک مانند جنیان داشته و پس از بررسی مشخص شده که این فرد اشباح غیر واقعی تخیلی می بیند و تصور می کند واقعی هستند. در این رابطه به دو واقعه که شخصا جریان بوده ام اشاره می کنم.

**واقعه اول:** خانمی حدود ۴۵ ساله به من مراجعه کرد و اظهار داشت که در آشپزخانه منزلش هر وقت می نشیند موجوداتی می بیند که در اطراف یخچال پرسه می زنند. اینها موجودات کوتوله ای هستند که بیشتر در سطح براق و صیقلی یخچال ظاهر می شوند و حرکت می کنند و اصرار داشت که اینها تخیلی

نمی فهمیدم اما برای اینکه دلخور نشود همینطور الکی سرم را تکان می دادم و می گفتم سی ... سی ...!!  
حلدس زده بودم پیر مرد دل خوشی از حکومت فعلی آرژانتین ندارد. همه اش «پرون ... پرون» می کرد. هر وقت می خواست اسم پرون را به زبان بیاورد صدایش را پایین تر میآورد. بگمانم از چیزی یا از کسی می ترسید.

من با خودم می گفتم لابد پرون باید آدمی مثل مصدق خودمان باشد. آخر پدرم هم هر وقت می خواست اسم مصدق را بیاورد همیشه صدایش را پایین می آورد. می گفت دیوار موش دارد و موش هم گوش دارد! پیر مرد آدم زنده دلی بود. بگمانم سرطانی چیزی داشت. یک شب خوابید و صبح بیدار نشد. هر چه صدایش کردم دیدم تکان نمی خورد. پرستار ها را صدا کردم. آمدند و گفتند: موریو... یعنی مُرد! به همین سادگی. گذاشتندش توی برانکار و بردنش سرد خانه. به همین سادگی. خیلی دلم برایش سوخت. یکی دو ساعتی همینطور گریه می کردم. پرستارها میآمدند دستی به موهایم می کشیدند و دلداری ام می دادند. اما عجب راحت مُرده بود. نه آخی... نه اوخی... نه تکانی... نه فریادی... به همین سادگی. دنباله مطلب در صفحه ۵۶

من یک کلام اسپانیولی می دانستم نه آنها انگلیسی. ناچار خانم دکتری از بخش زنان که چهار کلام انگلیسی بلغور می کرد شده بود دیلماج ما.

توی بیمارستان هم عجب غوغایی بود. سگ صاحبش را نمی شناخت. پرستار ها می آمدند تماشا می کردند. پدر سوخته ها انگار دارند توی باغ وحش حیوان عجیبی را تماشا می کنند! بعضی هایشان یکی دو کلام انگلیسی می دانستند. سلامی، صبح به خیری، گود آقتر نونی! هر کس به من می رسید بجای اینکه بفهمد چه دردم است به من میگفت: آی لاو یو! اوایل خیلی تعجب می کردم. به خودم می گفتم یعنی چه؟ چطور شده که این پریروها واله و شیدای من شده اند؟ تا اینکه فهمیدم نه بابا، این طفلکی ها انگلیسی دانستن شان منحصر به همان آی لاو یوست.

توی اتاق من پیرمردی بود که بهش می گفتند گاجو! آدم خیلی خوبی بود. بیچاره خیلی مواظبم بود و خیلی هوایم را داشت. روزهای اولی که زیر سرم خوابیده بودم و نا نداشتم، آن بیچاره شب و نیمه شب خشک و ترم می کرد. خیلی آدم دل زنده ای بود. برای اینکه خوشحالم کند برایم تانگو می رقصید و آواز می خواند. ساعت ها با زبان اسپانیولی برایم درد دل می کرد و من حتی یک کلمه اش را هم



می شود. در عالم خیال چنین کامیونی را در دارالخلافه اسلام می بینم. می بینم صدها نفر از سر و کول هم بالا می روند تا با دشنام و هیاهو سهم بیشتری بگیرند. تا نگذارند سهمی هم به آن پیرزن مفلوج و آن مادر دردمندی برسد که ماههاست خود و فرزندانش رنگ گوشت را ندیده اند. راستی، ما در کجای زمان ایستاده ایم؟

از داستان های بوئنوس آیرس

این روزها زخم معده لعنتی ام هم وبال گردنم شده است. هر وقت فیل ام یاد هندوستان می کند، هر وقت خبری از ایران می شنوم، هر وقت به یاد غروب های دلگیر ولایت می افتم این معده لعنتی هم شروع می کند به درد کردن. تا بحال چند بار کارم را به بیمارستان کشانده است. هر چه هم دوا درمان می کنم خوب شدنی نیست که نیست.

پارسال همین موقع ها هفده روز در بوئنوس آیرس توی بیمارستان خوابیدم. آنهم چه بیمارستانی! مسلمان نشنود کافر نبیند! نه

ما کجاییم!

جلوی بانک چهل پنجاه نفری زن و مرد و پیر و جوان به صف ایستاده اند. می گویند و می شنوند و گهگاه صدای قهقهه مردی به آسمان می رود. تعجب میکنم. چرا مردم به صف ایستاده اند! کامیونی از راه می رسد. روی بدنه اش نوشته است بانک غذا (Food Bank). گوشه ای می ایستد. یکی دو نفری پیاده می شوند. درهای کامیون باز می شود. مملو از مواد غذایی است. از مرغ و ماهی بگیر تا نان و پنیر و کمپوت و میوه و سبزیجات. غذای مجانی پخش می کند. من از داخل بانک به صف آدمیان نگاه می کنم. نه کسی شتابی دارد و نه کسی می خواهد جای آن دیگری را بگیرد. صف آرام آرام جلو می رود. مردان و زنانی، اغلب شان کارگران مکزیکی و تک و توکی هم پیرمردها و پیر زن های آمریکایی، به اندازه نیاز خود مرغی و نانی و میوه ای و کمپوتی می گیرند و خندان راه شان را می کشند و می روند. یکباره خاطراتی از ایران در جانم زنده

## S & S Tire And Auto Repair

### Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated

Oil Change Special  
Get \$5 OFF on  
Regular Oil Change

Oil Change Special  
Get \$10 OFF  
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at  
[www.sstireandautorepair.com](http://www.sstireandautorepair.com)

Established in 1996

(408)738-1960  
597 S. Murphy Ave. Sunnyvale, CA 94086

We Are #1



و Rash پوستی در مورد این فرآورده ها وجود دارد. در صورتیکه آلرژی شدید باشد و تمام صورت را فراگیرد همراه با خارش، تورم و قرمزی پوست نیاز به متخصص پزشکی می باشد.

**عوارض غیرطبیعی (Abnormalities):** در مواردی پس از تزریق ماده پرنکننده زیر پوست، به صورت یک برآمدگی در ناحیه ای از صورت ظاهر می شود که نیاز به بررسی نوع محصول و روش تزریق دارد.

**عقونت پوست:** معمولا چه افراد یک واکنس تزریق کنند و یا یک تزریق زیر پوست امکان عقونت همیشه وجود دارد. معمولا تزریق با یک سوزن باریک و استریل و دقت بیشتر مانع هرگونه عقونت می شود ولی قرمزی پوست، تب و عرق نشان از یک عقونت پوستی می دهد که باید بوسیله پزشک متخصص بررسی شود.

تزریق هرگونه ماده زیر پوست باید بوسیله افراد متخصص و به روش صحیح انجام شود. فرآورده بوتاکس (Botax) یک دارو بوده و یک Dermal Fillers نیست. این ماده عضلات صورت را آرامش داده و از این طریق پائین افتادن پوست صورت را پر کرده و چروک ها را از بین می برد.

مانند و تزریق زیر پوست، چروک های دست و صورت و گردن را تا هجده ماه بهبود می بخشد. در صورتیکه فرد در این زمان از روش X-Ray استفاده کند این مواد خود را در زیر پوست نشان می دهند. **پلی لاکتیک اسید (PLLA):** این ماده یک نوع پلی مر (Polymer) قابل جذب می باشد که در زیر پوست تزریق شده و اثر آن تا دو سال باقی بماند.

**یک ماده غیرقابل جذب (PMMA):** این فرآورده یک پلی مر غیرقابل جذب بوسیله بدن می باشد که در مواد دیگری بکار می رود. بطور مثال بیشتر contact Lens ها از این ماده تهیه می شوند که بوسیله چشم و یا بدن جذب نمی شوند. جهت زیر پوست آن را با کلاژن مخلوط و تزریق می کنند.

بعضی از این فرآورده ها دارای مقدار کمی لیدوکائین (Lidocain) می باشند که یک بی حسی موضعی ایجاد کرده و افراد در هنگام تزریق احساس درد نمی کنند. گرچه ریسک و عوارض جانبی با این مواد کم است و در صورت وقوع پس از مدت کوتاهی از بین می روند در پائین به چند اثر جانبی آنها اشاره می شود.

**Rash:** جامعه جراحان پلاستیک آمریکا اعلام کرده است که امکان نوعی آلرژی



## زیبائی پوست صورت (Facial Fillers)

بعضی محصولات اثرات جانبی بیشتر از خود نشان می دهند و انتخاب آنها بایستی با نظر متخصص این کار انجام شود. معمولا شرکت های تولید کننده فرآورده های خوبی را ارائه می دهند که شهرت آنها محفوظ بماند. همین طور کلیه وسائل تزریق بایستی استریل بوده که مانع انتقال میکروب ها از فردی به فرد دیگر شود.

در حال حاضر پنج فرآورده بوسیله FDA مورد تصویب قرار گرفته است که تحت عنوان وسائل پزشکی (Medical Device) طبقه بندی شده و دارو نیستند.

این مواد به غیر از پر کردن چروک های صورت و دست جهت بزرگ کردن لب ها و گونه ها نیز مورد استفاده قرار می گیرند ولی جهت قسمت های دیگر بدن در سطح بیشتر نبایستی مصرف شوند. به عنوان مثال این مواد جهت بزرگ کردن سینه ها در خانم ها نباید مصرف شوند.

### پنج ماده تصویب شده

#### به شرح زیر می باشند:

**کلاژن:** این ماده یک نوع پروتئینی است که بطور طبیعی قسمت اعظم زیر پوست و سایر ارگان را تشکیل می دهد. کلاژن جهت تزریق زیر پوست از سلول های انسان و یا حیوانات تهیه شده و پس از آزمایش دقیق در انسان مصرف می شوند. اثر آنها سه تا چهار ماه باقیمانده و سپس تدریجا بوسیله بدن جذب می شوند و نیاز به تزریق دیگری می باشد.

**هایالورونیک اسید:** این فرآورده یک ماده قندی است که در بدن انسان وجود دارد و زمانی که با آب مخلوط شود یک حالت ژل مانند بوجود می آورد و گاهی نوع شیمیایی آن مصرف شده تا بیشتر در زیر پوست و در بدن بماند. پس از تزریق آن به مدت دوازده-ده ماه باقی می ماند.

**فرآورده های کلسیم:** این مواد اغلب در دندان ها و استخوان ها یافت می شوند. آنها پس از اضافه شدن به یک محلول ژل

در طی سال های اخیر تکنولوژی، علم و دانش ما را بسیار بالا برده است. بسیاری افراد متوجه پیشرفت های پزشکی شده اند. امروزه افراد بیشتر عمر می کنند و علت آن داروهای جدیدتر و روش های پزشکی و درمانی بهتر می باشد. یکی از مهمترین پیشرفت ها جهت زیبایی صورت و پوست در خانم ها استفاده از مواد پُر کننده زیر پوست یا Dermal Fillers ها هستند. گرچه این فرآورده ها بسیار معروف شده اند ولی مصرف آنها خالی از ریسک نیست.

معمولا با بالا رفتن سن، پوست تدریجا کلاژن و چربی خود را از دست می دهد و حالت چروک و افتادگی پوست در صورت ظاهر می شود. این حالت افراد را مسن تر از سن واقعی نشان می دهد. افرادی که قادر به جراحی پلاستیک نیستند می توانند از این پرکننده ها استفاده کنند که ارزان تر هستند. این مواد ژل مانند بوده و پستی و بلندی های صورت را پر می کنند و قیافه جوان تر و زیباتر به فرد می دهند. گاهی در اثر Acne و یا بیماری های دیگر فرورفتگی های کوچک در پوست ظاهر می شوند که با مصرف این فرآورده ها بهتر خواهند شد. گرچه بالا رفتن سن اجتناب ناپذیر است و همه به سن بالاتر می رسند ولی پیشرفت های علم پزشکی همراه با تکنولوژی جدید باعث بهبودی بسیاری از بیمارها و بخصوص عوارض پوستی و بهتر کردن ظاهر افراد شده است.

این فرآورده ها تزریقی بوده و زیر پوست صورت و دست تزریق می شوند. هزینه این مواد از یک فرآورده تا فرآورده دیگر متفاوت می باشد و دارای انواع گوناگونی هستند. در صورتی که بوسیله افراد متخصص تزریق شده و کلیه مراحل صحیح انجام شود خطر عوارض پوستی نظیر خارش، قرمزی پوست و تحریک پوست کمتر می شود. گزارش شده است که



**Farima Berenji**  
MA - PhD

**Sufi and Persian Dance Master and Dance Ethnologist**  
Certified International Dance Council/ UNESCO Dance Ambassador

Member of National Folk Dance Association  
Artistic Director of the Worldwide Simorgh Dance Collective

**Classes & Workshops for Kids & Adults**

**Specializing in Ancient Warrior & Mystical Persian Dance & Sufi Whirling**

**Dances of Iran, Azerbaijan, Georgia, Kafkaz, Uzbekistan, Tajikistan & Balkan**

For information on classes & workshops contact:  
website: [farimadance.com](http://farimadance.com)  
email: [info@farimadance.com](mailto:info@farimadance.com)

با درج آگهی در نشریه پژواک،  
پیشه و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

**(408)221-8624**

# سهیلا رضایی

متخصص در امور خرید و فروش املاک در شهر ساکرامنتو و حومه



**Soheila Rezae**  
Lic.: 01834116

دو خانه بسیار زیبا در بهترین مناطق شهر رزویل  
با قیمت های فوق العاده مناسب به فروش می رسد!  
این اکازیون را از دست ندهید!

◆ Beds: 4 (Downstairs bedroom) ◆ Baths: 3 ◆ Huge loft upstairs ◆ Sq Ft: 3384

◆ Lot size: .2410 Acre ◆ Lot SqFt: (Apprx.) 10498 ◆ Year Build: 2000

201 Half Dome Ct., Roseville, CA Price: **\$599,900**



◆ Beds: 4 ◆ Baths: 3 (2 1)(FH) ◆ Sq Ft: 3167 ◆ Lot size: 8973 ◆ Year Build: 2001

◆ High Ceiling ◆ Master Bedroom Downstairs ◆ Paradise Looking Backyard

◆ Updated & Remodeled ◆ Large Loft Price: **\$649,900**

3141 Mount Tamalpais Dr, Roseville CA 95747



Soheila.Realtor@gmail.com

**916-616-7395**

9217 Sierra College Blvd #120, Roseville, CA 95661

Nick Sadek  
Sotheby's  
INTERNATIONAL REALTY



# نخستین روزنامه ایرانی

برنا ایزدپناه

در ۱۸۳۷، میرزا صالح شیرازی نخستین روزنامه ایرانی را در تهران منتشر کرد. وی یکی از پنج دانشجویی بود که با حمایت عباس میرزا ولیعهد و با هدف فراگیری علوم مدرن اروپایی رهسپار انگلستان شدند. میرزا صالح در مدت اقامت خود در انگلستان، از ۱۸۱۵ تا ۱۸۱۹، یادداشت‌های روزانه‌اش را ثبت می‌کرد که نسخه‌ای از آن اکنون در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود.

در یادداشت‌های روزانه میرزا صالح اطلاعات مهمی درباره علاقه وی به «هنر چاپ» به چشم می‌خورد، علاقه‌ای که باعث شد به شاگردی چاپخانه‌دار و حروف‌چینی انگلیسی (به احتمال زیاد ریچارد واتس) درآید. وی همچنین از مواجعه‌اش با روزنامه‌های لندن گزارشی

## عکس اولین و قدیمی‌ترین روزنامه ایران

در مؤسسه عالی مطبوعات



میرزا صالح شیرازی (راست) و ریچارد واتس (چپ) در حال مطالعه روزنامه «کاغذ اخبار» در لندن.

● این روزنامه که «کاغذ اخبار» نام داشت حدود ۱۰ سال پیش منتشر شد. این روزنامه در تهران چاپ می‌شد و به زبان فارسی و انگلیسی منتشر می‌شد. این روزنامه در ۱۸۳۷ میلادی در تهران منتشر شد. این روزنامه در ۱۸۳۷ میلادی در تهران منتشر شد. این روزنامه در ۱۸۳۷ میلادی در تهران منتشر شد.

### لیبر آتوری مطبوعاتی اسپرینگر کوچکنر میبشود

این روزنامه در ۱۸۳۷ میلادی در تهران منتشر شد. این روزنامه در ۱۸۳۷ میلادی در تهران منتشر شد. این روزنامه در ۱۸۳۷ میلادی در تهران منتشر شد.

این روزنامه در ۱۸۳۷ میلادی در تهران منتشر شد. این روزنامه در ۱۸۳۷ میلادی در تهران منتشر شد. این روزنامه در ۱۸۳۷ میلادی در تهران منتشر شد.

گزارش کیهان با عنوان «عکس اولین و قدیمی‌ترین روزنامه ایران». در این تصویر، حمید مولانا «چپ» عکسی از «کاغذ اخبار» را به عیقلی اردلان نشان می‌دهد.

تهران با چاپ سنگی انتشار می‌یافت. سردبیر آن میرزا

صالح، یکی از منشیان اعلیحضرت شاه ایران، بود. دو صفحه بزرگ که فقط بر روی یک طرف آنها چاپ می‌شد؛ به شکلی فشرده و با دست‌خطی ساده نوشته می‌شد و در بالای آن نشان ایرانی شیر و خورشید قرار داشت. متأسفانه اکنون نسخه‌ای از این روزنامه در آرشیو Royal Asiatic Society در لندن باقی نمانده است.

همچنین در ۱۸۳۹، ریچارد ویلبراهام در «سفرهایی در ایالات ماواری قفقاز روسیه» گزارش داد که «اخیرا چاپخانه‌ای سنگی در تهران دایر شده است... در سال گذشته روزنامه‌ای در پایتخت انتشار یافته است.»

احتمالا نخستین منبعی که از نسخه موجود «کاغذ اخبار» حرفی به میان آورد، مقاله‌ای با عنوان «گازت آنتیکی ایران» در روزنامه فارسی زبان «اختر» بود که در سال ۱۸۷۶ در استانبول انتشار یافت. بنا بر این گزارش، «بازرگانی ایرانی» نسخه‌ای ناقص (فاقد صفحه‌ی اول) از «گازت آنتیکی ایران»، در اختیار اختر قرار داده بود که متعلق به حدود چهل سال پیش و شامل اخبار جدید ملل خارجی از جمله روسیه، ترکیه، مصر، اسپانیا،

نمانده است.» همچنین، تنها نسخه‌ای از «کاغذ اخبار» که در پژوهش مولانا، و ظاهراً در تمام پژوهش‌های آتی، وجود دارد همان شماره جمادی‌الاولی است. تا به امروز در هیچ اثری نسخه دوم «کاغذ اخبار» انتشار پیدا نکرده است.

در سال‌های اخیر به منظور بررسی کیفیت چاپ و سایر جنبه‌های این روزنامه که از تصاویر موجود قابل استنتاج نبود، کوشیدم نسخه‌های مذکور در منابع را ردیابی کنم. طبق تحقیقاتم، در هیچ آرشیو یا کتابخانه‌ای اثری از نسخه «کاغذ اخبار» وجود ندارد، به جز میکروفیلمی در موزه بریتانیا که ثابت می‌کند موزه بریتانیا در برهه‌های مالک دو نسخه از این روزنامه بوده است. با این حال، نتوانستم اثری از مکان کنونی این دو نسخه بیابم. به این ترتیب، این تصور به وجود آمد که این دو نسخه گم یا حتی نابود شده‌اند. با این حال، نهایتاً و با کمک دکتر جوئل کوهن که توجه من را به مطالعات پژوهشگر دیگری به نام علی مشیری جلب کرد، توانستم مکان این دو نسخه را بیابم: آنها را از موزه بریتانیا به کتابخانه بریتانیا انتقال داده بودند. در نتیجه این بررسی‌ها شماره رده‌بندی مذکور در دو مقاله فارسی علی مشیری را پیدا کردم.

## Ali Driving & Traffic School

**کلاس‌های تعلیم رانندگی و ترافیک علی**  
برای بزرگسالان و نوجوانان

**We Offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors**

- ◆ Driving
- ◆ Training
- ◆ Traffic School
- ◆ Drivers Education
- ◆ Seniors, Teens & Adults
- ◆ Free Home & School Pickup
- ◆ Hiring & Training Instructors

*Safe Driving Saves Lives*



*Safety is our most important concern*

**Licensed & Bonded**

افرادی که جرمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس‌ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

**(408)370-9696 ◆ (408)394-5249**

جدی و در حقیقت انتقام جویانه ای را با «سایه» مطرح نمی کردم و البته باز اقرار می کنم که تصور نمی کردم این پرسش من تا آن حد ایشان را آزرده خاطر کند و تصور می کردم، او نیز مثل بقیه حاضرین که خنده را سردادند، این پرسش را مثل سایر شاعرانی که دیده بودم، همچون شاملو، فریدون مشیری، سمین بانوی بهبهانی، یا خود دکتر محبوب که به این گونه نکته ها و ظرایف کلی می خندیدند، «سایه» هم این پرسش مرا به عنوان شوخی تلقی خواهد کرد، اما از قرار «سایه» اصولاً اینگونه نیست و سایه «سایه» از سایه دیگران، قدری سنگین تر است!

درخاتمه باید اضافه کنم برای سایه، عمری طولانی و اخلاقی خوش و تحمیلی بیشتر آرزو می کنم، شاعری که انصافاً سال هاست به حق لقب بهترین و بزرگترین شاعر زنده دوران معاصر را به خود اختصاص داده است.

تا یادم نرفته، یاد آوری میکنم که دو جلد کتاب «پیرپرنیان اندیش» سایه را که به همت میلاد عظیمی و عاطفه طیه انتشار یافته است، حتماً مطالعه بفرمائید که تالیفی است بسیار ارزنده و شیرین که نباید مطالعه آن را فراموش کرد.

این وجود، خونسرد و با لبخندی ملایم، درگوشه ای نشست و من حدس زدم که این شاعر خوش سخن تاجچه حد از این اظهار نظر «سایه» ملول و دل شکسته شده است.

من که از این حرکت سایه به شدت خشمگین شده بودم، بلافاصله و با قدری شیطنت، از او پرسیدم: «استاد (سایه) شما در آن غزلی که به صورت ترانه هم خوانده شده وقتی میفرمائید:

**تو ای پری کجائی، که رخ نمی نمائی**  
**از آن بهشت پنهان، دری نمی گشائی**  
مقصودتان از بهشت پنهان و دری که گشوده نمی شود چیست؟»

دلم می خواست آنجا بودید و قیافه «سایه» را می دیدید! مدتی ساکت و با چشمانی خشمگین نگاهم کرد و بعد بدون آنکه پاسخی ولو با مطالبه بدهد، رویش را به طرف دیگری برگردانده و با کس دیگری مشغول صحبت شد! من هم به نفر بغل دستی ام گفتم این هم پاسخ من به پرسش ایشان در مورد کاغذ خوب و مرغوب کتاب شعری که جویا شده بود!

این داستانی که برای شما نوشتم، بیست و چندسال پیش در سن حوزه روی داد و من اقرار می کنم، اگر امروز بود، شاید هرگز چنین پرسش نیمه شوخی و نیمه



## هنگامی که برای نخستین بار آفتاب و سایه را در یکجا دیدم!

حسین جعفری

پس از مدت ها که از فیض محضر استاد محمدجعفر محبوب خوشه چینی کرده بودم، برای نخستین بار «هوشنگ ابتهاج» یا همان «سایه» شاعر معروف را در سن حوزه درخانه استاد زنده یاد، محمود ذوالفنون و در حضور تعداد کمی از دوستان دیدم که آن دو کنار هم نشسته بودند و باز هم بحث پایان ناپذیر آنها بر سر غزلیات حافظ بود که به تازگی «سایه حافظ» روانه بازار شده بود و نقد مفصلی نیز استاد محبوب بر این تصحیح وی در فصل نامه «بخارا» انتشار داده بود. نمی دانم چرا یکباره، بدون آن که واقعا قصد بدی داشته باشم یا شیطنتی در کار باشد، با صدای بلند گفتم: «به به، بالاخره نمر دیدم و «آفتاب» و «سایه» را در کنار هم دیدیم!» که دیدم «سایه» از زیر چشم، نگاهی تند و تیز به من انداخت و به دنبال آن، ناگهان و بدون آنکه سبک سنگین کرده باشم، این بیت حافظ هم بر زبانم جاری شد:

**ای «آفتاب» خوبان می جوشد اندرونم**

**یک ساعت بگنجان، در «سایه» عنایت**  
نمی دانم ذکر این یک بیت در آن جلسه، مناسبتی داشت یا بی مناسبت بود. شاید هم به واسطه آن جر و بحثی بود که بین آن دو درباره غزلیات حافظ در گرفته بود و شاید هم خواسته بودم اظهار فضلی کرده باشم، به هرحال تیری بود که از چله کمان رها شده بود و غیر قابل برگشت، و بدون آن که بدانم مناسب آن لحظه و آن دو بود، یا

**دی جی و موزیک زنده جهت مراسم جشن**

**DJ & Live Music**

**Ali Asgari**  
**۶۹۳-۶۱۴۸ (۴۰۸)**  
Instagram: aliasgarimusicfans

## برای فروش

یک رستوران موفق ایرانی با ۱۵ سال سابقه و با درآمد مکی در شهر سن حوزه، به علت بازنشستگی به فروش می رسد. اجاره آن حدود ۲۰۰۰ دلار در ماه و با مساحت ۸۸۰ اسکورفیت می باشد.

برای اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرید!

۲۹۴۲-۴۲۵ (۴۰۸)





# امین رفسنجانی

متخصص و مشاور در امور املاک مسکونی (خرید و فروش)

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک بسیار مهم است. من می توانم شما را در این مورد مطلع نمایم.

♦ خرید و فروش املاک در کوتاهترین مدت، مناسب ترین هزینه و بهترین قیمت ♦ مشاوره رایگان جهت بررسی توانایی مالی ♦ ارزیابی رایگان املاک مسکونی در اسرع وقت ♦ ارائه سرویس بهتر و تامین رضایت شما ضامن موفقیت من است

♦ Sales & Purchase ♦ First time Buyers ♦ Free Market Evaluation ♦ Guided by Principles of Trust, Respect & Integrity



2253 Cypress Springs Dr.



1210 Stephanie Ct.



731 Colleen Dr.



2881 Meridian Ave #166



7097 Santa Teresa Blvd.



2218 Channing Ct.



8741 El Toreador Way



5317 Vauxhall Cir.



6023 Buffett Pl.



24879 Skyland Rd.



860 B St.



**(408) 857-2131**

1567 Meridian Ave., San Jose, CA 95125

ARafsanjani@InteroRealEstate.com ♦ www.AminEstates.com

# idents®

## RS FOR SERIOUS INJURIES

### CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



## No Fees

### Until We Win Your Case!

### ettlements & Verdicts



[Powerfulinjurylawyers.com](http://Powerfulinjurylawyers.com)

Burg & Brock. dose not warranty or guarantee the outcome of any legal matter.





# ACC

POWERFUL LAWYERS

## دکتر کامران یدیدی

### وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

### نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



Over \$200,000,000 Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

# (888) 979-7979

Powerful Injury Lawyers are subsidiaries of Law Offices of Burg & Brock, Law Offices of B

## عود در دیوان حافظ

حافظ خاک مجلس دوست و بوی زلف یار را چون عود معطر و معنبر می‌داند و دل را به عود تشبیه می‌کند که در مجمر تن به آتش عشق می‌سوزد. واژهٔ عود، با معنای مادهٔ خوشبو، چهار بار در دیوان غزلیات حافظ آمده است:

**در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود / می ده که عمر در سر سودای خام رفت**  
سودای خام = خیال باطل. عود به دو معنای آلت موسیقی و مادهٔ خوشبوست و از این رو مصرع اول به دو گونه معنا می‌شود: الف) به هنگام توبه از گناه، اسباب و آلات گناه را می‌شکستند یا می‌سوزاندند، آنچنانکه در جای دیگر می‌گوید: «زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت...» یعنی لابد زهره سازش سوخته است که خوش نمی‌نوازد. [تا کی چون ساز عود که به هنگام توبه سوزانده می‌شود می‌توان در رنج و عذاب توبه (از می) سوخت، می ده که عمر در خیال باطل گذشت - من کجا و توبه از می کجا؟] ب) سودا و خام = سیاه و مرغوب، دو صفت متناسب با عود. [تا کی چون عود که بر آتش می‌گذارند می‌توان در تبوتاب رنج توبه از می سوخت، می ده که عمر در خیال باطل گذشت - من کجا و توبه از می کجا؟] معنای دوم مقبول‌تر به نظر می‌رسد.

**چنگ بنواز و بساز را نبود عود منال / آتشم عشق و دلم عود و تنم مجمر گیر**  
بساز = قانع باش، بنواز. به تناسب چنگ، کلمهٔ عود به ساز عود هم ایهام دارد. در مجالس طرب شاهانه، نواختن چنگ همراه با سوزاندن عود معمول بوده است. [چنگ بنواز و به صدای آن قناعت کن و اگر عودی در مجمر نمی‌سوزد شکوه نکن، عشق سوزانم را آتش، دلم را عود و تنم را که دلی سوخته از عشق در آن است چون مجمر بدان.]

**آن را که بوی عنبر زلف تو آرزوست / چون عود گو بر آتش سوزان بسوز و ساز**  
بوی = امید، آرزو. بسوز و ساز = بسوز و بساز، به سختی تحمل کن، ساز با نواختن عود تناسب دارد. [به او که آرزوی بوی خوش موی تو را دارد: الف) بگو که در حسرت آن چون عود بسوزد و بسازد - ب) بگو که در هوای زلف تو عود بر آتش بسوزاند و با عطر آن بسازد.]

**بگو به خازن جنت که خاک این مجلس / به تحفه بر سوی فردوس و عود مجمر کن**  
[به نگهبان بهشت بگو که خاک این مجلس را به بهشت ببرد و چون عود بسوزاند تا هوای بهشت از آن معطر شود.]

با سه بیت از سعدی، عبدالواسع جبلی و منوچهری:

هر کسی را نباشد این گفتار / عود ناسوخته ندارد دود

فضل تو زان نکوست که با وی تفضل است / عودی که بوی دار نباشد خطب بود

هر کجا عود بود بوی خوش عود بود / ندمد بوی ز هر چوبی و از هر حطبی

چینی‌ها باور داشتند که اگر چوب گره‌دار عود را چندی در زمین مرطوب دفن کنند، چوب آن خورده می‌شود و عود خالص باقی می‌ماند، با بیتی از فرخی سیستانی:

نه عود گردد هر چوب کآن به جهد و به رنج / به گل فروکنی اندر کنار دریا پار

سوز دل و آه درون را به عود و دود آن تشبیه کرده‌اند، با بیت زیر از فخرالدین اسعد گرگانی، دو بیت بعد از سعدی و دو بیت دیگر از سلمان ساوجی:

چو یاد آرد ز مادر وز برادر / بجوشد همچو عود تر بر آذر

جانا دلم چو عود بر آتش بسوختی / وین دم که می‌زنم ز غمت دود مجمر است

دم که می‌زنم = نفسی که می‌کشم.

اگرم چو عود سوزی، تن من فدای جانم / که خوش است عیش مردم به روایح عبیرم  
روایح = جمع رایحه، بوهای خوش. عبیر = آمیختهٔ چند مادهٔ خوشبو.

اگرم بر سر آتش بنشانی چون عود / نیست ممکن که بر آید ز من سوخته دود

سوختن در آتشش چون عود و زانم بیم نیست / بیم آن دارم که دود من بگیرد دانش  
عود انواع بسیار با کیفیات متفاوت دارد. عود خوب و خالص هم سیاه و یک‌دست و بی‌رگه است و هم سنگین که بر روی آب نمی‌ایستد. عود خوب آن است که بوی خوش آن از آغاز تا پایان یکسان باشد. عود قماری از دیار قمار یا کمار در هند معروف است که ظریف و زودشکن است، با پنج بیت از ابوطیب مُصعبی (معاصر رودکی)، نظامی گنجوی، خاقانی، عنصری و طالب املی:

چو عود قماری و چون مشک تبت / چو عنبر سرشته یمان و حجازی

یکی گفت: هندوستان بهتر است / که همیشه همه عود و گل عنبر است

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

همیشه = همیشه‌اش، هیزم‌ش.



## عود

در هزار سال شعر فارسی

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

دلم عود است و آتش عشق و سینه مجمر سوزان

ز شوق سوختن عودم در این مجمر نمی‌گنجد

(شاه نعمت‌الله ولی)

**بر اثر فعالیت نوعی قارچ بر روی درخت عود، غده‌هایی آکنده از صمغی تیره‌رنگ بر روی شاخه‌های آن تولید می‌شود. چوب و صمغ عود را در اعیاد و مراسم مذهبی برای بوی خوش آن می‌سوزانند. برآدهٔ عود را با آب قند می‌آمیختند و رشته‌هایی می‌ساختند تا به تدریج بسوزد. از خاکستر عود برای سپید کردن دندان استفاده می‌کردند.**

عود نام درختی است تنومند، گرمسیری و همیشه‌سبز از جنس Aquilaria که در عربی همان عود نامیده می‌شود. درختان سالخوردۀ عود مورد حملۀ قارچی به نام Phialophora parasitica قرار می‌گیرند و شاخه‌های درخت در واکنش دفاعی نسبت به قارچ شروع به تولید رزین یا صمغ تیره‌رنگی در قسمت میانی چوب می‌کنند و بر اثر همین واکنش غده‌های بزرگی درون شاخه‌ها تشکیل می‌شود که از بیرون همچون گره به نظر می‌رسند. همین چوب صمغ‌زا و صمغ درون آن است که به صورت کالایی مقدس و کمیاب و ارزشمند در سراسر دنیا به نام عود خرید و فروش می‌شود. از اسانس عود در ساختن عطرهای گران‌قیمت استفاده می‌شود. گاهی درخت را با دست زخمی می‌کنند تا در مقابل انواع قارچ آسیب‌پذیرتر شود یا حتی درخت را با قارچ تلقیح می‌کنند، ولی چنین عودی کیفیت عود حاصل از ابتلای طبیعی درخت به قارچ را ندارد. در گذشته، درختان کهن‌سال و قارچ زده و گره‌دار را بیشتر مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند ولی امروزه قطع درختان جوان به سودای بهره‌گیری از چوب گره‌دار افزایش یافته است. گره‌ها یا غده‌های عود که بیش از دیگر بخش‌های درخت صمغ دارند در شعر قدیم فارسی مضمون قرار گرفته‌اند، با سه بیت از نظامی گنجوی، مجیرالدین بیلقانی و صائب و دو بیت از مولوی:

**گر عود کند گره‌نمایی / تو ناهه شو از گره‌گشایی**

[اگر عود با گره‌هایش اظهار وجود کند، تو همچون آهوی ختن ناهه بگشا و مُشک بپراکن.]

**بر زلف همچو عود گره زد به‌رغم من / یعنی که زلف پُر گره و خم نکوتر است**

زلف همچو عود = زلف سیاه خوشبو.

**عقده‌های مشکلم چون عود یکسر باز شد / تا فتادم در حریم دلگشای سوختن**

تا عشق تو سوخت همچو عودم / یک عقده نماند از وجودم

**سر تا به پای عود گره بود بندیند / اندر گشایش عدم آن عقده‌ها گشود**

نظامی گنجوی ضمن توصیف غنائمی از طبق‌های سیم و زر ناب و خروارها مشک و کافور، از صدها من بار «عود گره» به نشان از مرغوبیت عود سخن می‌گوید:

**ز عود گره بارها بسته تنگ / که هر بار ازو بود صد من به سنگ**

تنگ = محکم و مترکم، بار و محموله. (مانند تنگ شکر یا تنگ آرد) سنگ = (در اینجا) وزن. از چوب مرغوب عود تخت مرصع و مَهْد یا تخت روان می‌ساختند، با دو بیت از فردوسی:

**ز عود قماری یکی تخت کرد / سر تخته‌ها را به زر سخت کرد**

سخت کرد = محکم کرد.

**یکی مَهْد پُر مایه از عود تر / بر او بافته ز ز و چندی گهر**

مَهْد = تخت روان که بر پُشت پیل می‌نهادند و بر آن می‌نشستند.

چوب عود در ظاهر نسبت به دیگر انواع چوب برتری نشان نمی‌دهد. «انواع چوبها... اگر به رنگی بیاریند و در زینت تکلفی فرمایند، کمتر چوبی را بر ظاهر دیدار بر عود رجحان و مزیت افتد، اما چون انصاف آتش در میان آید عود را در صدر بساط برند و ناژ را علف گرمابه سازند» [... چوب کاج را برای گرم کردن گرمابه بسوزانند]، (کلیله و دمنه) با دو بیت متوالی از مسعود سعد:

**عود و چندن نه هر دو خوشبویند / بر زمین هر دو را یکیست وطن**

چون به آتش رسند هر دو به هم / نبود فعل عود چون چندن

چندن = صندل، چوب خوشبو. [پای محک که به میان آید، عود با صندل فرق می‌کند]. عود تا نسوزد بوی خوش از آن نخیزد و اگر خوشبو نباشد همچون خطب یا هیزم است،



## کلسترول و چگونگی تاثیر یوگا بر آن

### مریم سالاری

کلسترول نوعی چربی مومی سفید و زرد رنگ است که در تمام سلول های بدن یافت می شود. کلسترول به تنهایی قادر به حرکت در بدن نمی باشد. برای این امکان، این چربی ها به پروتئین متصل می شود تا از طریق خون در تمام بدن حرکت کنند. این ساختار را لیپوپروتئین (Lipoproteins) می نامند. کلسترول به علت نقش شناخته شده اش در ایجاد بیماری قلبی و سکتة مغزی از شهرت بدی برخوردار است. وجود بیش از حد این ماده در جریان خون باعث گرفتگی عروق و زمینه را برای بیماری قلبی و مغزی فراهم می کند. ولی حقیقت این است که تمام نقش کلسترول در بدن ما منفی نمی باشد. کلسترول نقش حیاتی را برای سلامتی و ادامه حیات در بدن ما ایفا می کند. بدن ما برای ساختن هورمون های جنسی (تستوسترون، استروژن، هورمون آدرنال، تولید ویتامین D و متابولیسم به مقداری کلسترول احتیاج دارد. این کلسترول به دو طریق برای بدن ما فراهم می شود:

۱- تولید طبیعی در بدن توسط کبد.

۲- رژیم غذایی.

در اصل کبد ۸۰ درصد کلسترول مورد نیاز، برای تمام فرآیندهای ذکر شده را می سازد و ۲۰ درصد باقی مانده را بدن از غذاهای مصرف شده توسط ما، همچون گوشت، ماهی، تخم مرغ، شیر، کره و غیره می گیرد. لازم به ذکر است با توجه به درصد بالای تولید کلسترول بطور طبیعی از طریق کبد در بدن ما، رعایت رژیم غذایی کم چرب و استفاده از سبزیجات و غلات برای سلامتی فرد حیاتی می باشد. کلسترول بالا دارای هیچ نشانه ای نیست و تنها با دادن آزمایش خون می توان از بالا بودن آن آگاه شویم.

### لیپوپروتئین ها: Lipoproteins

انواع HDL، LDL، VLDL انواع لیپوپروتئین هستند که ترکیبی از چربی (Lipid) و پروتئین می باشد. همان طور که در بالا اشاره شد، چربی ها برای حرکت در سطح خون احتیاج به متصل شدن به پروتئین ها را دارند و این ترکیب ساختار لیپوپروتئین ها (LDL، HDL

،VLDL) را می سازد.  
**HDL**

HDL یک لیپوپروتئین با چگالی بالاست که به نام کلسترول خوب شناخته می شود. زیرا که این لیپوپروتئین، کلسترول LDL از تمام بخش های بدن حمل کرده و به کبد منتقل کرده و کبد آن را از بدن خارج می کند. این امر باعث جلوگیری از حمله قلبی و سکتة مغزی می شود.

### LDL

LDL یک لیپوپروتئین با چگالی کم است و ما آن را به عنوان کلسترول بد می شناسیم. زیرا که مقادیر بالای LDL در بدن باعث ایجاد پلاک در عروق و مسدود شدن آنها و در نتیجه احتمال خطر و ریسک حمله قلبی و سکتة مغزی افزایش می یابد.

### VLDL

VLDL یک لیپوپروتئین با چگالی کم است و گاهی بنام کلسترول بد شناخته می شود. وقتی کالری رژیم غذایی بالا باشد و بدن به این کالری احتیاج نداشته باشد، این کالری به صورت چربی، به نام تری گلیسرید در سلول های ذخیره می شود. مصرف بیش از حد مواد غذایی با کالری بالا و بی تحرکی باعث بالا رفتن سطح تری گلیسرید در غشاء سلول ها

و گرفتگی آنها شده و خطر حمله قلبی و مغزی را افزایش می دهد.

### عوامل تشدید کننده کلسترول بالا

- ۱- رژیم غذایی نامناسب.
- ۲- بی تحرکی.
- ۳- اضافه وزن و بزرگ بودن دور کمر.
- ۴- مصرف سیگار و الکل.

### تاثیر یوگا بر چگونگی کنترل کلسترول و تری گلیسرید

یوگا هنر زندگی است. با انجام یوگا شخص نتنها امکان ایجاد بدنی با ماهیچه ها قوی، نظم در عملکرد ارگانهای داخلی و هورمون ها را برای خود میسر میکند، بلکه مشارکت در کلاس های یوگا امکان دستیابی به چگونگی مدیریت استرس را برای افراد فراهم می کند. کاهش استرس یکی از عوامل موثر در چگونگی بهبود بیماریها از جمله کلسترول میباشد.

### علت تاثیر یوگا بر کلسترول

۱- با انجام حرکات یوگا و تنفس های عمیق، سطح اکسیژن خون بالا رفته و این امر باعث فعال شدن سلول های بدن و در نتیجه افزایش متابولیسم می شود. بالا رفتن متابولیسم بدن، باعث مصرف چربی ها و تری گلیسرید ذخیره شده در شریان ها شده و در نتیجه سطح کلسترول کاهش می یابد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳



## مریم سالاری

مربی یوگا



کلاس های رایگان یوگا برای عزیزان مبتلا به بیماری ام. اس.

با انجام یوگا شما می توانید:

**Date:** Every Saturday

**Time:** 12pm - 1:15pm

- ◆ Classes ONLY for people diagnosed with MS
- ◆ Free Parking & Elevator on site
- ◆ For questions & information please call Maryam

- ◆ قوی کردن ماهیچه ها و عضلات
- ◆ داشتن تعادل بهتر
- ◆ بالا بردن انرژی
- ◆ مبارزه با خستگی
- ◆ بالا بردن قدرت تمرکز

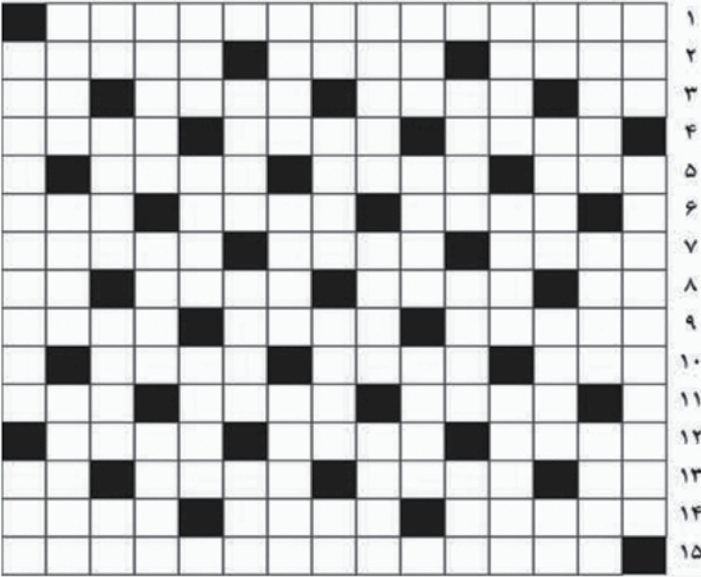
(408) 802-8882

Pars Equality Center  
1635 The Alameda, San Jose, CA 95126

حل جدول در صفحه ۴۲

# سرگرمی

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



**مدرسه فارسی البرز**  
تجربه یادگیری زبان فارسی را  
برای فرزندان شما زیباتر می سازد

(408)829-8296  
1954 Camden Ave. #3, San Jose

## عمودی

- ۱- بیان کردن حال کسی- ششمین فرمانروای دودمان زندیه در تاریخ ایران بود
- ۲- منطقه تفریحی و گردشگری در شمال شهر تهران- اصطبل- بادخنک
- ۳- علامت مفعولی- یار و همدم- نشانه تیر- خاک صنعتی
- ۴- عبوس- کمک رسان- همه رسانی
- ۵- خانه های ریز عکس- خواب شیرین- این شهر ایران به «شهر بادگیرها»، «عروس کویر»، «دار العلم» و «شهر دوچرخه ها» معروف است
- ۶- نوعی پخت برنج- موش خرما- انکار کننده
- ۷- آمریکایی را گویند- فرض و وام- فراموشکار
- ۸- برج فرانسه- ندادهنده- محل پیدایش- چهره
- ۹- فراوان و بسیار- شیره چغندر- فرستادن
- ۱۰- آقا و سرور- نام سابق میانمار- پیوند دادن
- ۱۱- چلچراغ- زین و برگ اسب- علم کیمیا
- ۱۲- خانه های شعری- کوشنده- بخشیدن
- ۱۳- الفبای موسیقی- تشکر فرانسوی- پدر از دست داده- حرکت اسب در شطرنج
- ۱۴- شب طولانی سال- پرنده وحشی حلال گوشت- دست کم
- ۱۵- سومین پادشاه دودمان افشاریان ایران، برادر عادل شاه افشار و برادرزاده نادر شاه افشار بود- نوعی پخت برنج

## افقی

- ۱- این وزیر ایلخانی باطرح پول کاغذی درصدد حل مشکل مالی گیخاتو(پادشاه ایلخانی) برآمد
- ۲- وسیع و پهمن- کشوری آفریقای که پایتخت آن باماکو است- دچار شدن
- ۳- حرارت بالای بدن- سنگین و وزین- جمله دستوری- خرس آسمانی
- ۴- جای مرطوب- خانه زنبور عسل- علم سرشماری
- ۵- دشمن- نژاد ما- واحد حجم مایعات
- ۶- پدرشعرو- درآوردنی از روزگار- جشن باستانی
- ۷- قانون مغولی- موهای پشت لب مرد- گرفتاری و در بندی
- ۸- مغزاستخوان- مقابل خروج- برجای گذاشتن- رطوبت
- ۹- کثرت آمد و شد- شریک زندگی- خوشگذران
- ۱۰- باغ معروفی در شیراز- طرف راست- خواست الهی
- ۱۱- ازگازهای آلی- از واحدهای پول در ایران قدیم- آزادورها
- ۱۲- ازسلاح های سرد- طرف و جنب- قابله
- ۱۳- برگ برنده- باهوش و زیرک- زود و فوری- آسیب و صدمه
- ۱۴- شهری دراستان فارس- تشنه فریب- توانایی و قدرت
- ۱۵- طی سلطنت شاه عباس اول، این شاهکار معماری دراصفهان ساخته شد.

## تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

Pezhvak of Persia

### پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان  
شمال کالیفرنیا

با درج آگهی در نشریه پژواک  
کسب و خدمات خود را به ایرانیان  
شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408)221-8624

### جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و  
چهارمین جمعه هر ماه

[www.ferdosi.org](http://www.ferdosi.org)

۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰

ورود برای عموم آزاد است

### جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر  
ماه میلادی در شهر فریمانت.  
مکان:

Fremont, Main Library

۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰

۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰

ورود برای عموم آزاد است

### شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در  
رستوران فیمس کباب.

تلفن اطلاعات:

۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰

1290 Fulton Ave., #3  
Sacramento, CA

### برنامه های ویژه دهه اول محرم

از روز شنبه ۷ سپتامبر تا روز سه  
شنبه ۱۰ سپتامبر

سخنران مصطفی دانشگر  
در مرکز اسلامی و فرهنگی  
شمال کالیفرنیا

(۵۱۰) ۸۳۲-۷۶۰۰

### برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن  
شنبه ها ساعت ۸:۳۰ شب  
از کانال ۱۵ سن حوزه  
یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر  
از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو

### گروه همایش دوستان

چهارشنبه هر هفته  
از ساعت ۷ الی ۹ عصر

(۴۰۸) ۸۵۷-۲۶۲۷

مکان: Scientology Building در  
شهر مانتن ویو

1080 Linda Vista Ave.  
Mountain View, CA

### آموزش شعر و ادب با نصرت الله نوح

در کلاس تدریس حافظ و حافظ خوانی،  
غزلیات حافظ از نقطه نظر اسطوره  
شناسی، تاریخ، آیات و احادیث مورد  
تحلیل و بررسی قرار می گیرد. این  
جلسات هر هفته در روزهای سه شنبه  
از ساعت ۷ تا ۹ عصر برگزار می شود.

(۶۵۰) ۵۶۵-۹۶۸۵



## استخدام

رستوران یاس واقع در شهر سن حوزه به تعدادی «سرور» با تجربه و با سابقه کار نیاز دارد. ۴۸۴۱-۷۱۲ (۴۰۸)

## استخدام

به یک بانوی ایرانی برای مصاحبت با یک آقای سالمند در Rehab بطور نیمه وقت در شهر Redwood City نیازمند هستیم ۸۱۲۴-۵۷۱ (۶۵۰)

## تدریس خصوصی

شیمی و زیست شناسی توسط دانشجوی دکتری در ناحیه سانتا کلارا کانتی ۹۹۵۴-۴۱۴ (۳۰۵)

## مشارکت

جهت مشارکت سهمی از زمینی به مساحت حدود ۱۰۰۰ متر مربع در شمال تهران به فروش می رسد. ۷۵۹۳-۸۸۸ (۸۳۱)

## استخدام

نیازمند به یک خانم و یا آقا برای کار Marketing در بی اریا بطور تمام و یا نیمه وقت. ۸۶۲۴-۲۲۱ (۴۰۸)

## استخدام

به یک خانم ایرانی، مهربان و صبور، بطور شبانه روزی، با داشتن گواهینامه مجاز در ایالت کالیفرنیا جهت نگهداری از یک زوج سالمند و بازنشسته نیاز است. ۲۳۲۶-۳۰۳ (۶۵۰)

# فال سنارگان

### دای

از انتظارات تان کوتاه بیایید و به همین چیزهایی که دارید قانع باشید. از موضوع و مسئله ای که برای شما پیش آمده است سخت ناراحت هستید ولی ناامید نباشید. سفر کرده عزیزی دارید که بزودی به دیدار او نایل خواهید شد. پیشنهادی خواهید داشت که شروعی برای پیروزی های شما خواهد بود، فقط باید با احتیاط عمل کنید و پله های ترقی را باحوصله و بدون عجله طی کنید.

### مهر

در زندگی دیگران سرک نکشید با این کار برای خود مشکلات بزرگی به وجود خواهید آورد و زندگیتان را به دردسر می اندازید بهتر است؛ سرتان به کار خودتان باشد تا مشکلی در آینده برایتان به وجود نیاید. با بگو مگو کارها اصلاح نمی شود، بلکه امور زندگی با صبر و شکیبایی بهتر نظم می یابد. بیماری که نگران حالش هستید به زودی بهبود می یابد.

### تیر

الان وقت فکر کردن و عمل کردن است. در آینده نزدیک شما وضعیت اقتصادی فوق العاده و سلامتی کامل را به همراه خواهید داشت. از طریق سفرها و فعالیت های اجتماعی خود با افراد معتبر و سرشناسی آشنا خواهید شد که می توانند موقعیت های حرفه ای ارزشمندی را برای شما فراهم کنند. یکی از دوستان قدیمی را بطور اتفاقی ملاقات می کنید.

### شروردین

به زودی تماس تلفنی عاشقانه در پیش رو خواهید داشت که آینده تان را به خوبی و خوشی می سازد و شما را از مشکلات سختی ها خیلی زود رها می کند. در این تماس تلفنی تصمیمات مهمی گرفته خواهد شد. اوضاع مالی شما بهتر شده است و به سود خوبی رسیده اید اما فعلا نمی توانید دلخوری های گذشته را داشته باشید و بی حساب و کتاب خرج کنید.

### بهمین

تا آنجا که برای شما مقدور است خود را با اعضای خانواده درگیر نکنید و سعی کنید اگر بین شما و هر یک از اعضای خانواده مشکلی وجود دارد، آن را با صحبت کردن برطرف کنید. در این بین خبر خوشحال کننده و امیدوارکننده ای به شما می رسد. در برخی کارها در کنار خانواده باشید و از آن ها حمایت کنید. تلفن خوشحال کننده ای خواهید داشت.

### آبان

مدت ها در انتظار تغییر شغل یا مکان بوده اید، تا چند ماه دیگر گشایشی پیدا می شود و آنگاه با خیال راحت اقدام می کنید. تا می توانید دست نیازمندان را بگیرید و صدقه بدهید. سعی کنید با همه حتی با دشمنان خود در صورت پیروزی بر آن ها مهربان باشید. از کینه توزی و ایجاد دشمنی پرهیز کنید. با زبردستانان مدارا کنید و از برخورد های پر خاشاکرانه خودداری کنید.

### مرداد

اگر احساسات ناگفته شما روی هم انباشته شده می تواند موقعیت و حالت خوشی را در شما تبدیل به ناراضی و نگرانی کند، وقت را هدر ندهید و برای حل کردن مشکلی که خودتان مسبب گره خورده شدنش بودید اقدام کنید. به زودی خواهید فهمید که با غم و غصه خوردن کاری پیش نمی رود، بلکه باید از همان جایی که چرخ زندگی را متوقف کرده اید بر گردید و دوباره شروع کنید.

### اردیبهشت

گره بزرگی در کار شما ایجاد شده است سعی کنید؛ دست به کارهای نادرستی نزنید که برایتان مشکلات بزرگی به وجود می آورد و شما را به دردسر های خطرناکی می اندازد. به دنبال راه حل منطقی باشید. بزودی به دو هدف واقعی تان می رسید. خودتان را درگیر اموری که به نفع تان نیست نکنید. به یک سفر کوتاه می روید. خبر خوشی در راه است.

### اسفند

به یک مهمانی دعوت خواهید شد که ممکن است در آن جا شخصی حرف هایی به شما بزند که چندان خوشایند شما نباشد. بهتر است در مقابل او سکوت کنید و نسبت به حرف هایش بی اعتنا باشید. ناامیدی رو بذارید کنار و به روزهای خوش آینده امیدوار باشید. یک پروژه جدید رو شروع می کنید و مهارت های جدیدی را یاد می گیرید.

### آذر

افزایش مسئولیت هایتان ممکن است باعث کاهش زمان استراحت و شخصی تان شود. دایره روابط اجتماعی تان بسیار بزرگ خواهد شد و قادر هستید که موفقیت را با تمام موانع و دشمن تراشی ها بدست آورید. تلاشی که از خودتان نشان می دهید هر روز شما را یک قدم به خواسته هایتان نزدیکتر می سازد. به یک مهمانی خانوادگی دعوت می شوید.

### شهریور

افراد دوست نما را از خودتان دور کنید. خیلی از این افراد فقط برای وقت گذراندن به دنبالتان می آیند و فقط مانعی هستند بر سر راه تان. مشکلات مالی تان تا مدتی ادامه خواهد داشت، اما رفته رفته اوضاع مالی تان بهبود پیدا خواهد کرد و می توانید موفقیت های خوبی را کسب کنید. وقت بیشتری با خانواده تان بگذرانید، بخصوص با افراد مسن خانواده.

### فرورد

برای تحقق آرزوی تان در تلاش هستید. در این راهی که قدم گذاشته اید به سختی هایی برخورد می کنید که با تفکر و بدون عجله باید آنها را از سر راه خود بردارید. اگر مجرد هستید در این ماه با شخصی ملاقات خواهید کرد که احساس می کنید همان نیمه گمشده شماست اما بهتر است آهسته پیش بروید و از تجربیات گذشته خود استفاده کنید تا بتوانید یک رابطه ی آرام را تجربه کنید.

**EASTERN ARTS &  
THE SIMORGH DANCE COLLECTIVE**

**PRESENT**

# *Journey Along the Silk Route*

*A Dance and Music Journey Through Iran, Azerbaijan, Afghanistan, Uzbekistan, Armenia, Turkey, and More...*

**SATURDAY, SEPTEMBER 28, 2019**

**DOORS OPEN 6:30PM / SHOW 7PM - 9PM**



**SIMORGH DANCE COLLECTIVE**



**FARIMA BERENJI**



**EASTERN ARTS**



**HOMEYRA BANEJAD AND ENSEMBLE**



**AYLAN DANCE GROUP MEMBERS**

**SUGGESTED DONATION  
\$30 ADVANCE, \$35 AT DOOR**

**[JOURNEYALONGTHESILKROUTE.BPT.ME](http://JOURNEYALONGTHESILKROUTE.BPT.ME)  
[JOURNEYALONGTHESILKROUTE.FARIMADANCE.COM](http://JOURNEYALONGTHESILKROUTE.FARIMADANCE.COM)**

**GOOD SAMARITAN UNITED METHODIST CHURCH  
19624 HOMESTEAD RD, CUPERTINO, CA 95014**

**SILK ROAD BAZAAR  
OPENS 5:30PM**

**Good Samaritan  
United Methodist Church**

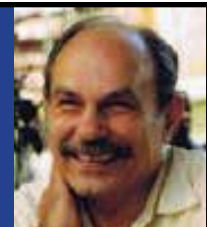




## عشق، هوس، نفرت

بخش بیست و نهم

عباس پناهی



کردن حیاط بکار گرفت. خانه کوچکی را آماده پذیرایی برای زن و شوهری جوان کرد. پنجشنبه بعد از صرف ناهار فریدون از مدیر عامل اجازه مرخصی گرفت به سمت خانه پدری راه افتاد اما جلوتر از آن به دکه رفت و به بهروز گفت که به خانه پدری می رود و ممکن است که به نحوی گرفتاری پیدا کند و برای همین منظور به پرویز اطلاع دهد که چنانچه آمدنم به دیروقت کشید، نگرانم نشود. درب خانه پدری که باز شد، گلنار با جیغی از شادی به گردن فریدون آویخت و با داد و فریاد، همه اهالی خانه را خبر کرد. مادر و خواهران پاره رفته به حیاط دویدند تا او را به آغوش بگیرند. فریبرز که در جریان آمدنش بود، برایش ناگهانی و غافلگیرانه نبود. پدر هنوز به خانه نیامده بود. عمه زری سر آستانه در ورودی به راهرو خانه ایستاده بود و با چشمانش مانند چاقویی تیز، فریدون را در حال پاره پاره کردن بود. پرویز هم از شنیدن هیاهو به حیاط آمد اما چون قدری سنگین بود حرکتش با تانی صورت می گرفت. او هم ابراز شادی می کرد اما نه به اندازه مادر و خواهران فریدون. به آستانه در که رسیدند تا وارد ساختمان شوند، فریدون به رسم ادب به عمه زری سلام کرد. اما عمه زری بجای کلام، سرش

روز بعد فریبرز با فریدون تماس گرفت و خبری شگفت انگیز برایش داشت. به او اطلاع داد که پرویز آستانه است. تمام آوارها بر سرش فرو ریختند. فریدون نمی خواست که زندگی با پرویز را ادامه دهد اما این چیزی نبود که برایش راه گریزی باقی بگذارد. فریبرز گفت: «ما به هر جایی که امکانش بود سرزدیم و سراغت را گرفتیم و نتوانستیم به تو دسترسی پیدا کنیم. اکنون تو می بیایستی بیایی و به زندگی توست سر و سامانی بدهی و تکلیف این همه آدم دلنگران را روشن کنی - میفهمم که تو را در بد وضعیت قرار دادند و واقعا به اسارت کشیده بودند اما حالا خیلی چیزها فرق کرده. آقا جون کوتاه آمده چون از آنروز تا بحال هر روز میان مادر جون و آقا جون بگو مگوست و مادر جون دور از چشم عمه زری، آقا جون را سرکوفت می زند که تو پسر را فدای خواهرت کردی و او هر چه خواست به تو و همه ما تحمیل نمود. آقا جون در یک وضعیت روحی بدی قرار دارد و چون اصولا مغرور است و نمی خواهد کسی ضعفش را ببیند، درست مانند دیواری شده که نه روح دارد و نه حرفی میزند. نگاه هایش مات و بی حالت شده اند. مادر جون دائما گریه می کند. پرویز اغلب در داخل اطفاش خود را محبوس کرده و بیرون نمی آید چون نیمی از تقصیرها را از خودش می داند. بقیه هم حالی خوشی ندارند. مونس خانوم هم دائما غرمیزند که (کو اون فریدون عزیزتر از جانم؟ کجا رفت آن روح و روانم؟) هنوز هم همانطور مثل سابق عاشق و دلباخته توست» فریدون از فریبرز خواهش کرد چند روزی را صبر کند و به کسی چیزی نگوید تا خود بتواند چاره ای بیاندیشد.

کار روزانه اش که به پایان رسید، به خانه رفت تا پیش از رفتن پرویز، با پرویز و وجیهه خانم صحبت کند تا ببیند چه چاره ای در پیش پایش می شود گذاشت. مجبور شد که از همه جزئیات زندگی و خانواده اش برای وجیهه خانم حرف بزند. وجیهه خانم بلافاصله گفت: «تا زمانی که خانه مناسبی پیدا نکرده ای برو دست زنت را بگیر و بردار اینجا. منم همین امروز اطاق های طبقه بالا را که بلا استفاده هستند تمیز می کنم و وسایلی

### زبان ما هویت ماست

مدرسه فارسی البرز

**مدرسه فارسی البرز با کادری با تجربه در خدمت  
علاقمندان به یادگیری زبان فارسی می باشد**

- ◆ کلاس های پیش دبستان (برای نوآموزان ۴ ساله)
- ◆ کلاس های اول دبستان تا هشتم (برای دانش آموزان ۵ سال به بالا)
- ◆ جهت یادگیری خواندن، نوشتن و مکالمه
- ◆ کلاس های خصوصی برای بزرگسالان و غیر فارسی زبانان

دانش آموزان دبیرستانی می توانند با حضور  
در کلاس های البرز، واحد دبیرستانی دریافت کنند

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس حاصل فرمایید

(408)829-8296

1954 Camden Ave. #3, San Jose

با عنوان کردن این آگهی، یک جلسه رایگان میهمان مدرسه البرز باشید!

# با هادی خرسندی

www.asgharagha.com  
hadikhorsandi@aol.com



## سوسک در آتش نذری

روشنگر دین، در یک مقاله

اینطوری گفته، ضمن حواشی

غافل مشو از لطف الهی

هر جا که دیدی سوسکی به آشی

در آتش نذری آن سوسک مُرسَل

پروتئین است بدبخت ناشی!

تعداد مسموم شدگان آتش نذری در تبریز نزدیک به ۷۰۰ تن رسید. متأسفانه بیش از پنجاه و پنج نفر از بانوان عزادار حسینی، دچار مسمومیت غذایی شدند. حدود ۱۲۰۰ نفر از عزاداران روستای گله بان از توابع شهرستان مرند به دلیل خوردن کباب مسموم در مسجد، راهی بیمارستان شدند. هفتاد زائر به علت مصرف غذای ناسالم دچار مسمومیت شدید شده اند. سه روز پس از مسموم شدن ۹ نفر از ساکنان دهدهشت شهرستان کهگیلویه و بویراحمد، پنج نفر دیگر نیز در امامزاده بی بی حکیمه خاتون در شهرستان گچساران با شربت نذری مسموم شدند. ناهار نذری مسموم در مرند ۱۲۰۰ نفر را راهی بیمارستان کرد. رئیس پلیس آگاهی استان گلستان گفت که دو کودک از یک خانواده در گرگان بر اثر خوردن آتش نذری مسموم شدند و متأسفانه این آتش نذری که توسط یکی از خیران در شهر ایلخچی توزیع شده بود بیش از یک هزار نفر را مسموم و روانه بیمارستان کرد. خبرها مربوط به سال های اخیر در جاهای مختلف است.

و جیتارین حتی که هستی

یک وعده باید از آن جدا شی

حکمت ببینی در هر خرافه

با علم امروز گر آشنا شی

سوسک خدا را در جا بده قورت

تا بی نیاز از دکتر دوا شی

با الفاظ نو، فیلسوف دینی

آمد به میدان تا تو فنا شی

رفتارت می شه مثل آخوند

اگه با اینا بشینی پاشی

آتش مفتی و کلی حرف مفت

تا تو اغفال دین خدا! شی

از آتش نذری صرف نظر کن

تا فارغ از این پرت و پلا شی

هم آتش مسموم، هم فکر مسموم

کارت بسازد، از هر قماش

گر غافل از سوسک ابوالفضل

از این جماعت غافل نباشی

آتش ابوالفضل، به به چه آشی

از سوسک پخته نش غافل نباشی

باشد تبرک این سوسک نذری

این را که باید فهمیده باشی

از خوردنش گر پرهیز کردی

پس بیخبر از عقل معاشی

روز قیامت زنده شود سوسک

گوید که آن روز یادته داشی؟

دیدی برای بلعیدن من

بر پا شد آنجا چه اغتشاشی

دستم یکی برد پایم یکی برد

از تو ندیدم اما تلاشی

سوسک آمده از سوی خداوند

تا تو قوی تر با آن غذا باشی

روشنگر دین، در یک مقاله

اینطوری گفته، ضمن حواشی:

غافل مشو از لطف الهی

هرجا که دیدی سوسکی به آشی

در آتش نذری آن سوسک مُرسَل

پروتئین است بدبخت ناشی!

## تا نظر شما چه باشد؟

نامه ها و شعرهای رسیده به دفتر نشریه «پژواک»



### قارمان

قارمان همین بهار  
زیر شکوفه های شعر...!  
آنجا که واژه ها  
برای تو گل می کنند!  
آنجا که حرف های زمین افتاده ام،  
دوباره سبز می شوند  
و دست های عاشقمان  
گره در کار سبزه ها می اندازند؛  
قارمان زیر چشم های تو!  
آنجا که شعر  
نم نم شروع می شود...!  
مینا آقازاده

### انتظار

در مقابل او ایستاده  
به او نگاه می کنم  
چشمانم را بسته  
و به گوچه های خلوت  
خاطرات گذشته می روم  
غوغای جوانی و جنون  
امواج خروشان زندگی  
عشق، شکست و پیروزی  
و آنگاه در ساحل زندگی  
به آرامی می گشایم چشمانم را  
و خیره نگاهش می کنم  
در آینه پیر سپید مویی  
ایستاده به انتظار

### بیگلی

چه خلاصه خوبیست  
عطر تو بر تن من،  
جای نگاهت روی لبانم  
و من چه بزرگ تر می شوم  
در امتحان عشق تو!  
من شک ندارم  
بهار معجزه عشق است  
حتما  
یک شب

یک جایی

یک بوسه ی گرم

برف های زمستان را

آب کرد،

آخر به جز عشق

چه چیزی می توانست

طبیعت را آنقدر ناگهانی و بی مقدمه

بیدار کند؟

ساینا سلمانی



## افرنگ ویدئو پروداکشن

با سال ها تجربه

An Experienced Music Video Company

We provide the following services:

Music Videos

Promos

Weddings

Photography Service

Special events photography and videography

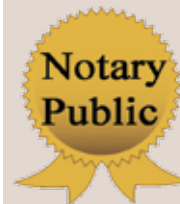
Ben Solati

(831) 707-3195

www.afrangproduction.com

afrangmusicproduction@gmail.com

(408) 909-9060



By

Appointment Only



که «آشغال! برگرد به همان ایران ویرانه که آمریکا از سر تو زیاد است» یا «حیف کشور آمریکا که یک ناسپاسی مثل تو ساکنش باشی» یا «دست از سیاه نمایی بردار».

توضیح می‌دهم که الزاما از موضع یک مادر نگران نسبت به قانون آزادی خرید و فروش سلاح معترضم و این اظهار نگرانی‌ام به هیچ وجه سیاسی نیست و شامل هیچ نوع مقایسه، اتهام یا دفاع از شرایط ایران نیست. من به عنوان مادری که دو فرزندم در این سیستم آموزشی نایم درس می‌خوانند حق دارم نگران باشم. نگرانی من برای پلیس، مدیر و کارکنان آمریکایی مدرسه قابل درک است. مدیر مدرسه مرا در آغوش می‌کشد و تسلاي خاطر می‌دهد. آنها تلاش می‌کنند به من بگویند که از این شرایط تا چه حد متأسفند و آرزومند اصلاح قوانینند با این همه این نگرانی برای هموطنانم قابل درک نیست. بر اساس داده‌های مرکز دفاع و امنیت داخلی آمریکا، گروه سنی حمله‌کنندگان به مدرسه بین ۱۲ تا ۱۷ سال سن دارند و در اغلب مواقع با خودکشی فرد ضارب، علت یابی و پژوهش در این موارد ناکام می‌ماند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۷

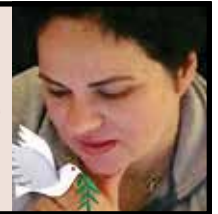
و آنقدر با سماجت نشستم توی دفتر مدیر که حاضر شد بدون وقت قبلی مرا بپذیرد و گریه‌هایم را تحمل کند. او روز بعد نوشت بعد از ملاقات با من درخواست هشت دوربین مدار بسته دیگر برای کنترل هر چه بیشتر حوالی مدرسه کرده است.

اما دوربین‌ها هم کارساز نیست. یک هفته بعد آلارم عمومی تلفنم به من خبر داد که یک مرد متجاوز حوالی استخر همان مدرسه به یک دختر دانش آموز حمله کرده و او را پشت استخر کشانده، اما با اقدام پلیس دستگیر شده است. پایگاه اطلاعاتی مرکز دفاع و امنیت داخلی آمریکا می‌گوید در سال ۲۰۱۸ و در طول ۱۸۰ روز گشایش مدارس، ۱۱۳ دانش آموز و کارمند مدرسه توسط مهاجمان مسلح کشته شدند.

روز بعد از حمله به مدرسه «ماری جوری استونمان» داگلاس، واقع در پارکلند فلوریدا یک پست فیسبوکی در صفحه شخصی‌ام با مضمون آمار و داده‌های مرتبط با دانش‌آموزان کشته شده منتشر می‌کنم. از نگرانی‌هایم به عنوان مادر یک نوجوان می‌نویسم. در کسری از ثانیه بسیاری از کاربران هموطن فیسبوکی به من حمله می‌کنند

## چرا کسی نیست که قتل عام مردم در مراکز خرید و مدارس آمریکا را متوقف کند؟

ماهرخ غلامحسین پور



پسرم بیدار شده و مسواک به دست به حال زار و نزار ما نیمه‌نگاهی می‌اندازد و با انگلیسی دشواری که نصف کلماتش را نمی‌فهمم شروع می‌کند تند تند حرف زدن. برداشت کلی‌ام از مجموع حرف‌هایش این است که من به عنوان یک مهاجر باید با مختصات جامعه آمریکا کنار بیایم و بپذیرم چون این هم بخشی از جامعه پیرامون من است «تو باید با ویژگی‌های جامعه پیرامونت عادت کنی. تیراندازی به همان اندازه عجیب است که وقتی من دیشب به کوین دوستم گفتم یک زن در ایران نصف برادرش از خانه پدری سهم می‌برد، او نیم ساعت خندید و مجبور شدم اصرار و بحث کنم تا به طور نیم بند باورش بشود».

اما چطور می‌شود با کشتن گروهی آدم‌ها، آنهم با انگیزه‌های نژادپرستانه و از سر نفرت آسوده بود؟ یا آن را با سهم مان از یک تکه زمین مقایسه کرد؟ ماه می گذشته بود که یک کارگر که گویا حق و حقوقش را نداده و اخراجش کرده بودند ساختمان شهرداری «ویرجینیا بیچ» را زیر آتش گرفت و قبل از اینکه هدف پلیس بشود، دوازده نفر را کشت. ماه آپریل به کنیسه‌ای در سن دیگو حمله شد. مهاجم یک نوجوان نوزده ساله سفید پوست به نام «ارنست» بود که از سر نفرت نسبت به یهودیان اقدام به این حمله مسلحانه کرد. یک نفر کشته و سه نفر زخمی شدند. سه کشته و ۱۲ مجروح در جشنواره سیر «گیلروی» که همان حوالی خانه ماست و قرار بود ما هم آنجا باشیم اما نشد و در آخرین لحظه به خاطر مشکلی که ماشینمان داشت ناچار به تغییر برنامه شدیم.

دردناک‌ترین حملات، فجایی است که در مدارس روی می‌دهد. بعد از حمله مسلحانه در فلوریدا که چهاردهم فوریه سال گذشته حوالی ویلای گرانتیمنت آقای رییس جمهور رخ داد و یک نوجوان به نام «نیکلاس کرووز» که به خاطر مشکلات انضباطی از مدرسه اخراج شده بود، به آسودگی و در کمال خونسری هفدهم هم کلاس‌اش را کشت، درگیر حمله هیستریک از سر ترس شده بودم و روز بعد نگذاشتم پسرم برود مدرسه. روز دوم راهی مدرسه شدم

صبح اول وقت روز یکشنبه «ریکو» در می‌زند و مرا با موهای آشفته و صورت نشسته می‌گیرد توی بغلش. من و ریکو شب‌های متوالی در مورد راه اندازی یک گروه داوطلبانه، متشکل از مادران معترض به آزادی خرید و فروش سلاح در آمریکا حرف زده ایم.

ریکو هم مثل من یک مادر مهاجر است با دو جین بچه که هیچ وقت اسامی عجیب و غریبشان را یاد نمی‌گیرم و به خاطر نمی‌ماند که کدام یکی شان را زاییده و کدام یکی شان را آداب کرده؟ ولی می‌دانم حداقل دوتا از آنها نوجوانند.

می‌پرسم: «دانش آموز بوده؟» می‌گوید: «نه.» می‌پرسم: «این بار کجا؟» می‌گوید: «ایالت اوهایو، شهر دیتون، حوالی منطقه اورگون. نه نفر.» حساب این هفته از دستم خارج شده. دیروز شهر ال پاسو، مرکز خرید «سیلو ویستا» در تگزاس ۲۰ نفر و با این نه نفر تازه به عبارتی می‌شود ۲۹ جان عاشق زندگی.

یک روز قبل بود که «پاتریک کروسوس» بیست و یک ساله، به خاطر نفرتش از اسپانیولی تبارها بیست نفر را کشت و احتمالا با احتساب خودش می‌شود بیست و یک قربانی. همیشه در مورد این که ضارب نوجوان بوده یا احيانا بین انبوه کشته شدگان کودکی هم جان داده یا نه! با هم حرف می‌زنیم. احساس همذات پنداری مشترک مادرانی که خودشان هم نوجوان در خانه دارند و می‌دانند که خانواده ضارب هم به اندازه از دنیا رفتگان، روزگارشان به انتهای تباهی رسیده. درست مثل خانواده «کانر بتز» در اوهایو که حالا هم پسر بیست و سه ساله شان را از دست داده‌اند و هم دخترشان که به دست همان پسرشان کشته شده وهم در برابر ۹ خانواده دیگر شرمسارند و هیچکس هم کمترین احساس همدردی لابد با پدر و مادرش ندارد.

«کانر بتز» با مسلسل خودکار، ماسک و جلیقه ضد گلوله و هدفونی در گوش با یک خشاب سنگین و فقط یک روز بعد از حمله والمارت به کلپ شبانه حمله کرده. همان کلپی که خواهر خودش هم آنجا بوده و خواهرش را قبل از ده ثانیه بعدی که پلیس سر برسد، دیده لابد که در خون خودش می‌غلطیده.

## ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم (به زبانهای فارسی و انگلیسی)



کسب تابعیت (سببی زن شیب)

کارت اقامت دائم (کارت سبز)

درخواست مهاجرت خانوادگی

نماید کارت سبز

مجوز اشتغال

معافیت از پرداخت هزینه

تلفن برای تعیین وقت در شمال و جنوب کالیفرنیا یا تلفن برای تعیین وقت در سایر مناطق

408-261-6405

818-616-3091

Pars Equality Center  
1635 The Alameda  
San Jose, CA 95126

Pars Equality Center  
4954 Van Noy Blvd, Suite 201  
Sherman Oaks, CA 91403

www.parsequalitycenter.org

A DOJ Accredited Agency

511 (c)(3) Nonprofit Organization

## اندوه تو

اندوه تو شد وارد کاشانه ام امشب  
 مهمان عزیز آمده در خانه ام امشب  
 صد شکر خدا را که نشسته ست به شادی  
 گنج غمت اندر دل ویرانه ام امشب  
 من از نگه شمع رخت دیده ندوزم  
 تا پاک نسوزد پر پروانه ام امشب  
 بگشا لب افسونگرت ای شوخ پر پیچهر  
 تا شیخ بداند ز چه افسانه ام امشب  
 ترسم که سر کوی تو را سیل بگیرد  
 ای بی خبر از گریه مستانه ام امشب  
 یک جرعه آن مست کند هر دو جهان را  
 چیزی که لب ریخت به پیمانه ام امشب  
 شاید که شکارم شود آن مرغ بهشتی  
 گاهی شکن دام و گهی دانه ام امشب  
 تا بر سر من بگذرد آن یار قدیمی  
 خاک قدم محرم و بیگانه ام امشب  
 امید که بر خیل غمش دست بیاید  
 آه سحر و طاقت مردانه ام امشب  
 از من بگریزید که می خورده ام امروز  
 با من منشینید که دیوانه ام امشب  
 بی حاصلم از عمر گرانمایه «فروغی»  
 گر جان نرود در پی جانانه ام امشب  
**فروغی بسطامی**

## سفر بخیر

«به کجا چنین شتابان؟»  
 کون از نسیم پرسید.  
 - «دل من گرفته زینجا،  
 هوس سفر نداری  
 ز غبار این بیابان؟»  
 - «همه آرزویم، اما  
 چه کنم که بسته پایم...»  
 - «به کجا چنین شتابان؟»  
 - «به هر آن کجا که باشد به جز این سرا، سرایم.»  
 - «سفوت به خبر! اما، تو و دوستی، خدا را  
 چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی،  
 به شکوفه‌ها، به باران،  
 برسان سلام ما را.»

شفیعی کدکنی

## شکست عهد من

شکست عهد من و گفت: هر چه بود گذشت  
 به گریه گفتمش: آری، ولی چه زود گذشت  
 بهار بود و تو بودی و عشق بود و امید  
 بهار رفت و تو رفتی و هر چه بود گذشت  
 شبی به عمر گرم خوش گذشت آن شب بود  
 که در کنار تو با نغمه و سرود گذشت  
 چه خاطرات خوشی در دلم به جای گذاشت  
 شبی که با تو مرا در کنار رود گذشت  
 گشوده بس گره آن شب ز کار بسته ما  
 صبا چو از بر آن زلف مشک سود گذشت  
 غمین مباش و میندیش از این سفر که تو را  
 اگر چه بر دل نازک عمی فزود، گذشت  
**ایرج دهقان**

## ای آن که...

ای آن که غمگنی و سزاواری  
 و ندر نهران سرشک همی باری  
 از بهر آن کجا ببرم نامش  
 ترسم ز بخت انده و دشواری  
 رفت آن که رفت و آمد آنک آمد  
 بود آن که بود، خیره چه غمداری؟  
 هموار کرد خواهی گیتی را؟

گیتی ست، کی پذیرد همواری  
 مستی مکن، که ننگرد او مستی  
 زاری مکن، که نشنود او زاری  
 شو، تا قیامت آید، زاری کن  
 کی رفته را به زاری باز آری؟  
 آزار بیش بینی زین گردون  
 گر تو به هر بهانه بیازاری  
 گویی گماشته ست بلایی او  
 بر هر که تو دل بر او بگماری  
 ابری پدید نی و کسوفی نی  
 بگرفت ماه و گشت جهان تازی  
 فرمان کنی و یا نکنی، ترسم  
 بر خویشتن ظفر ندهی باری!  
 تا بشکنی سپاه عمان بر دل  
 آن به که می بیاری و بگساری  
 اندر بلای سخت پدید آید  
 فضل و بزرگمردی و سالاری  
**رودکی سمرقندی**

## کلیه ویرانه

مسند گزین کلیه ویرانه خودم  
 عشرت فرای گوشه غمخانه خودم  
 بیرون ز کنج فقر و قناعت نمی روم  
 چون گنج آرمیده به ویرانه خودم  
 در طالع رمیده من بخت صید نیست  
 دام خودم، شکار خودم، دانه خودم  
 چون شعله هر دم از نفس آتشین خویش  
 سرگرم مویه های غریبانه خودم  
 هر شب چو شمع تازه شود داستان من  
 حیران ز ناتمامی افسانه خودم  
 آلوده نیست خرقة ز تردامنی مرا  
 زان، خشک لب تر از لب پیمانه خودم  
 با این ادب که قدر خرف نیز نشکنم  
 بی قدرتر ز گوهر یکدانه خودم  
 چون دعوی شناختن دیگران کنم  
 کز خوی ناشناخته بیگانه خودم  
 شمع تمام سوخته ام بزم عشق را  
 خود، با دل گداخته، پروانه خودم  
 بیجا ملامت دل شیدا نمی کنم  
 عاقل نماتر از دل دیوانه خودم  
 شد صرف در عمارت دنیا حیات من  
 پنداشتم «امیر» که در خانه خودم  
**سید کریم امیری فیروزکوهی**

## مکتب

در مکتب تأمل، فارغ ز صوت و حرفم  
 بویی به غنچه محوم، خطی به نقطه حرفم  
 تا دل نفس شمار است هر جا روم بهار است  
 طاووس عالم رنگ، لعبت گر شگرفم  
 نام تو بی تصنع، درس کمال من بس  
 یارب مخواه از این بیش، مصروف نحو و صرفم  
 چون صبح تا رمیدم غیر از عدم ندیدم  
 کم فرصتی، در این بزم با کس نیست طرفم  
 خفت کش حبابم از فطرت هوایی  
 گر جیب دل شکافم غواص بحر ژرفم  
 موی سفید تا کند خشت بنای فرصت  
 سیل است آنچه بر خویش تل کرده است برفم  
 بیدل، به خامی طبع معیارم از عرق گیر  
 آینه می تراود از انفعال ظرفم  
**بیدل دهلوی**







## از خاطرات یک دامپزشک

دکتر فریبا مکارمی

### گاو در گاوداری نبود!

به اداره دامپزشکی شیراز رفته بودم که دکتر قاسمی دامپزشک شهرستان فیروزآباد را دیدم. پس از سلام و احوالپرسی گله‌مند شد که «به تمام شهرستان‌ها برای ضبط برنامه می‌روید ولی شهر ما را که مسافت چندانی هم با شیراز ندارد فراموش کرده‌اید.» عذرخواهی کردم و گفتم: «اگر موضوع جدیدی دارید، خیلی هم مشتاق هستم به آن جا بیایم.» گفت: «شما بیایید، پشیمان نمی‌شوید.» قرار شنبه هفته بعد را گذاشتیم و از یکدیگر خداحافظی کردیم. به فیروزآباد که رسیدیم، طبق روال همیشگی به اداره دامپزشکی رفتیم. بیرون اداره شلوغ بود. تعدادی مرد گرم صحبت بودند و چندتایی پسر بچه هم مشغول شیطنت کردن. هنگام ورود به اداره، مردی میان سال به طرفمان آمد. با عجله سلامی کرد و پرسید: «از طرف صدا و سیما آمده‌اید؟» تهیه‌کننده پاسخ مثبت داد. مرد بدون آن که صحبتش را ادامه دهد با صدایی بلند فریاد زد: «بیاورید، بیاورید.» نگاهی تعجب‌آمیز به یکدیگر انداختیم و وارد اداره شدیم. دکتر قاسمی به گرمی از ما استقبال کرد و گفت: «اگر چای می‌خورید، بگویم برایتان بیاورند.» جواب همه منفی بود. ترجیح دادیم، برای ضبط برنامه هر چه زودتر از اداره خارج شویم. سوار ماشین اداره که می‌شدیم، همان مرد

## واژه نامه حقوقی انگلیسی-فارسی

شامل واژه های:

حقوقی، سیاسی، اقتصادی و جامعه شناسی

تالیف: دکتر احمد ایرانی، کارشناس ترجمه

لس آنجلس، کالیفرنیا ۲۰۰۶

بهای کتاب با هزینه پست: ۱۲ دلار

Ahmad Irani

201 Glenwood Cir., Apt. 319, Monterey, CA, 93940

قاسمی را بیش از این ناراحت کنیم، همه چیز را به شوخی برگزار کردیم. سوار ماشین اداره که شدیم دکتر قاسمی گفت: «به یک واحد گوساله پروری می‌رویم. موضوع آموزنده‌ای برای دامداران است. امیدوارم بتوانم جبران معطل شدنتان را بکنم.» ده دقیقه‌ای در راه بودیم که راننده جلوی در آهنی بزرگی توقف کرد. از ماشین پیاده شدیم. راننده با دست چند ضربه به در زد. طولی نکشید مردی میانسال و چاق با موهای فر فری جوگندمی و یک سیبل کلفت و آویزان در را باز کرد. پس از خوش آمد گویی و معرفی اعضا گروه، ما را به اتاق خودش برد تا چای بخوریم. از پنجره اتاق، محوطه گاوداری را با کنجکاو نگاه می‌کردم. گاو در گاوداری نبود! حتی پشه‌ای هم پر نمی‌زد. با خودم گفتم: «ما برای چه این همه راه را آمده‌ایم؟»

در همین افکار غرق بودم که حاج سیفی صاحب گاوداری از جایش برخاست و از همه دعوت کرد به محوطه برویم تا ماجرابی از یک ماه پیش را برایمان تعریف کند. به آغل‌ها نگاه کردم، همه خالی از گوساله بود. بعد از این که تهیه‌کننده دستگاه ضبط صدا را آماده کرد، حاج سیفی توضیح داد: «چند سالی می‌شود که این گاوداری را ساخته‌ام. از بچگی به این کار عشق و علاقه خاصی داشتم. چهار ماه پیش ده رأس گوساله پروری شش ماهه خریدم. قصد داشتم که تعداد گوساله‌ها را به دویست رأس برسانم. همه چیز خوب پیش می‌رفت و گوساله‌ها هم روز به روز وزنشان اضافه می‌شد. تا این که یک ماه پیش وقتی به گاوداری آمدم، یکی از کارگران گوساله‌ای را نشانم داد که حرکات عجیبی از خود نشان می‌داد.» از حاج سیفی پرسیدم: «علائم چه بودند؟» حاج سیفی فکری کرد و پاسخ داد: «گوساله ترشح چشم و بینی داشت. نمی‌توانست غذا بخورد، عضلاتش می‌لرزید، نشخوار نمی‌کرد و لب بالا کف زرد رنگ داشت. بعد از دو سه روز هم فلج شد و مُرد. خدا به آقای دکتر قاسمی خیر بدهد تا خبرشان کردم، زحمت کشیدند و به گاوداری آمدند.»

دکتر قاسمی با سر، حرف‌های مرا تأیید کرد و ادامه داد: «البته حاج سیفی هم در این مورد بی‌تقصیر نیست.» گفتم: «بله، متوجه شدم که در دامنه کوه برای گاوداریش دیواری ن ساخته است و روباه‌ها از همین طریق توانسته وارد آغل شود.» حاج سیفی ادامه داد: «به دستور اداره دامپزشکی مابقی گوساله‌ها معدوم شدند. گاوداری ضد عفونی شد و تا یک ماه دیگر اجازه پروراندی ندارم.» تهیه‌کننده دستگاه ضبط را خاموش کرد و گفت: «بقیه اطلاع‌رسانی در مورد بیماری هاری را به من و خانم دکتر بسپارید تا همراه گزارش شما یک برنامه شنیدنی برای پخش در رادیو آماده کنیم.»



در باب دوران نوجوانی مولوی که به همراهی پدرش به نیشابور آمده و عطار در وجنات او آثار معنویت را مشاهده کرده و «اسرارنامه» را به او هدیه کرد. (۳) خواه این موضوع حقیقت داشته باشد و خواه نه، آنچه مسلم است این است که مولوی برای دو شاعر قبل از خود احترام فوق‌العاده قائل بوده، یکی سنائی و دیگری عطار، و این شیفتگی او نسبت به عطار بیشتر از سنائی است و ارتباط ذوقی و عرفانی آنان نیز بیشتر می‌نماید. تصوف مولوی استمرار تصوف عطار است و تصوف عطار، صورت تکاملی تصوف سنائی است که از جوانب زهد آن کاسته شده و بر صبغه شیدایی و تغنی و ترنم آن افزوده گردیده است و این نکته از مقایسه غزل های این سه تن به خوبی آشکار می‌شود. در این تصوف، شور و وجد بر استدلال و نظام خاص فکری غلبه دارد، یعنی اگر بخواهیم برای مولانا مدرسه خاصی در تصوف قائل شویم، این مدرسه اصول خود را، در نظامی که بر شور و حال استوار است، می‌جوید؛ بر خلاف مکتب معاصر مولانا، محیی‌الدین ابن‌عربی که تابع نظام دیگری است و در آنجا تفکر، و حتی نوعی استدلال و خیره شدن در اسرار زبان عربی و استفاده از مسائل زبان شناسی بر وجد و حال غلبه دارد. (۴)

دنباله مطلب در صفحه ۵۰

نمی‌دانم، چنان‌که در مورد عطار هم آن را قبول ندارم. زیرا در دیوان سنائی، و بخصوص در «حدیقه» او، شعرهایی هست که در ازمنه نزدیک به هم سروده شده و بعضی از عالم زهد است و بعضی از عالم دل‌بستگی‌ها و اگر «حدیقه» یا بعضی دیگر از مثنویات سنائی را ملاک قرار دهیم، می‌بینیم که معانی زهدی، در کنار معانی روزمره دیگر شعرا (از قبیل مدح و هجو) دیده می‌شود و چنین می‌نماید که گوینده همان زهدیات، همان کسی است که هجو هم می‌گوید و شاید هنوز مدح هم می‌کند؛ و اگر از بعضی غزل‌های سنائی صرف نظر کنیم، آنچه بر شعر صوفیانه او غلبه دارد، همانا، زمینه‌های زهد و دین‌ورزی است.

عطار، با اینکه به لحاظ زبان شعر، در بعضی موارد ورزیدگی سنائی را ندارد، اما در مجموع از کمال شعری بیشتری برخوردار است؛ یعنی، شعرش در قلمروی عرفان، خلوص و صداقت و سادگی بیشتری را داراست و معانی‌ای که به آنها می‌پردازد در حدی فراتر از عوالم سنائی است. مهم‌ترین ویژگی عطار در این است که تمام آثار او در جهت تصوف است و در مجموعه مسلم آثار او «منطق الطیر»، «اسرار نامه»، «مصیبت‌نامه»، کتابی که به نام «الهی‌نامه» شهرت دارد، و «مختارنامه» و دیوان حتی یک بیت که نتواند رنگ عرفان به خود بگیرد نمی‌توان یافت. و او تمام موجودیت ادبی خود را وقف تصوف کرده است.

آنچه مسلم است این است که جلال‌الدین مولوی، چنان‌که افلاکی در «مناقب العارفین» آورده است: «سخنان فریدالدین رحمه‌الله علیه مطالعه می‌فرمود.» (۲) شاید همین شیفتگی و ارتباط معنوی میان آنها سبب شده باشد که تذکره‌نویسان داستانی نقل کنند

## مقام عطار

دکتر محمد رضا شفیع کدکنی

صراحت در معنی صوفیانه نیستند، ولی ابوسعید از تمامی آنها، در جهت مقاصد و عوالم روحی خویش استفاده کرده است. همچنین، شعرهایی که مؤلف تفسیر «کشف الاسرار» نقل می‌کند (جز آنها که از سنائی است) یا آنچه احمد غزالی در آثار خویش آورده و همچنین شعرهایی که عین‌القضات در آثار خویش می‌آورد، اینها همه، شعرهایی ساده و عاشقانه‌اند که صوفیه آنها را در جهت مقاصد خود به کار گرفته‌اند. حتی بعضی از این شعرها، چنان‌که در آثار عین‌القضات دیده می‌شود، شعرهایی به زبانهای محلی (فهلویات) است. سنائی، بر طبق اسناد موجود زبان دری، نخستین شاعری است که از محدوده آن‌گونه شعرها پا فراتر گذاشته و شعرهایی سروده است که جز در قلمرو عرفان، معنای دیگری ندارد، یعنی هدف و قصد گوینده آنها تصوف است و بویژه جهان‌بینی تصوف را در آثار خویش شکل بخشیده است. جای تأسف است که دیوان سنائی، مانند تمام دیوان‌های شعر فارسی، از نظم تاریخی برخوردار نیست تا ببینیم سیر این عوالم در ضمیر سنائی چگونه بوده است. آنچه مسلم است این است که سیر تکاملی شعر صوفیانه در آثار سنائی شباهتی دارد به تاریخ تحول تصوف در اسلام: همان‌گونه که تصوف نیز با زهد آغاز می‌شود و جوانب الحادی و شبه الحادی و شطحیات آن اندک‌اندک و در طول زمان رشد می‌کنند، در سنائی نیز گویا چنین بوده است که وی، پس از تغییر حالتی که به او دست داده، به نوعی عالم زهد روی آورده است و من این تغییر حالت او را به هیچ‌وجه ناگهانی

اگر قلمرو شعر عرفانی فارسی را به گونه مثلی در نظر بگیریم، عطار یکی از اضلاع این مثلث است و آن دو ضلع دیگر عبارتند از سنائی و مولوی. شعر عرفانی به یک اعتبار با سنائی آغاز می‌شود و در عطار به مرحله کمال می‌رسد و اوج خود را در آثار جلال‌الدین مولوی می‌یابد. پس از این سه بزرگ، آنچه به عنوان شعر عرفانی وجود دارد (و من حافظ را در قلمرو شعر عرفانی نمی‌دانم، او عرفان است و چیز دیگر) تکرار سخنان آنهاست، مگر آنچه به عنوان عرفان مدرسی و گسترش اصطلاحات آن در شعر فارسی آمده، از قبیل رشد و گسترش عقاید محیی‌الدین ابن‌عربی و نفوذ زبان صوفیانه او در قلمرو شعر فارسی که از حدود عراقی و شیخ شیبستی آغاز می‌شود و در شاخه‌های مختلف رشد می‌کند و من عقاید خودم را در آن باب، جای دیگر، گفته‌ام و اینجا مجال تکرار آن را ندارم. (۱) شعر عرفانی، قبل از سنائی هم وجود داشته است، یا بهتر است بگوییم تصوف، قبل از سنائی هم، از شعر استفاده می‌کرده است؛ اما شاعری که موجودیت او در تاریخ ادبیات فارسی ثبت شده باشد و به اندازه سنائی بر قلمرو امکانات شعر صوفیانه افزوده باشد نداریم. پیش از سنائی، صوفیه از خصلت رمزی زبان شعر استفاده می‌کرده‌اند، و شعرهایی را که برای مقاصد جز حبّ الاهی سروده شده بود، در جهت مقاصد خویش به کار می‌گرفتند. نمونه این گونه کاربردها را در بیت‌هایی که ابوسعید ابوالخیر بر زبان رانده و صاحب «اسرارالتوحید» نقل کرده می‌توان یافت. آن شعرها، به جز چند مورد، هیچ کدام دارای

## اجاره-فروشی و یا مبادله در ایران

آپارتمان یک اتاق خوابه، هم کف، مبله، ایده آل، با حمام و خدمات لازم و شرایط بسیار مطلوب، در مجاورت Roseville Mall آماده واگذاری

برای کسب اطلاعات بیشتر لطفاً با دکتر امیرحسین انصاری تماس حاصل فرمایید.

۶۱۱۳-۴۷۲ (۹۱۶)





## آرزوهای نیلی رنگ

فرشته

دختر لاغر اندام با گونه ای نیلی رنگ روی دو زانو نشسته بود. چشمانش را به سمت هدف ریز کرده بود، تکه سنگ را با شتاب پرتاب کرد. نفس عمیقی کشید و گفت: «کاشکی من هم پدر نداشتم مثل سمانه.» سنگ با شتاب از مربع های گچی بیرون رفت. «باختی نوبت منه.» دختر تپل با لپ های گلی، سنگ را برداشت آن را بوسید و در حالی که می نشست تا هدف گیری کند گفت: «چرا این حرف را می زنی دیونه؟ سمانه دیروز می گفت: (کاش هیچی نداشتم فقط بابا داشتم).» روی دو زانو نشست و سنگ را آهسته پرتاب کرد. این بار هم سنگ از خانه بیرون رفت.

«باختی.» دختر صورت نیلی دويد طرف سنگ: «شما دوتا ديونه ايد كه فكر مي كنيد بابا خوبه. بابايي كه هر وقت از راه مي رسه خونه اول تو رو بعد مامانتو كتك مي زنه بعد ميره بخوابه، خوبه؟ تازه صبح زود هم با كتك بيدارت كنه؟» سنگ را با دستانش نوازش كرد، نيم خيز شد. هدف را نشانه گرفت بعد سنگ را پرتاب كرد. سنگ مستقيم رفت توي جهنم.

خونه بي پدر و مادر كه نمي شه. دختر با صورت كه بود قاه قاه خنديد و بلند گفت: «به جهنم. خوشحالي از اين كه رفت تو جهنم؟» دختر صورت كه بود، با دستاني لرزان در حالي كه مي رفت طرف سنگ گفت: «وقتي آدم خوشحال باشه تو جهنم بره خوشحاله.» باز بلند خنديد.

این بار سنگ دختر لپ گلی، درست وارد خانه شد. -آدم بمیره اما بابای وحشی نداشته باشه.

لپ گلی نفس زنان گفت: «خوب به مادرت بگو طلاق بگیره.» - بابام می کشتش. می گه زیر سرت بلند شده. تازه بدتر می کنه، می گه هر وقت خواستی بری بگو خودم خلاصت کنم.

- اصلا بابای تو دیونس. بعد دو دستی جلوی دهنشو گرفت. برگشت نگاهی با تعجب به دوستش کرد. - نترس اصلا ناراحت نشدم. خودم می دونم، هم دیونس هم وحشی. - بابام می گه هر کی میره جنگ یا

## سرگذشت مرسده:

## خسونت گری که خود قربانی خسونت بود



در اروپا خیلی راحت ازش جدا شوم تا در ایران. قبول کردم و برگشتم سر زندگیم. یک ماه و نیم اول زندگی بدی نداشتم. یک شب آمد منزل. من غذا را آماده کردم. صدایش زدم بیاید غذا بخوریم. جواب نداد. دوباره صدایش زدم، دیدم با عصبانیت آمد به طرفم و بشقاب غذا را با غذا محکم زد توی صورتم و گفت: «حالا نشونت می دم کتک زدن رو.» من را خواباند روی زمین و نشست رو شکم و تا توانست زد توی صورتم. من شوکه شده بودم و باورم نمی شد. نمی دانستم چکار کردم که دارد من را می زند. بعد از چند دقیقه که از رویم بلند شد زود هول کرد و گفت: «لباساتو بده بشورم.» تازه دیدم روی لباس سفیدم خون پاشیده شده است. بعد شروع کرد گریه کردن و گفت: «شش سالم بود که بابام مامانمو کتک می زد و من از ترس می رفتم تو کابینت قايم می شدم. مامان جیغ می زد و همسایه ها می ریختن تو خونه. منم خجالت می کشیدم. از بابام متنفر بودم ولی دارم عین کاری که بابام با مامانم می کرد رو با تو می کنم.» بعد رفت و یک دست گل خرید و من را برد به یک رستوران گران قیمت. حسابی سعی می کرد از دلم در بیاورد. علت عصبانیتش را هم گفت به خاطر این بود که آن روز از دست دستیارش خیلی عصبانی شده بود.

من ۲۷ سالم بود که با یک دندان پزشکی که اروپا زندگی می کرد آشنا شدم. ظاهرش عالی بود. مهربان و خوش خنده و عاشق من هم بود. ایران زیاد نمی توانست بموند و فرصت زیادی برای آشنایی کامل نداشتم. البته توی فرهنگ ما هم نمی شود قبل از ازدواج روز و شب با کسی بود. وقتی ازدواج کردیم یک هفته بعد برگشت اروپا و از آنجا با هم تماس تلفنی داشتیم. کارهای من باید درست می شد تا می توانستم که نزدش بروم. هشت ماه طول کشید تا کارهایم درست بشود و در این مدت چند بار آمد ایران و هر از گاهی بد اخلاقی می کرد ولی بقیه می گفتند چون فاصله بین تان است، این بد اخلاقی ها را می کند. وقتی کارم درست شد و توانستم بروم و زیر یک سقف زندگی کنیم، تازه فهمیدم چه غلط بزرگی کردم. زود عصبانی می شد و به در و دیوار می کوبید. بعد از پنج ماه اولین کتک کاریش شروع شد. فردای اون روز بلیط گرفتم و برگشتم ایران. می خواستم طلاق بگیرم. گفت تا دو ماه دیگه میاد ایران و طلاقم را می دهد. بعد از دو ماه ازش خبری نشد و وقتی پیگیری کردم متوجه شدم آدرسش را عوض کرده و رفته به یک شهر دیگر. در ایران وکیل گرفتم که غیابی طلاق بگیرم ولی وکیل گفت اگر آدرسش را نداشته باشم حداقل باید پنج سال برای طلاق گرفتن منتظر بمونم.

بعد از چند ماه زنگ زد و گفت که از کارش پشیمون شده و دوستم دارد و نمی خواهد از من جدا شود. از من خواست برگردم و من به جز قبول کردن راهی نداشتم. فکر کردم یا خوب شده و از کارهایش پشیمون و می توانیم زندگی مان را ادامه بدیم یا این که تغییری نکرده و خب من در آن شرایط می توانم



## از اینجا، از آنجا گلنار

برایش نپوشیدم احساس پشیمانی نمی کنم. خوشحالم از اینکه آخرین باری که نزدش بودم و آخرین خاطره ای که ازش دارم زمانی بود که زنده بود و نه زمانی که دفنش می کردند.

به خاطر عقاید مادرم و طرزی که مرا بزرگ کرده بود برایم بسیار مشکل بود و هنوز هم هست تا بخواهم در مجلس ترحیم کسی شرکت کنم. برایم بسیار ناراحت کننده است که بخواهم با بازماندگان روبرو شوم. با این که خودم را زن قوی می دانم، اما زبانم بند می آید و احساس ناتوانی بهم دست می دهد. در تمام دوران زندگی، من شاید در شش یا هفت مجلس ختم شرکت کرده باشم، آنهم در چند سال گذشته. وقتی صحبت می شد و این موضوع را به دوستان و آشنایان می گفتم، باور نمی کردند! می گفتند که «چطور چنین چیزی ممکن است! مردم معمولا سالی یکی دوباری در چنین مجالسی شرکت می کنند و تو چطور در تمام عمرت فقط به چند تا مجلس ختم رفتی!»

بالاخره فکر کنم که روزگار خواست تا راه دیگری را بر سر راهم قرار دهد تا بتوانم بعضی از مسائل مهم زندگی را با دید دیگری نگاه کنم. در چند ماه گذشته، متأسفانه در سه مراسم ترحیم و خاکسپاری شرکت کردم. سه مرگ ناگهانی، غیرمنتظره و بسیار ناراحت کننده. هیچوقت فکر نمی کردم که زمانی برسد که من شاهد مرگ سه نفر از اطرافیان، آنهم در یک مدت به این کوتاهی باشم. اولی پسر بیست و شش ساله یکی از آشنایان، دومی خانمی سی و پنج ساله از آشنایان دور و سومی دختری بیست و هشت ساله، یکی از هم کلاسی های پسرم که کودکان را با هم شروع کردند و تا آذربایجان با هم همکلاسی بودند.

مرگ هر سه بدون انتظار، بسیار تأثرآور و دردناک بود. نه تنها برای عزیزان آنها بلکه برای اطرافیان، آشنایان، دوستان و حتی غریبه هایی که هیچوقت آنها را از نزدیک ندیده بودند، اما در موردشان شنیده بودند. برای من نیز شنیدن خبر فوت ناگهانی این سه نفر و شرکت در مجالس ترحیم و خاکسپاری، آن هم در ظرف چند ماه بسیار ناراحت کننده بود،

بخصوص با طرز فکری که بزرگ شده بودم. دیدن صورت های ماتم زده، گریان و بسیار دردناک مادر و پدر و نزدیکان آنها واقعا جگرم را آتش زد. ازدست دادن فرزند، در هر سنی غیرقابل تحمل است. زندگی روال عادی خودش را تا سال ها و حتی برای بسیاری تا آخر عمر از دست می دهد و در مواقعی نیز زندگی ها ممکن است که از هم پاشیده شوند.

و اما چرا تصمیم گرفتم در مورد چنین موضوع و تجربه ای بنویسم! همانطور که نوشتم، خبر مرگ این سه نفر آن هم در سنین پایین و بخصوص ناگهانی و غیرمنتظره نه تنها برایم دردناک و آزار دهنده بود و هست، بلکه هشدار بود که از خواب غفلت بیدار شده و متوجه شوم که مرگ همیشه و در همه جا به دنبال کمین کرده و بالاخره دیر یا زود و در هر شرایط و موقعیتی به سراغم خواهد آمد. من از مرگ واهمه ای ندارم، اما الان است که متوجه شده ام با اینکه از مرگ نمی ترسم، اما هیچگونه آمادگی نیز برایش ندارم. متأسفانه ما در فرهنگی بزرگ شدیم که اکثرا نباید و یا نمی توانیم در مورد مرگ به راحتی حرف بزنیم و قرار است که تا «صد و بیست سال» عمر کنیم! برای بسیاری از ما مرگ وجود ندارد. مانند اینکه مرگ را قبول نداریم و فکر می کنیم که اگر عزیزی را از دست دادیم اون «غم آخروم» خواهد بود. در صورتی که باید این حقیقت را، هر چقدر تلخ، قبول و باور کنیم که مرگ واقعی است، ما را همیشه دنبال می کند و در کمین نشسته تا در موقعیت مناسب به سراغ مان بیاید. مهم نیست که در چه سنی هستیم، مهم نیست که مریضیم و یا کاملاً سالم، مهم نیست که پولداریم و یا فقیر، هیچ چیزی مهم نیست زمانی که مرگ به سراغمان می آید. اما مهم این است که از خودمان بپرسیم: «آیا ما برای مرگ آماده هستیم؟!»

من از نزدیک شاهد بودم که چطور بازماندگان این عزیزان از دست رفته

شبانه روز نه تنها باید غم از دست دادن عزیزشان را می خوردند، بلکه از طرف دیگر، ترتیب دادن برنامه های کفن و دفن و مجلس ترحیم و سوگواری، واقعا چقدر مشکل بود. با خودم فکر می کنم که اگر فردا من و شوهرم در یک تصادف رانندگی هر دو با هم بمیریم، بچه هایمان چطور می خواهند و یا می توانند در یک زمان، هم برای ازدست دادن مادر و پدرشان غصه بخورند و هم ترتیب برنامه های کفن و دفن ما را بدهند! مخارج کارها را چطور تأمین کنند! آیا ما وصیت نامه و یا بقول خارجی ها Living Trust داریم که مشخص کند چه اتفاقاتی قرار است بر سر دارایی و همچنین بدهی هایمان بیاید! آیا می دانستید که اگر در این کشور Liv-ing Trust نداشته باشیم ممکن است که بعد از مرگ مان بازماندگان مان به مشکلات قانونی برخورد کنند! آیا زمینی تهیه کرده ایم که بعد از مرگ مان، ما را در آن به خاک بسپارند! آیا آمادگی برای مرگ داریم! جواب خود من به تمام این سوال ها منفی است و متأسفانه نه من و نه شوهرم هیچگونه آمادگی برای مرگ نداریم. اما مرگ ناگهانی این سه نفر هشدار بود برای من تا خودم را آماده کنم، چون مطمئناً نمی خواهم که بعد از رفتنم غذایی بشوم برای بازماندگانم. همانقدر که برای رفتنم متأثر شوند کافی است، دیگر نمی خواهم که زجر و ناراحتی ترتیب دادن کفن و دفنم هم بر روی شانه هایشان باشد، آن هم با مخارج بالایی که دارد. به شما نیز توصیه می کنم که مرگ را قبول و باور کنید. برایش آماده شوید. به ندرت پیش بیاید که ما تا صد سال دیگر زنده باشیم! ما از فردای خود بی خبریم. با هم مهربان باشیم. صداقت و محبت را فراموش نکنیم. زندگی ولحظات قابل پیش بینی نیستند. آماده باشیم برای مرگ و در عین حال نیز از زندگی و لحظات مان نهایت لذت و استفاده صحیح را بکنیم.



## ماهنامه پژواک

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)



## جن گیری

جعفر شهری



نخستین خودرو وارد شده به ایران

که جلسات متعدد، درخواست میوه و شیرینی و قند و نبات و مرغ و خروس و تخم مرغ و زعفران و گاهی برنج و روغن می نمود و گوسفند برای قربانی که باید قبلاً برایشان سفره های خصوصی رنگین پهن کرده بی آنکه بگویند برای چه کار می خواهند دعوتشان نموده نمک گیرشان کند، تا بعداً بتواند جلوی آنها توی طاس و چراغشان بیاورد.

بیماری های این جن گیرها کاملاً نسوان و بسا زنان و دختران جوان که از دو سه حالت نمی توانستند خارج باشند، که یا در اثر فقر و کم غذایی و سوء تغذیه و خوردن غذاها و فائق های بی رمق سرد طبیعت، مثل ماست و خیار و سرکه و امثال آن همراه سردی طبیعت انانیت دچار غلبه بلغم و مبتلا به تشنج و لرزش اندام و آب و کف از دهان آمدن و تغییر حالت چشم و فلج اعضا می گشتند و یا مسائل عشقی و خواه و نخواه و علاقه و نفرت و رسوائی خود باختگی لازمه اش می شد که تصنعاً غشی و مصروع و مثل آن بشوند.

در حالت اول دشواری نداشت و تنها اطلاعات طبی مختصری لازم داشت تا جن گیر از پدیدگی رنگ و سفیدی چشم و سردی بدن و احیاناً عرق سرد و بی حالی تشخیص مرض داده، پس از صحنه سازی های احضار و مقدمات جلب نظر خوردنی های سرد طبیعت را برایش غدغن و گرم مزاج ها را مانند عسل و دارچین زنجبیل و حلویات حار تجویز نموده و جهت ایز گم کردن چیزی هم نوشته که شسته از آن شربت عسل و شربت قند و گلاب و بیدمشک و امثال آن درست کرده بجای آب بخورد و مطابق وسع مالیش که حرز و حصارى هم نوشته تا همراه بکنند و اطمینان صد در صد این که شفا خواهد یافت و همان هم شده معجز جن گیر را سر زبان ها می انداخت. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

محکم بشود که این نیز انجام می گرفت و سپس چوب پنبه ای به دست راست و بطری موجود را به دست چپ گرفته اورادی خوانده، به آن فوت می نمود و چوب پنبه را در شیشه گذارده به دست سرپرست مریض میداد و می گفت تا آن را در جای تاریک دور از دسترس و رفت و آمد قرار با پارچه سیاه رویش را بپوشاند و خیالش آسوده باشد که همه قبيله و کس و کار پادشاه اجنه را با خودش در شیشه کرده، تا خودش در آن را باز نکند از توی آن بیرون نتواند آمد و با انگشت سبابه و شست پلک چشم های کودک را خوابانیده، نورش را خاموش و اگر طاس آب بود از جلوش برداشته و مشتى از آن بصورتش می پاشید و دستور میداد تا خانه کسی با او سخن نگوید و مرخصشان می کرد!

البته این کار به همین مختصر خلاصه نشده که ابتدا باید وضع مریض و همراهان و ضعف و قوت مالی مراجعان ملاحظه بکنند، که اگر کم مایه و بیش از حد انتظار نمی توانست دریافت بکنند طبق داشت و نداشت به سلام و تعارف و خواهش تمنا و سپس به قسم آیه و بعد از آن به نان و نمک و نهایت به داخل شیشه نمودن به آخر می رساند و اگر قابل دوشیدن و می توانست برایشان حساب های جدا باز بکنند، اخم پادشاه از هم باز نشده. جن در شیشه برو هم نبوده، مسلمان هم که به نان و نمک و قسم آیه و پیغمبر و قرآن عقیده داشته باشد نبوده، که از طوایف دیگر و اضافه می نمود، خدا کند لااقل جنش از اهل کتاب بوده بت پرست و غیر خداپرست نباشد که کارش خیلی سخت بوده، باید پادشاه یک یکشان را حاضر نموده، تا بتواند اصلیشان پیدا نماید، و این دلداری به خود که با این همه خدا کند هرچه باشد جهود نباشد که جن جهود از همه جن ها بدکین تر و بی گذشت تر می باشد! و برای پیدا کردنش

در این وقت بود که کار جن گیر به ثمر رسیده از همراهان بیمار می خواست ذکات علاج و نیاز احضار را پای چراغ یا طاس بگذارند و این بسته بدان بود تا مراجعانش چه کسان بوده، چقدر مایه جیب داشته باشند، که هرچه می گذاشتند می گفت کم است و این در شأن و خون بهای سلطان و مصدوم و مقتول آنها نمی باشد، تا آنجا که بیش از آن تیغش نبریده نمی توانست اخذ بکند و آنگاه به کودک می گفت از پادشاه درخواست عفو بکن و چون پذیرفته نمی شد التماس بکن و در این احوال، باز تا می توانست طلب پول، که رضایت نمی دهد می نمود و خواه و ناخواه که صحنه به صورت حساس رسیده باید کار جن گیر و پرداختی هایشان به نتیجه رسیده بیمارشان علاج بشود. مقادیری دیگر به کنار طاس یا شمع و چراغ می رسید و جن گیر که وضعش متغیر و به خود حالت غمزگی و التماس و بسا گریه می گرفت از پادشاه طلب بخشایش می نمود و با قسم نامه که کلمات و جملاتی نامفهوم بود و بلند بلند می خواند قسمش می داد، تا سلطان نرم شده، از سر تقصیر بیمار می گذشت و برای خاطر جمع کردن حصار و به کمال رسانیدن کار خود به کودک می گفت بگو نان و نمک حاضر کنند و چون حاضر می شد می گفت به پادشاه بگو انگشت به نمک زده به زبان بمالد و لقمه ای از نان بخورد و چون این کار نیز صورت می گرفت می گفت بگو نان و نمک بیمار را خورده ای و اگر از پیمانت سرپیچی کنی به زندانت خواهم افکند و حالت سلطان را از کودک سوال می نمود، که اگر سلطان بد اخم و غضب آلود دیده شده معلوم بود قول و قرارش غیر واقعی و هنوز بر سر انتقام می باشد و اگر خنده روی و در حال خوردن میوه و شیرینی نموده شده بود آشتی کرده، خیالشان آسوده باشد که بیمارشان خوب شده تا خطای مجدد از او سر نزنند به سلامت خواهد بود و در صورت اول که شیشه بطری ای آورده به دست گرفته به کودک می گفت به سلطان بگو این شیشه را وسط مجلس بگذار و کودک که کاملاً مسحور شده، بنظرش رسیده بود اطاعت سلطان را اعلام می نمود، و می گفت به او بگو خود و همراهان درون شیشه بروند و چون داخل می شدند می گفت بگو درش با چوب پنبه

آنهايي که ادعای احضار اجنه و ارواح و شیاطین داشته که به توسطشان می توانند بیماران صرعی و غشی و مانند آن را معالجه بکنند. به این طریق که پسر یا دختر نابالغی را که دختر ارجحیت به پسر داشت پشت شمع، یا چراغ یا طاس آب نشانیده طبق قانون انتقال فکر به اختیار اراده درآورده سوالاتی را از ایشان جواب می گفتند. به این صورت که مکان را از سر و صدا و بیا و برو ممنوع و به کودک می گفتند حواس خود جمع سخنان او نموده به مرکز شعله شمع، یا چراغ یا طاس آب که سکه ای در آن می انداختند نظر نمایند و شروع به خواندن اوراد و اذکار و کلمات عجیب و غریب می کردند.

چون حواس کودک کاملاً تمرکز می گرفت می گفتند الان دو فراش جارو به دست آمده سلام می کنند و جواب سلامشان داده بگو آنجا را جارو زده آب پاشی بکنند و سوال از آمدنشان می کرد. کودک که مسخر و بقول امروزه هیپنوتیزم شده سخنان جن گیر افراد مذکور را بنظرش آورده بود جواب مثبت می داد و دستور می گرفت تا بگوید فرش گسترده صندلی و میزچه گذارده، میوه و شیرینی حاضر کنند و چون اینها نیز به نظر دختر می رسید می گفت از قول او سلطان فلان را که یکی از سلاطین اجنه، مثلاً سلطان کیکاهوش بود سلام رسانیده دعوت حضور بکنند و می گفت الان یک نفر که قبائی بلند زردوز به تن و تاج کنگره داری به سر دارد با چند نوکر و ندیم حاضر می شود که با دیدنشان به پادشاه سلام بکنند و چندان که صدای سلام کودک به صورت لرزان که دچار ترس شده بود شنیده می شد، می گفت خوشامدشان، که به دهانش می گذاشت گفته تعارفشان به نشستن و خوردن شیرینی و میوه بکنند که این کارها هم به قول دختر صورت می گرفت. پس از آن دستور می داد بیمار را که دیوانه یا غشی بود حاضر نمایند و می گفت به پادشاه بگوید چرا این بنده خدا را آزار رسانیده، بیمار کرده اید و با تلقینات غیرمستقیم خود از او جواب می گرفت برای این که یکی، یا چند تن از ما را آزار رسانیده باید تلافی بشود. مثل این که مثلاً شب شبیه بدون بسم الله آب داغ بظرفشان ریخته، یا اجاقش را خاموش نموده که موجب تلفشان شده است و باید مجازات بشود.

# دفتر خدمات بین المللی

## Office of International Services

قبول وکالت در کلیه امور حقوقی و اداری در دادگاه های ایران

با همکاری وکلای با تجربه

ارائه خدمات حقوقی و اداری در ایران، از طریق وکلای پایه یک دادگستری ایران



- ◆ مشاوره حضوری
- ◆ طرح دعاوی ملکی
- ◆ امور خانوادگی، ازدواج و طلاق و مهریه در ایران
- ◆ تنظیم انواع وکالتنامه
- ◆ برقراری حقوق بازنشستگی، معوقه و مستمری
- ◆ انجام امور مربوط به نظام وظیفه و خدمت سربازی
- ◆ گواهی عدم سوء پیشینه (ویژه کشور کانادا)
- ◆ انجام امور دانشجویی
- ◆ تمدید گواهینامه رانندگی
- ◆ امور بیمه سازمان تامین اجتماعی
- ◆ بیمه عمر

◆ انحصار وراثت و تنظیم وصیت نامه ها و قراردادهای ایرانی طبق قوانین ایران

جهت مشاوره و حل کلیه مسائل حقوقی خود در ایران با دفتر خدمات بین المللی تماس بگیرید!

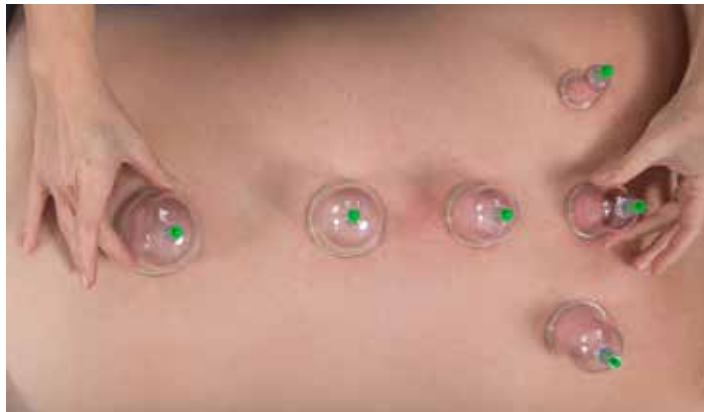
◆ ارائه خدمات، طبق قوانین ایران خواهد بود ◆ Not Licensed to practice in US / CA ◆ Services related to Iranian Laws only

Phone: (408) 909-9060 Toll Free: (888) 350-9060 Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128



## فواید بادکش درمانی



بادکش درمانی اصطلاحی است برای یک روش درمانی که طی آن، از فنجان‌های کوچک شیشه‌ای یا کوزه‌هایی از جنس بامبو به عنوان ابزاری مکنده استفاده می‌شود. آنها را روی پوست می‌گذارند تا با کشیدن خون، انرژی، یا دیگر مایعات انباشته شده به سطح پوست، انسداد و همچنین خون یا اخلاط انباشته شده را پراکنده کنند و در هم بشکنند. در بادکش درمانی معمولی که به آن «حجامت خشک» نیز گفته می‌شود، فرد متخصص به سادگی فنجان‌های مکنده را روی پوست قرار می‌دهد. ولی در نوع دیگری از بادکش درمانی (حجامت)، فرد متخصص شکاف‌های کوچک و کم عمقی روی پوست ایجاد می‌کند و سپس فنجان مکنده را روی این شکاف‌ها قرار می‌دهد تا مقدار اندکی خون را به سمت بیرون بکشد.

مقابله با برخی وضعیت‌های پزشکی استفاده می‌شود. حتی امروزه، کلینیک‌ها و بیمارستان‌هایی وجود دارند که چنین خدماتی را به عنوان یکی از روش‌های موفق درمانی ارائه می‌دهند.

### فواید بادکش درمانی برای سلامتی

در واقع، بادکش درمانی به عنوان یکی از روش‌های درمانی آسان و کاربردی شناخته می‌شود. به راحتی می‌توان چندین فنجان را روی سطح پوست قرار داد. این فنجان‌ها به مدت چند دقیقه بر سطح پوست مکش ایجاد می‌کنند. سپس، سموم از طریق منافذ پوست وارد فنجان می‌شوند. در روش حجامت، این سموم معمولاً به همراه مقداری خون کثیف وارد فنجان می‌شوند. به این ترتیب، خون باقی مانده در بدن از بیماری‌ها و سموم عاری می‌شود.

### سایر فواید بادکش درمانی

**سم زدایی از بدن:** این روش درمانی می‌تواند به سم زدایی از بدن کمک کند. بنابراین، بادکش درمانی می‌تواند باعث دفع تمام سموم از بدن و کمک به تقویت دستگاه‌های بدن شود. همچنین، ترکیب آب و لیمو و فلفل هندی نیز به سم زدایی از بدن کمک کند.

**کاهش التهاب:** به علاوه، بادکش درمانی از جمله روش‌های درمانی است که می‌تواند به کاهش تأثیرات التهاب در بدن کمک کند. از این رو، بادکش درمانی روش موثری برای درمان التهاب پوستی خواهد بود. علاوه بر این، بادکش درمانی می‌تواند به تسکین درد و پیشگیری از بروز آکنه و بیماری‌های پوستی نظیر آگزما نیز کمک کند.

**پیشگیری از بیماری:** انجام مرتب این روش درمانی می‌تواند به پیشگیری از احتمال ابتلا به هر بیماری کمک کند. بنابراین، بادکش درمانی می‌تواند به حفظ سلامتی و تن درستی بدن کمک کند. به علاوه، این روش با تقویت بدن جهت پیشگیری و مبارزه با علائم بیماری‌ها عملکرد دستگاه ایمنی بدن را بهبود می‌بخشد. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

هستند از ایجاد حس ناراحتی خفیف، عفونت پوستی، یا سوختگی. با وجود این، فرد متخصص و آموزش دیده با استفاده از پماد آنتی‌بیوتیک و باند می‌تواند از بروز عفونت پیشگیری کند.

### فلسفه درد و بادکش درمانی

«انسداد هر جا باشد، درد نیز همان جا است. انسداد را برطرف کنید، درد را نیز برطرف کرده‌اید.»

بر اساس آموزه‌های طب سنتی چینی، درد در اثر انباشته شدن خون یا اخلاط، انسداد، و توقف نیروی چی یا انرژی حیاتی، مایعات حیاتی، لنف، اخلاط، و خون ایجاد می‌شود. اگر درد اساس بیماری باشد، آنگاه ابتلا به بیماری در نتیجه توقف یا جریان نامنظم در بدن رخ می‌دهد. از این رو، بادکش درمانی چینی روشی است برای در هم شکستن این انسداد و بازیابی جریان طبیعی انرژی در بدن.

آدم‌های سنتی در هر کشور از فواید بادکش درمانی برای سلامتی آگاه هستند. بنابراین، جای تعجب ندارد اگر کلینیک‌های بسیاری جهت ارائه این روش درمانی به عنوان یکی از روش‌های جایگزین برای مقابله با انواع مختلفی از بیماری‌ها تاسیس شده باشند.

با وجود این، ضروری است قبل از هر کاری در مورد بیماری‌تان با پزشک مشورت کنید. اگر طبق نظر پزشک، این روش درمانی می‌تواند به عنوان یکی از روش‌های جایگزین‌ها استفاده شود، می‌توانید به شرکت در جلسات انجام روش‌های درمانی جایگزین ادامه دهید. در غیر این صورت، استفاده از این روش‌ها آن‌چنان نمی‌توانند انتظارات شما را برآورده کنند.

به ادعای طرفداران طب سنتی چینی، بادکش درمانی می‌تواند با بسیاری از علائم بیماری‌ها مقابله کند. در واقع، بادکش درمانی جزء یکی از روش‌های درمانی باستانی است که از هزاران سال پیش تاکنون کاربرد داشته است. امروزه در تمام نقاط جهان از این روش به عنوان یکی از روش‌های جایگزین طبیعی برای

طبی استفاده می‌شود. قدرت مکنده‌گی فنجان‌ها باعث می‌شود پوست و لایه سطحی از ماهیچه اندکی داخل فنجان کشیده شود.

### روش بادکش درمانی

بادکش درمانی تا حدود زیادی برعکس ماساژ عمل می‌کند، به جای فشار آوردن به ماهیچه‌ها، با فشار اندکی آنها را به سمت بالا می‌کشد. حسی که بادکش درمانی ایجاد می‌کند، برای بیشتر بیماران با حس تسکین و آرامش ویژه‌ای همراه است. عموماً فنجان‌ها تا حدود ده دقیقه پس از ایجاد مکنده‌گی روی سطح پوست باقی می‌مانند تا بیمار به آرامش برسد. بادکش درمانی تا حدودی شبیه ماساژ «توی نا» (Tui Na) است. «توی نا» تکنیک ماساژ درمانی سنتی چینی است که نقاط طب سوزنی و همچنین بخش‌های دردناک بدن را مورد هدف قرار می‌دهد. این روش درمانی به عنوانی روشی برای تسکین بیمار از طریق فشار شناخته می‌شود.

عوارض جانبی بادکش درمانی تا حدود زیادی خفیف هستند. پوست در اثر بادکش درمانی حتماً دچار کبودی می‌شود، ولی کبودی‌های پوست ظرف ده روز برطرف خواهند شد. دیگر عوارض جانبی بالقوه بادکش درمانی عبارت

**بادکش درمانی چگونه انجام می‌شود**  
راه‌های مختلفی وجود دارند که فرد متخصص با استفاده از آنها می‌تواند در فنجان‌ها مکنده‌گی ایجاد کند. یکی از این روش‌ها به این صورت است که پنبه‌ای الکلی را داخل فنجان می‌اندازند؛ سپس پنبه را آتش می‌زنند و به سرعت فنجان را روی پوست قرار می‌دهند.

به علاوه، مکنده‌گی به شیوه دیگری نیز ایجاد می‌شود؛ به این ترتیب که فنجان را به صورت برعکس روی شعله کوچکی از آتش قرار می‌دهند، یا این‌که پنبه‌ای الکلی را روی ماده عایقی نظیر چرم (برای محافظت از پوست) می‌گذارند، سپس پنبه را آتش می‌زنند و فنجان خالی را روی شعله می‌گذارند تا آتش خاموش شود. شعله‌های آتش هرگز نباید به پوست نزدیک شوند، و در طول فرایند بادکشی نباید روشن بمانند؛ شعله آتش فقط برای تولید حرارتی استفاده می‌شود که با کمک فنجان باعث ایجاد قدرت مکنده‌گی می‌کند.

هنگامی که مکنده‌گی ایجاد شد، فنجان‌ها را می‌توان در سطح پوست به آرامی حرکت داد. این یکی از روش‌های بادکش درمانی به شمار می‌رود. گاهی اوقات، جهت بهبود حرکت فنجان‌های شیشه‌ای بر سطح پوست از روغن‌های ماساژ

## گروه همایش دوستان

هموطنان عزیز، گروهی از همراهان شما به نام «گروه همایش دوستان» چهارشنبه هر هفته از ساعت ۷ الی ۹ عصر در محل **Scientology Building** در شهر مانتین ویو گرد هم می‌آیند. «همایش دوستان» کانونی است برای ایجاد دوستی و همبازی بین هموطنان ایرانی مقیم شمال کالیفرنیا. این کانون غیر انتفاعی کاملاً «غیر سیاسی» و «غیر مذهبی» می‌باشد و به هیچ گروهی وابستگی ندارد.

برای گرفتن اطلاعات بیشتر لطفاً با

شماره تلفن ۲۶۲۷-۸۵۷ (۴۰۸) تماس حاصل فرمایید.

1080 Linda Vista Ave., Mountain View, CA

## نشانه‌های خشونت خانگی

گردآورنده: سولماز مولوی



خشونت خانگی ممکن است برای هر کسی اتفاق بیفتد. اما اغلب آن را نادیده می‌گیرند، می‌بخشند و یا انکار می‌کنند. اگرچه خشونت جسمی رایج‌ترین مشکل شناخته شده است، اما خشونت خانگی شکل‌های دیگری هم دارد، شکل‌های روانی، اقتصادی، عاطفی و جنسی. به علاوه، خشونت خانگی فضای تنش و پریشانی ایجاد می‌کند و همچنین برای کسانی که تجربه خشونت دارند و یا داشته‌اند منجر به وضعیت خطرناکی می‌شود. افرادی که تجربه خشونت داشته‌اند، و یا هنوز هم دارند، اغلب درباره آن خشونت احساس شرم و گناه می‌کنند، و این امر مانع اقدام آنها برای کمک به خود و یا قبول کمک دیگران می‌شود. با آگاهی از انواع مختلف خشونت و کارهایی که می‌توانید برای توقف، کاهش یا پیشگیری از آنها انجام دهید، قادر خواهید بود تغییر بزرگی در زندگی‌تان ایجاد کنید. اولین قدم این است که نشانه‌های خشونت را ببینید و آن را به عنوان مشکل بپذیرید.

### آیا فکر می‌کنید تحت خشونت خانگی هستید؟

- ♦ ممکن است سخت بتوان تشخیص داد آیا تحت خشونت قرار دارید یا خیر، زیرا خشونت خانگی شکل‌های متفاوتی دارد. یکی از راه‌های تشخیص خشونت علیه شما این است که ببینید آیا از فرد خشونت‌گر احتمالی، ترس قابل ملاحظه‌ای دارید یا نه. علت آن این است که ترس تنها نشانه رایجی است که نشان می‌دهد شما در رابطه‌ای هستید که در آن خشونت وجود دارد. پرسش‌های زیر را بخوانید و برای لحظه‌ای از خود بپرسید آیا این موارد در مورد شما صدق می‌کنند یا خیر.
- ♦ آیا از بودن در کنار شریک زندگی خود می‌ترسید؟
- ♦ آیا می‌ترسید شریک زندگیتان متوجه شود که شما کاری انجام داده‌اید یا با کسی صحبت کرده‌اید و با عصبانیت واکنش نشان دهد؟
- ♦ آیا در صحبت‌هایتان از بعضی موضوعات خودداری می‌کنید چون می‌ترسید که باعث خشم شریک زندگیتان شود؟
- ♦ آیا احساس می‌کنید که در مقایسه با شخصیت اجتماعی شریک زندگیتان، کسی باور نمی‌کند که او در خلوت چطور رفتار می‌کند؟
- ♦ آیا از لحاظ عاطفی احساس سستی و بی‌حسی یا درماندگی می‌کنید؟ علاوه بر فهرست بالا، در زیر فهرستی از نشانه‌های ظاهری خشونت خانگی ارائه شده است. اگر پاسخ شما به چند مورد از پرسش‌های زیر مثبت باشد، ممکن است در معرض خطر خشونت خانگی باشید.
- ♦ آیا آن شخص:
  - ♦ به شما آسیب می‌رساند، یا شما را تهدید به آسیب‌رسانی یا مرگ می‌کند؟
  - ♦ تهدید می‌کند که بچه‌هایتان را از شما می‌گیرد یا به آنها آسیب می‌رساند؟
  - ♦ وسایلتان را خراب می‌کند؟
- ♦ خلق و خوی بد و غیر قابل پیش‌بینی دارد؟
- ♦ شما را مجبور به رابطه جنسی یا انجام رفتارهای جنسی می‌کند؟
- ♦ آیا شما را تحقیر می‌کند یا سرتان داد می‌زند؟
- ♦ از شما انتقاد می‌کند، شما را نادیده می‌گیرد، افکار و موفقیت‌هایتان را بی‌ارزش می‌داند؟
- ♦ با شما آنقدر بد رفتار می‌کند که از دیدن دوستان و خانواده‌تان شرم‌منده می‌شوید؟
- ♦ به شما به عنوان یک کالا یا ابزار جنسی نگاه می‌کند تا به عنوان یک شخص؟
- ♦ شما را به خاطر رفتارهای خشونت‌آمیز خود مقصر می‌داند؟
- ♦ انکار می‌کند که خشونت رخ داده است؟
- ♦ مانع این می‌شود که شما دوستان و خانواده خود را ببینید؟
- ♦ دسترسی شما به پول یا اشکال برقراری ارتباط را محدود می‌کند؟
- ♦ دائماً شما را چک می‌کند؟
- ♦ بیش از حد غیرتی است و حس مالکیت زیادی به شما دارد؟
- ♦ کنترل می‌کند که کجا می‌روید، چه کار می‌کنید، و با چه کسی صحبت می‌کنید؟ اگر به هر یک از پرسش‌های بالا پاسخ مثبت داده‌اید، احتمالاً تحت خشونت خانگی هستید و باید به فکر اقداماتی باشید.
- ♦ در صورت امکان، بسیار مهم است که با دوستی مورد اعتماد و یا عضوی از خانواده‌تان صحبت کنید. آنها می‌توانند به شما کمک و تایید کنند که آیا هر یک از نشانه‌های بالا وجود دارد و نیز می‌توانند به شما در انجام اقدام لازم کمک کنند. اگر با شما بد رفتاری می‌شود، به یاد داشته باشید که این خشونت تقصیر شما نیست و شما تنها نیستید.

### برنامه‌ریزی برای امنیت چیست؟

برنامه‌ریزی برای امنیت یک برنامه شخصی و کاربردی است که حاوی راه‌هایی است برای ایمن بودن در یک رابطه خشونت‌آمیز، برنامه‌ریزی برای ترک این رابطه، و یا اعمالی که باید پس از ترک رابطه انجام

داد. برنامه‌ریزی برای امنیت شامل راه‌هایی برای کنار آمدن با احساسات، صحبت با دوستان و خانواده درباره خشونت، اقدامات قانونی و غیره است.

برنامه‌های امنیتی در دو سطح حیاتی هستند. اول، این که حجم و شدت خشونت بر شما را کاهش می‌دهد. دوم این که حس کنترل بر زندگی و عاملیت را به شما بر می‌گرداند و کمک می‌کند که با آگاهی نسبت به امکانات و وضعیت‌های ممکن تصمیم بگیرید. برنامه‌های امنیت را می‌توانید به تنهایی یا با کمک دوستان، اعضای خانواده و یا هر کسی که به او اعتماد دارید و نگران امنیت شما است، تهیه کنید. اگرچه ممکن است بعضی از موارد موجود در برنامه‌ریزی برای امنیت بدیهی به نظر بیایند، اما باید به یاد داشته باشید که در لحظه تجربه خشونت، ذهن و فکرتان مانند زمانی که آرام هستید کار نمی‌کند. هنگام تجربه یک رویداد خشونت‌آمیز، به سختی می‌توان فکری منسجم داشت و تصمیمات منطقی درباره امنیت خود گرفت. داشتن یک برنامه امنیت که از قبل آماده شده، می‌تواند از شما در آن لحظات استرس‌زا محافظت کند.

در برخی موارد، ترک موقعیت خشونت‌آمیز امکان‌پذیر نیست. اگر قادر به ترک موقعیت برای تضمین امنیت خود و دیگران نیستید، اقدامات احتیاطی را می‌توانید انجام دهید تا از خود و افراد در معرض خطر در خانه مراقبت کنید. وقتی خشونت را تجربه می‌کنید، باید به مسیرهای موازی فکر کنید: گزینه‌های فوری و کوتاه مدت و گزینه‌های بلندمدت برای آینده تا کنون، بخش‌های فوق به مراحل کنونی و فوری کاهش خشونت در کوتاه مدت پرداخته است. حائز اهمیت است که به یک برنامه بلندمدت نیز فکر کنید.

### مراقبت از خود

افرادی که خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند یا در حال حاضر تجربه می‌کنند نیاز به درمان جسمی و عاطفی دارند. خشونت خانگی، حتی اگر «خفیف»

قلمداد شود، تأثیر زیادی بر سلامت جسمی، عاطفی و ذهنی فرد می‌گذارد. آثار خشونت خانگی بر افراد می‌تواند بسیار متغیر باشد و از تأثیرات جسمی و قابل رویت گرفته تا تغییرات رفتاری را در بر می‌گیرد. با این حال، تأثیرات خشونت خانگی را می‌توان مدیریت کرد. بهبودی پس از تجربه خشونت خانگی امکان‌پذیر است. اگرچه بهبودی، مستلزم رویارویی با واقعیت‌های دردناک است، اما باعث کشف قدرت‌های درونی می‌شود، و این فرایندی است که برای شروع آن، زمان، فضا، و امنیت لازم است. اغلب اوقات، روی برنامه‌ریزی برای امنیت جسمی تأکید می‌شود، اما حائز اهمیت است که بدانید هنگام برخورد با دیگر آثار خشونت خانگی، چطور باید از خود مراقبت کنید. این مراقبت برای افراد مختلف ممکن است متفاوت باشد. اما در نهایت، این مراقبت به معنی تهیه یک برنامه شخصی است که به شما کمک می‌کند در حین یا پس از برخورد با خشونت، زندگی بهتری داشته باشید.

### ترک دائمی

تصمیم‌گیری برای ترک یک رابطه خشونت‌آمیز بسیار دشوار است. ترک رابطه، عواقب زیاد خانوادگی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی به همراه دارد. پیش از تصمیم‌گیری برای ترک خانه، درباره عواقب احتمالی با یک دوست معتمد، عضوی از خانواده یا مشاور صحبت کنید. آنها در تصمیم‌گیری به شما کمک خواهند کرد. به خاطر بسپارید که با بازگشت به رابطه بعد از ترک آن یا زمانی که شریک زندگی‌تان هنگام ترک خانه شما را پیدا کند، ممکن است تعداد یا شدت وقایع خشونت‌آمیز افزایش یابد.

اگر به این نتیجه رسیده‌اید که تنها راه حفاظت از خود، فرزندان یا افراد تحت خطر دیگر در برابر خشونت، ترک رابطه است، بنابراین، ایجاد، مرور و بازبینی مکرر یک نقشه خروج، اولین کاری است که باید انجام دهید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**



ادامه مطلب **فواید بادکش** .. از صفحه ۴۷

ب. افراد مبتلا به حساسیت (آلرژی) باید هنگام استفاده از بادکش درمانی احتیاط کنند، زیرا احتمال دارد به دلیل حساسیت پوست به ابزارهای مخصوص این کار، دچار خارش یا قرمزی پوست شوند.

پ. در طول انجام بادکش درمانی ممکن است پوست تا حدودی تحریک شود، از این رو، جهت انجام مناسب این روش درمانی حتما از تجهیزات استریل شده استفاده کنید.

ت. جهت پیشگیری از هر گونه تاثیرات مضر، حتما انجام بادکش درمانی را به فرد متخصص یا مرکز درمانی تحت نظارت یک فرد متخصص بسپارید.

آنچه در این مقاله گفته شد، فواید بادکش درمانی برای سلامتی بودند. انجام صحیح این روش درمانی می‌تواند به حفظ سلامتی و تن درستی‌تان کمک کند. با وجود این، انجام این کار ممکن است عوارض جانبی مختلفی را نیز به همراه داشته باشد که باید به آنها توجه کنید. بنابراین، جهت به حداکثر رساندن فواید بادکش درمانی و پیشگیری از هر گونه عارضه جانبی انجام این کار را به فرد متخصص بسپارید.

انرژی حاصل از مواد غذایی دریافتی در بدن می‌شود. از این رو، این روش درمانی با کنترل سرعت متابولیسم (سوخت و ساز)، به بهبود جذب مواد مغذی و پیشگیری از تشکیل چربی کمک می‌کند. **ماساژ بافت عمیق:** یکی دیگر از فواید بادکش درمانی برای سلامتی تحریک بافت‌های بدن به شمار می‌رود. بنابراین، این روش درمانی می‌تواند راه مناسبی برای ماساژ بافت عمیق به شمار رود. به علاوه، بادکش‌درمانی را می‌توان به عنوان یکی از درمان‌های طبیعی برای بهبود عملکرد دستگاه عصبی نیز به کار بست.

**هشدارها و توصیه‌ها**

مانند هر روش درمانی دیگر، انجام بادکش درمانی نیز علاوه بر فوایدش برای سلامتی، نیازمند توجه بر هشدارهای مختلفی است که باید آنها را در نظر داشته باشید. بنابراین، هنگام انجام بادکش درمانی، حتما توصیه‌های زیر را به طور کامل درک و رعایت کنید. **الف.** برخی پوست‌های حساس ممکن است در اثر انجام بادکش درمانی دچار احساس ناراحتی شوند. بنابراین، هنگام انجام بادکش درمانی از بروز درد پیشگیری کنید و اجازه ندهید این کار بر سطح پوست تاثیر بگذارد.

دیابت نیز می‌شود. بادکش درمانی می‌تواند میزان قند خون بدن را کنترل کند. از این رو، این روش درمانی می‌تواند به حفظ سطوح سالم قند خون نیز کمک کند.

**کاهش درد:** طبق آموزه‌های طب سنتی چینی، انجام بادکش درمانی می‌تواند هرگونه درد ناشی از التهاب و بسیاری از بیماری‌ها را کاهش دهد. از این رو، بادکش‌درمانی یکی از راه‌های رفع احساس ناراحتی ناشی از هرگونه درد در بدن به شمار می‌رود.

**حفظ تن درستی بدن:** انجام مکرر بادکش‌درمانی می‌تواند به حفظ تن درستی بدن نیز کمک کند. از این رو، با کمک این روش درمانی و با دوری از بیماری‌ها، احساس شادابی و سلامتی خواهید داشت.

**آرامش بخشی:** انجام مکرر بادکش درمانی می‌تواند به آرامش‌بخشی به بدن نیز کمک کند. بنابراین، استفاده از این روش به عنوان یکی از راه‌های کاهش استرس و حفظ انرژی مثبت ذهن به شمار می‌رود.

**کاهش سر درد:** به علاوه، بادکش‌درمانی از جمله روش‌های جایگزین برای کاهش هرگونه سر درد شناخته می‌شود. بادکش درمانی به بهبود گردش خون در سر و کاهش شدت سر درد کمک خواهد کرد. علاوه بر این‌ها، این روش درمانی با سرگیجه و عدم موقعیت‌آگاهی نیز مبارزه می‌کند.

**بهبود سرعت متابولیسم (سوخت و ساز):** استفاده از بادکش درمانی می‌تواند روش جایگزین مناسبی برای بهبود متابولیسم (سوخت و ساز) بدن باشد. بادکش درمانی باعث بهبود فرایند تبدیل

بهبود جریان خون: بادکش درمانی به بهبود جریان خون نیز کمک می‌کند. زیرا این روش درمانی هرگونه لخته خون را از بین می‌برد و سلول‌های خونی را به بازسازی تحریک می‌کند. از این رو، بادکش‌درمانی می‌تواند به سلامت سلول‌های خونی کمک کند. همچنین، توصیه می‌کنیم مقاله نوشیدنی معجزه آسا برای درمان فوری فشار خون را مطالعه کنید، زیرا کنترل فشار خون نیز به بهبود وضعیت جریان خون کمک می‌کند.

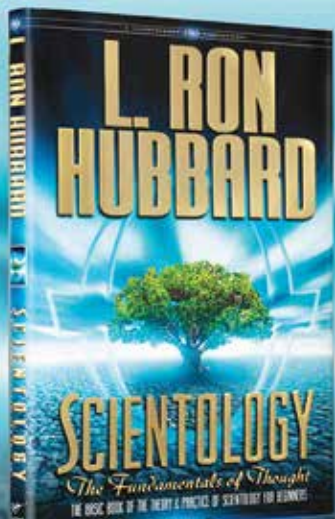
**بهبود عملکرد کلیه‌ها:** از دیگر فواید بادکش درمانی برای سلامتی می‌توان به تاثیر این روش درمانی بر بهبود عملکرد کلیه‌ها اشاره کرد. بنابراین، بادکش‌درمانی می‌تواند در دفع سموم و مواد معدنی زائد و مضر از بدن به کلیه‌ها کمک کند.

**تحریک جریان خون:** بادکش درمانی می‌تواند جریان خون را در بدن تحریک کند. این کار از تشکیل لخته‌های خونی پیشگیری و جریان خون را تسهیل می‌کند. **حفظ سلامت قلب و عروق:** از دیگر

فواید انجام بادکش درمانی برای سلامتی می‌توان به توانایی این روش جایگزین درمانی در کنترل سطوح کلسترول موجود در خون اشاره کرد. بنابراین، بادکش درمانی به پیشگیری از احتمال وقوع حمله قلبی یا هرگونه علامت سکته مغزی کمک می‌کند. علاوه بر بادکش‌درمانی، ده خوراکی برای پاکسازی عروق و رگ‌ها و پیشگیری از حمله قلبی نیز وجود دارند که توصیه می‌کنیم با آگاهی از آنها به حفظ سلامت قلب و عروق‌تان کمک کنید. **پیشگیری از دیابت:** همچنین، بادکش درمانی باعث پیشگیری از علائم بیماری

**THE ANSWERS YOU'VE BEEN SEARCHING FOR**

You may have been taught that the mind, spirit and life are very difficult things to know about. This is the first principle of Scientology:



**L. RON HUBBARD**

**SCIENTOLOGY**

*The Fundamentals of Thought*

It is possible to know about the mind, spirit and life.


Get your copy today - also available in Farsi  
1080 Linda Vista Ave | Mountain View CA 94043

© 2019 COI. All Rights Reserved. Scientology is a trademark and service mark owned by Religious Technology Center and used with its permission.

**نوشتن بر سنگ قبر**  
**به فارسی و انگلیسی**

با خط نستعلیق  
**بدون هزینه**

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)



## ادامه مطلب نخستین روزنامه... از صفحه ۲۷

این دو مقاله احتمالاً نخستین منابعی اند که نسخه‌های موزه بریتانیا را معرفی کردند هر چند تصویری از خود آنها به دست ندادند.

احتمالاً این مطلب نخستین گزارشی است که تصویری از هر دو نسخه «کاغذ اخبار» به دست می‌دهد، به ویژه آن که نشانگر وضعیت کنونی آنهاست. این دو نسخه در مجموعه‌ای بی‌نام که شامل روزنامه‌هایی به زبان‌های عربی، ارمنی، عبری، ترکی، سینهالی، ژاپنی و غیره است، نگهداری می‌شود. این دو شماره مربوط به ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ و جمادی‌الاولی ۱۲۵۳ هستند. هیچ‌کدام نقص و ایرادی ندارند و لابه‌لای کاغذهای ژاپنی قرار گرفته‌اند که موجب محفوظ ماندن کاغذها شده است. با این حال، همین امر باعث کم‌رنگ شدن جوهر چاپی شده است که تنها بر روی یک طرف کاغذ وجود دارد.

تصویر نشان شیر و خورشید، با اندکی تفاوت، در هر دو شماره وجود دارد. عنوان اصلی، که به خط رفاع نوشته شده، از این قرار است: «اخبار شهر ... سنه ... که بدارالخلافة طهران انطباع یافته». به نظر می‌رسد بنا بر قاعده، صفحه سمت راست حاوی «اخبار ممالک شرقیه» و صفحه سمت چپ حاوی «اخبار ممالک غربیه» است. متن اصلی با خط خوش نستعلیق نوشته شده است و نام شهرها و کشورها با خط رفاع تمایز یافته‌اند. اندازه هر صفحه تقریباً ۴۲ در ۲۷ سانتی‌متر است.

در برخی منابع فارسی آمده است که یکی از کارمندان سفارت بریتانیا در تهران این نسخه‌های «کاغذ اخبار» را به موزه بریتانیا فرستاد زیرا حاوی خبر مرگ شاه ویلیام چهارم و تاجگذاری ملکه ویکتوریا (این خبر در شماره مربوط به ربیع‌الثانی آمده است) بوده‌اند. علی‌مشری از فردی به نام چارلز سانت نام می‌برد و او را عامل ارسال این نسخه‌ها به انگلیس می‌داند. موفق نشدم فردی را با این مشخصات بیابم اما احتمال دارد که فرد مورد نظر، که احتمالاً نامش در ترجمه فارسی با غلط املایی ضبط شده است، چارلز استوارت باشد، منشی فرستاده بریتانیا در ایران و نویسنده «یادداشت‌های اقامت در شمال ایران و ایالت‌های مجاور آن در ترکیه».

## ادامه مطلب خشونت‌گری که خود... از صفحه ۴۳

اولی از تنهایی خسته می‌شدم، ولی بعد از این که فقط منزل نباشد خوشحال می‌شدم. روز برایم ماه بود و ماه مثل سال می‌گذشت. یک سال و نیم از زندگی نکبتم گذشت. طبق قانون آن زمان باید سه سال زیر یک سقف با او زندگی می‌کردم تا بتوانم بدون او آنجا بمانم. اگر برمی‌گشتم ایران می‌دانستم دوباره همان داستان طلاق پیش می‌آید. یک روز که روز تولدم بود لباس مهمانی پوشیدم و فکر کردم روز بدی نباشد. سر یک موضوع مسخره باز دعوا راه انداخت و گلویم را گرفت. این آخری‌ها از کتک زدن و دیدن خون لذت می‌برد. می‌زد که خون ببیند. ولی آخرین بار قصد کشتنم را داشت. گلویم را گرفت و داشت خفه ام می‌کرد. چشمانش از حدقه زده بود بیرون. من چشمانم را بستم و با خودم عهد کردم که اگر زنده بمانم دیگه می‌روم و اگر بمیرم هم خوشحالم که راحت می‌شوم. یک دفعه به خودش آمد و گفت: «وای داشتم چیکار می‌کردم». رفت جلوی در ایستاد که من نتوانم از منزل خارج

شوم. با گریه گفتم: «امروز تولدم بود». گفت: «می‌دونم، زمان بدی بود برای کتک زدن. آش خاله ست بخوری پاته نخوری هم پاته. من شوهرتم.» گفتم: «بذار برم صورتتم رو بشورم.» تا در را باز کرد از منزل فرار کردم و رفتم اداره پلیس. فقط گریه می‌کردم و جای زخم‌ها را نشان شان می‌دادم. گفتند: «می‌تونیم بفرستیمت خونه امن ولی الان جا نداریم. آگه احساس خطر نمی‌کنی برگرد خونه تا به زودی باهات تماس بگیریم.» من که شوهرم را می‌شناختم و می‌دانستم باز دست گل می‌گیرد و موقتاً به رستوران می‌برد، گفتم که می‌تونم برگردم. دو روز بعد پلیس زنگ زد و برایم یک خانه امن پیدا کرده بودند. شوهرم چمدان‌هایم را برده بود مطبش که من یک وقت نروم. مجبور شدم در یک کیسه پلاستیکی چند دست لباس بریزم و فرار کنم. الان چهل سالم است و ازدواج کردم و یک دختر دارم. همسر دومم ایرانی نیست. از ایرانی‌ها هنوز هم می‌ترسم.

باید همیشه مراقب بود. زیرا "ذهن" پیوسته از ما می‌خواهد که اسیر و دلبسته شویم و دلبسته شدن باعث "آشفتنگی" ما می‌شود.

## ادامه مطلب مقام عطار... از صفحه ۴۲

این مدرسه عرفانی، یعنی مدرسه مولانا و عطار، جایی برای مقوله وحدت وجود ندارد و آنچه آنها به نام وحدت می‌خوانند چیزی است تقریباً برابر متضاد شرک و اصلاً با وحدت در اصطلاح اتباع محیی‌الدین رابطه‌ای ندارد.

زبان شعر عطار، در قیاس با سنائی نرم‌تر است. و حتی تا حدودی به زبان گفتار نزدیک‌تر. صنعت بر شعر او غلبه ندارد، اگر چه تنوین‌نسته خود را به کل از آن نجات دهد و اصلاً به یک اعتبار، شعر چیزی جز کاربرد استادانه و غیر مرئی همین فوت و فن‌ها نیست، دست کم به اعتبار جوانب صوری آن. به هر حال، اگر آثار مسلم او را مورد نظر قرار دهیم و نسخه‌های قدیمی‌تر اساس کار ما باشد، تا حدود زیادی از توجه به صنایع کاسته می‌شود و شعر به سادگی و طراوت طبیعی خود نزدیک می‌گردد. از فضل‌فروشی در آثار او کمتر می‌توان نشان یافت و اگر جایی این نکته ظهور کند نادر است. با این همه، او اسیر سنت ادبی حاکم بر عصر و زمانه خویش بوده و بیش و کم ضعف‌هایی در این راه دارد و بعضی از ابواب «مختارنامه» (باب شمع و پروانه) نمودار همین ضعف است.

با نهایت صداقت باید اعتراف کرد که این گوینده بزرگ، در تمام آثارش گاه چنان گرفتار کوشش‌های مبتذل فکری و زبانی می‌شود که انسان در شگفت می‌شود که گوینده آن شعرهای والا، آیا همین کسی است که این‌گونه

در این نقشه باید برنامه‌های بلندمدت نیز در نظر گرفته شود:

- ♦ از خود و افراد دیگر وابسته به خود مانند سالمندان یا فرزندانان چگونه حمایت خواهید کرد؟
- ♦ کجا می‌توانید زندگی کنید؟
- ♦ آیا فرد خشونت‌گر قادر به پیدا کردن شما و دیگران خواهد بود؟
- ♦ دیگر اعضای خانواده، نیروی انتظامی، رهبران جامعه‌تان چه نوع حفاظتی را می‌توانند در اختیار شما قرار دهند؟
- ♦ قبل از ترک رابطه، مراحل زیر را دنبال کنید:
- ♦ یک نقشه خروج را ایجاد، بازبینی و تمرین کنید.
- ♦ جایی برای رفتن پیدا کنید.
- ♦ سازمان‌های محلی وجود دارند که کمک می‌کنند به زن‌هایی که در چنین شرایطی هستند.
- ♦ وسایل بیشتری را به کیف اضطراری

## ادامه مطلب نشانه‌های خشونت... از صفحه ۴۸

خود بیفزایید. علاوه بر وسایل موجود در کیف اضطراری، به چند مورد مهم دیگری نیز نیاز دارید که جایگزین کردن آنها ممکن است بسیار مشکل باشد. اگر به ترک خانه ملو از خشونت خود فکر می‌کنید، موارد زیر را نیز با خود ببرید یا برای مواقعی که قادر نیستید دوباره به خانه بازگردید، آنها را تا اجرای کامل نقشه خروج در جایی امن نگه دارید.

- ♦ شناسنامه خود و فرزندانان
- ♦ مدارک تحصیلی و پزشکی
- ♦ پول نقد، کارت‌های بانکی
- ♦ کلیدها (سوئیچ خودرو، کلید خانه و غیره)
- ♦ داروها
- ♦ مدارک شناسایی دیگر
- ♦ شماره تلفن افراد مورد اعتماد جهت تماس با آنها
- ♦ چند دست لباس
- ♦ دفترچه آدرس



## دریای عشق و عاشقی

در کتاب فیه ما فیه مولانا داستان بسیار تأمل برانگیزی به صورت شعر درباره جوان عاشقی است که به عشق دیدن معشوقه‌اش هر شب از این طرف دریا به آن طرف دریا می‌رفته و سحرگاهان باز می‌گشته و تلاطم‌ها و امواج خروشان دریا او را از این کار منع نمی‌کرد. دوستان و آشنایان همیشه او را مورد ملامت قرار می‌دادند و او را به خاطر این کار سرزنش می‌کردند اما آن جوان عاشق هرگز گوش به حرف آنها نمی‌داد و دیدار معشوق آنقدر برای او انگیزه بوجود می‌آورد که تمام سختی‌ها و نامالایمات را بجان می‌خرید. شبی از شب‌ها جوان عاشق مثل تمامی شب‌ها از دریا گذشت و به معشوق رسید. همین که معشوقه خود را دید با کمال تعجب پرسید: «چرا این چنین خالی در چهره خود داری!» معشوقه او گفت: «این خالی از روز اول در چهره من بوده و من در عجبم که تو چگونه متوجه نشده‌ای.» جوان عاشق گفت: «خیر، من هرگز متوجه نشده بودم و گویی هرگز آن را ندیده بودم.» لحظه‌ای دیگر جوان عاشق باز هم با تعجب پرسید: «چه شده که در گوشه صورت تو جای خراش و جراحت است؟» معشوقه او گفت: «این جراحت از روز اول آشنایی من با تو در چهره‌ام وجود داشته و مربوط به دوران کودکی است و من در تعجبم که تو چطور متوجه نشدی!» جوان عاشق می‌گوید: «خیر، من هرگز متوجه نشده بودم و گویی هرگز آن جراحت را ندیده بودم.» لحظه‌ای بعد آن جوان عاشق باز پرسید: «چه بر سر دندان پیشین تو آمده؟ گویی شکسته است!» معشوقه جواب می‌دهد: «شکستگی دندان پیشین من در اتفاقی در دوران کودکی‌ام رخ داده و از روز اول آشنایی ما بوده و من نمی‌دانم چرا متوجه نشده بودی!» جوان عاشق باز هم همان پاسخ را می‌دهد. آن جوان ابرازات دیگری از چهره معشوقه‌اش می‌بیند و باز گو می‌کند و معشوقه نیز همان جواب‌ها را می‌گوید. به هر حال هر دو آنها شب را با هم به سحر می‌رسانند و مثل تمام سحرهای پیشین آن جوان عاشق از معشوقه خداحافظی می‌کند تا از مسیر دریا باز گردد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

کره زمین محو خواهند شد و این روند در همین حد هم متوقف نخواهد ماند. بعضی وقت‌ها ما چنان از حیوانات خانگی مان مراقبت می‌کنیم که انگار بچه‌های خود ما هستند، بعضی وقت‌ها حیوانات دیگری را به خاطر لذت خودمان شکار می‌کنیم و می‌کشیم، بعضی وقت‌ها هم با پوست آنها لباس درست می‌کنیم و با ناز و کرشمه می‌پوشیم. ما به نوعی اختلال معرفتی مبتلا هستیم و در نتیجه چنان نقش خود را در این موقعیت‌های مختلف عوض می‌کنیم که انگار اصلاً اتفاقی نیفتاده است، انگار که همه این موقعیت‌ها گزینه‌های بی‌خطر و بی‌زانی بوده‌اند، در حالی که برای خود حیوانات، این مساله، مساله مرگ و زندگی است. به همین دلیل، ما دچار یک ازهم‌گسیختگی و اسکیزوفرنی اخلاقی شده‌ایم. برخی گفته‌اند که اگر ما انسان‌ها گوشت حیوانات را نخوریم و به آنها درد و رنج نرسانیم، «انسانیت» خودمان را انکار می‌کنیم یا به عقیده برخی دیگر، «آن بخش حیوانی وجودمان» را انکار کرده‌ایم. اما توحش زمانی آغاز می‌شود که به این حیواناتی که پیشاپیش درد و رنج غیرقابل‌تصور را در سلاخ‌خانه‌ها متحمل می‌شوند و همین طور در جاهای دیگری که مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند، درد و رنج بیشتری برسانیم. به نظر می‌رسد منطق و شعور مشترک ما هم به همین مرض مبتلا شده است که سالانه پنجاه میلیون جوجه را در فرانسه روانه چرخ گوشت‌ها می‌کنیم.

مرتب می‌شویم. هر سال شصت میلیارد جانور خاکی و هزار میلیارد جانور آبی را برای مصارف خود می‌کشیم. این یعنی دو میلیون جانور در هر دقیقه. یعنی که ما هر هفته به تعداد کل انسان‌هایی که در تمام جنگ‌ها در کل تاریخ بشر کشته شده‌اند حیوان و جانور می‌کشیم! ما به پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ای در تمدن دست یافته‌ایم (مثل ممنوع کردن بردگی و شکنجه و صدور «اعلامیه جهانی حقوق بشر»)، اما دست‌کم هنوز کارهای زیادی باید برای رفع کردن یک نقیصه اخلاقی مهم انجام بدهیم، یعنی به تمایل مشترک همه موجودات دارای احساس و آگاهی برای گریز از درد و رنج و حفظ بقای خود احترام بگذاریم، از جمله حیوانات. نکته دیگر این است که، این کشتارهای انبوه و این قتل‌عام‌ها و پیامد آنها، یعنی مصرف بیش از حد گوشت در کشورهای مرفه، به تشدید گرسنگی در سطح دنیا منجر می‌شود. ریکار همچنین معتقد است این عملکرد در مراحل بعدی عدم توازن زیست‌محیطی را افزایش می‌دهد و به سلامت انسان هم آسیب می‌رساند. تأثیر سبک زندگی ما بر زیست‌سپهر (بیوسفر)، با توجه به نرخ کنونی ناپیدایی انواع و گونه‌های جانوری، دارد ما را به ششمین مرحله انقراض گونه‌های جانوری از آغاز شکل‌گیری حیات روی کره زمین می‌رساند: در سال ۲۰۵۰، سی درصد از کل گونه‌های جانوری از روی

از بحران‌های جدی به مانند فقر و مشکلات اقتصادی است. اما از آسیب‌های خانوادگی و بحران در خانواده هم نباید گذر کرد. یزدی بر این باور است که وجود خشونت در متن خانواده موضوعی خطر آفرین است. مواجه شدن مدام کودک با پرخاشگری والدین و در گام بعدی خشونت‌های مدام در مدرسه روندی خطر آفرین است. این روند در صورت تکرار فرد را تبدیل به انسانی پرخاشگر و خشن می‌کند. بازگشت دوباره او به چرخه جامعه تکرار خشم را رقم می‌زند. متأسفانه در حال حاضر خشونت و پرخاشگری شکلی عادی در جامعه گرفته است. برای مثال افرادی که به عنوان حامیان حقوق حیوانات در مقابل شهرداری تجمع کردند هر چند هیچ عمل خشونت‌آمیزی نداشتند اما در نهایت با رفتاری خشونت‌آمیز با آنها برخورد شد. از سوی دیگر این افراد که خود تلاش‌شان انجام رفتاری انسانی بود با جملاتی خشونت‌آمیز مطالبات خود را بیان می‌کردند.

### پیکری زخم خورده

نگاه به جامعه در جایگاه پیکری یکپارچه شاید پرسش‌های گسترده‌ای را پاسخ دهد. ماجرا فقط آسیب رساندن مدام به حیوانات نیست. ما هر روز خود را به عنوان گونه‌ای از جانداران کره زمین به ضیافت بحران و خشونت دعوت می‌کنیم. این خشونت را در صف اتوبوس، صندلی‌های مترو، کلاس درس و حتی بر سر سفره غذای خانوادگی‌مان می‌توانیم به روشنی تماشا کنیم. چند بار در روز صدای بوق‌های ممتد پشت چراغ قرمز امان‌تان را می‌برد یا حتی کودک ۵-۴ ساله‌تان را تبدیل به سوژه جذاب شبکه اجتماعی‌تان می‌کنید. بگذاریم که هر صبح کافی است پیچ رادیو را باز کنید تا آمار آخرین کشته‌های تصادفات جاده‌ای یا غرق‌شدگان در دریا و دریاچه را بشنوید. این زندگی خشونت‌آمیزی است که ما برای خود رقم زده‌ایم و هر لحظه خود قربانی خود می‌شویم. روشن است در چنین شرایطی دیگر قدرت انسان‌دوستی یا احترام به هر موجود زنده‌ای را نخواهیم داشت.

### سلاخ‌خانه انسانیت

میتو ریکار، متخصص ژنتیک سلولی و نویسنده کتاب «در دفاع از حقوق حیوانات» مساله برخورد وحشیانه با حیوانات را به درستی مورد بررسی قرار داده است. او در مصاحبه تفصیلی خود با روزنامه «لیبراسیون» از ایده‌های خود در دفاع از حقوق حیوانات چنین می‌گوید: ما با وجود شگفتی‌هایی که در دنیای حیوانات احساس می‌کنیم، کشتاری در ابعاد عظیم

بچه‌هایی که گربه را از دم مانند وزنه‌ای می‌چرخاندند و پرتاب می‌کردند. روی موش‌ها نفت می‌ریختند و آتش می‌زدند تا فرار هراس‌انگیزش را به تماشا بنشینند. **عینی شدن خشونت در جامعه** از آنجایی که چنین عملکردی به شکل عریان در جامعه زنگ خطری جدی است، چرایی چنین روندی اهمیتی بسیار جدی دارد. علیرضا شریفی یزدی، جامعه‌شناس تربیتی درباره افزایش خشونت در جامعه به «جهان صنعت» می‌گوید: واقعیت این است که نمی‌توان قاطعانه و با مدارک مستند علمی گفت: خشونت الزاماً در جامعه افزایش پیدا کرده. اما به قطع می‌توان گفت خشونت این روزها به مدد شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها مرئی و ملموس شده است. از همین رو باید به این موضوع توجه داشت که میزان دیدن خشونت را نباید با افزایش آن یکی بدانیم. حال آنکه با نگاهی موشکافانه‌تر و دقیق‌تر می‌توان گفت نه تنها خشونت این روزها مرئی‌تر از گذشته شده بلکه افزایش نیز پیدا کرده است. یزدی در ادامه با تأکید بر اینکه خشم فروخته به دلایل گسترده و گوناگونی افزایش پیدا کرده ادامه داد: یکی از دلایل اصلی افزایش این میزان از خشم فروخته در جامعه به طور قطع مسائل و مشکلات اقتصادی است. افزایش آسیب‌های اقتصادی همواره به اخلاق جامعه ضربه وارد کرده و آن را دچار بحران می‌کند. فراموش نکنید این میزان از خشم باید در کانالی مناسب تخلیه شود. عدم تخلیه آن در مسیر مناسب منجر به بروز و نمود آن به شکل پرخاش در جامعه خواهد شد که موضوعی بسیار جدی و خطرناک است. البته نمود خشم به شکل پرخاش روندی کاملاً طبقاتی است. از همین رو در طبقات اجتماعی مختلف به اشکال متفاوت نمود پیدا می‌کند.

### خشونت در متن خانواده

از سوی دیگر این جامعه‌شناس با اشاره به فاجعه سگ‌کشی کهریزک افزود: اگر به ضلع طبقاتی بودن خشونت در جامعه توجه کنید به روشنی خواهید دید که ایجاد آزار و اذیت و آسیب رساندن به دیگران در منطقه‌ای که سگ‌کشی رخ داد به اشکال دیگر نیز ملموس و قابل مشاهده است. افراد جامعه در اقبال فرودست به شکلی عریان و ملموس اعضای خانواده، دوستان و هم‌محله‌ای‌های خود را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. این آسیب اما حاصل بحران‌هایی بسیار جدی‌تر است. از همین رو باید توجه کرد خشم و پرخاشگری خود معلول ماجرای برخاسته

## ادامه مطلب دنیای سینما... از صفحه ۱۶

و سینمای این کشور نقل مکان کرد و به شهرت قابل توجهی هم دست یافته و نقش نخست را هم دارد یاد کرد که با رقص و موسیقی و رنگ‌های زنده معمول فیلم‌های بالیوود همراه است.

از دیگر موزیک ویدیو‌ها می‌توان از: آناهیتا، درخت، بدی برام (با «دنیا» خواننده نسل جوان)، عاشقانه (با «رامشا» خواننده معروف افغانی) ... نام برد.

ایران یکی از سازندگان بزرگ انیمیشن در دنیا است، البته بیشتر فیلم‌های کوتاه این ژانر، برای همین از میان تعداد کثیری فیلم انیمیشن که امسال جشنواره دریافت کرد، فیلم‌های زیر انتخاب شد که هر کدام حال و هوای خاص خود را دارد: یکی بود یکی نبود، سیم ششم، پایتال، پروش، نرده، یک شخص، اشغال‌های لعنتی.

فیلم‌های کوتاه که باید آنها را «سینمای خاص» نامید چرا که گرچه زمانشان کوتاه است، اما از نظر داستان و کیفیت ساخت، کم و کسری از فیلم‌های بلند ندارند و اغلب از فیلم‌های بلند دیدنی‌تر و قابل توجه‌تر هستند.

از فیلم‌های کوتاه بی‌شماری که جشنواره دریافت کرد، فیلم‌های ارزنده زیر برای برنامه انتخاب شده‌اند: فقط صدا می‌ماند (درباره «فروغ فرخزاد»)، موج کوتاه، مغروق، درس رانندگی، چهل کلید، قبل از تاریکی، بیا شکوفا شویم، تاخیر، پرژیان، در لبه مرگ، اسب، آمریکا، غایب، کابوس صحنه، ایران تور ... برای اطلاعات بیشتر از برنامه‌های دوازدهمین جشنواره فیلم‌های ایرانی سانسفرانسسیکو به تارنمای آن مراجعه نمایید: [www.IranianFilmFestival.org](http://www.IranianFilmFestival.org)

از آسیب به کردیت ریپورت خود جلوگیری کنید. شما می‌توانید پس از تسویه، مشاخره بر سر بدهی را ادامه دهید. همچنین در بسیاری از موارد زمانی که صورت حساب‌های مردم به آدرس نادرست یا آدرس قدیمی آنها ارسال می‌شود و آنها در جریان نیستند، ممکن است آن بدهی‌ها نیز تبدیل به بدهی Collection شود. صورت حساب‌های خود را بدقت دنبال کنید و فرم تغییر آدرس خود را در صورت نقل مکان به پست ارسال کنید.

اینکه از سمت یک Collection Agen- cy با شما تماس گرفته شود، می‌تواند ترسناک و گیج‌کننده باشد. اگر یک گام به عقب برگردید، حقوق خود را مطالعه کنید و به گزینه‌های خود فکر کنید، می‌توانید بر موقعیت مسلط شوید.

نقش دو زن را «مهناز افشار» و «سارا بهرامی» ایفا می‌کنند که «بهرامی» در نقش زن معتاد یکی از دیدنی‌ترین بازی‌های بیاد ماندنی سینمای ایران را عرضه می‌کند. از میان فیلم‌های مستند، می‌توان از فیلم «سفارت» (کنسولگری)، ساخته فیلمساز سوئسی «دنیل وایس» نام برد که درباره نقش دیپلمات‌های سوئسی در طول جریان گروگان‌گیری کارمندان سفارت آمریکا در طول ۴۴۴ روز در اوایل وقوع انقلاب ۱۹۷۹ است. برای نخستین بار از زبان مقامات سوئسی می‌شنویم که چگونه توانستند نقش مهمی در این جریان تاریخی میان ایران و آمریکا بازی کنند. سوئیس همچنان حافظ منافع دولت آمریکا در ایران است.

«آوای خدا» ساخته «عارف محمدی» از کانادا، درباره نوازندگان تبور در ایران است که با فیلمبرداری هوایی در بخش‌هایی توانسته زیبایی خاصی به تاریخچه این آلت موسیقی کهنسال و نوازندگان آن بدهد. همین‌طور «تنیک نوازان مخفی ایران» ساخته «روئیری گلشین» از انگلیس است که به ایران سفر می‌کند تا با نوازندگان «تنیک» در ایران آشنا شود. محصول این ایران پیمایی، مستندی است دیدنی از نوازندگانی که بی‌توجه به شهرت، نواختن این آلت موسیقی را هم چنان زنده و پایدار نگه داشته‌اند.

از میان موزیک ویدیوهای چندی که در جشنواره به نمایش در می‌آید باید از «عشق بیکار» از هند و ساخته «آیسی رضا» نام برد که «الناز نوروزی»، نخستین بازیگر ایرانی سینمای بالیوود که بعد از فراگیری زبان هندی از انگلیس به هند شما را بصورت مکتوب ارسال نماید. ممکن است لازم باشد تا از این نامه در صورت حذف نشدن بدهی، استفاده کنید.

## پیش‌گیری از Collection

با توجه به اینکه آژانس‌های Collection طیف گسترده‌ای از بدهی‌های متنوع را خریداری می‌کنند، بدهی به Collection اتفاق رایجی است. Collection‌های پزشکی بسیار معمول هستند. چرا که بدلیل سیاستی که دارند، در نهایت مشتریان مسئول صورت حساب‌های پزشکی خود هستند، حتی اگر مقرر باشد که شرکت بیمه هزینه‌ها را تقبل کند. شما همیشه باید بدهی خود را پیش از آنکه در معرض خطر فروش به Collection قرار بگیرید، پرداخت کنید (حتی با استفاده از کردیت کارت یا حتی اگر بدهی نادرست باشد، تا

## ادامه مطلب مشقی تازه... از صفحه ۱۹

کننده هم هست. آمار مکتوبی ندیدم ولی در تورنتو، کتابخانه نزدیک خانه پسر ما محض رضای خدا یک کتاب به زبان فارسی نداشت، ولی به زبان ملیت‌های دیگر چنین نبود. لایب مسئولان این کتابخانه هم فهمیده‌اند ایرانی کتابخوان نیست. ولی روزی که به کتابخانه مرکزی تورنتو رفتیم تعدادی کتاب و فیلم فارسی داشت. چندتایی گرفتیم و به خانه بردیم. در تورنتو اداره پست مثل آمریکا ماشین مخصوص توزیع مراسلات و محمولات پستی ندارد. هر مامور پستی با ماشین خودش این کار را انجام می‌دهد و کیلومتری با اداره پست حساب می‌کند. در تورنتو به خیابان هست که ایرانی‌ها به آن لواسان می‌گویند. البته نامش لواسان نیست. لایب پولدار ایرانی آنجاها دیده‌اند. مردم تورنتو با سلیقه‌اند همه در کنار در ورودی خانه‌هایشان چند گلدان بزرگ گل گذاشته‌اند و چقدر هم زیبا. در تورنتو وسط تابستانش هم باران می‌آید. آنچنان بارانی که سر تا پایت را خیس می‌کند و شوخی هم با کسی ندارد. زود هم قطع می‌شود. در تورنتو مرتباً آسمان خراش‌های جدید پدید می‌آیند. می‌گویند تورنتو نیویورک آینده است. کوتاه کنیم، تورنتو زیبا و توریست‌پسند است و من هر وقت به این شهر پر آب می‌ایم هزار چیز تازه می‌بینم و گاه بسیار مدرن و شیک. مثل کتابخانه مرکزی‌شان که امسال دیدم بهر حال بقول قدیمی‌ها دیگر عرضی ندارم.

باقی خواهد ماند، چه اینکه بازپرداخت را انجام داده باشید یا خیر. در بیشتر موارد، پیش از آنکه قادر باشید به آسانی از عهده پرداخت برآید، منطقی نیست که بدهی خود را به Collection بپردازید.

## مذاکره برای توافق

زمانی که تصمیم می‌گیرید بدهی خود را به Collection بپردازید، شما باید با Collector تماس بگیرید تا از امکان مذاکره برای توافق اطمینان حاصل کنید. با توجه به اینکه Collectorها بدهی‌ها را به قیمت ناچیزی خریداری کرده‌اند، اغلب مایل و آماده مذاکره برای تسویه با مبلغ کمتر هستند. همچنین برخی Collection Agencyها پیشنهاد خواهند داد که سابقه مربوطه در کردیت ریپورت شما را در ازای پرداخت بدهی حذف می‌کنند، که البته این امر اصولاً غیرقانونی است. از Col-lector بخواهید که شرایط تسویه حساب

زن زبلی بود. در تمام مدتی که با ما بود داشت با مرکز حرف می‌زد. هنگامی که به سالن مستقبلین رسیدیم از ما پرسید: «کی میاد به استقبال تان؟» گفتیم: «پسرم.» گفت: «من می‌خوام با پسران حرف بزنم.» همین کار را هم کرد. از پسرم کارن پرسیدم: «چی می‌گفت؟» گفت: «میگه که تلفن مامانت پیدا شده. یک ساعتی بشنید تا تشریفات اداریش تمام شود، تلفن را برایتان می‌آورند.» همسرم چنان خوشحال شد که بی‌اختیار آن مامور زن را بغل کرد انعامی هم بهش داد. بیش از یک ساعت طول کشید که دیدیم دختر خانمی لبخند زنان تلفن را آورد و تمام غصه‌های ما پاک شد و لبخند جایش نشست.

هرسال که به تورنتو می‌آئیم می‌بینم همه جا در حال ساخت و ساز و توسعه و به سبب این که البته باید هم چنین باشد. در همین سال ۲۰۱۸ به کانادا بیش از سیصد هزار مهاجر جدید کوچ کردند. این همه مهاجر جا و مکان می‌خواهند و تاسیسات دیگر نیز ضرورت دارد.

می‌گویند مردم کانادا خوششان نمی‌آید باز مهاجر به کشورشون بیاید. ولی دولت کانادا کاری به این حرف‌ها ندارد و می‌داند دارد چکار می‌کند. این را هم بگم کانادا بعد از روسیه پهناورترین کشور در جهان است و سومین کشور نفت خیز در دنیا. در کانادا اگر صد دلار آمریکایی به دلار کانادا تبدیل کنیم صد و سی دلار به ما می‌دهند. خوشحال

## ادامه مطلب نکات آموزشی... از صفحه ۲۱

آنها نمی‌توانند عمداً به شما بگویند که بیش از مقدار واقعی بدهکار هستید، رفتار غیراخلاقی داشته باشند، یا به شما بگویند که مجرم هستید.

## چه باید کرد

زمانی که شما تایید کردید که مقدار بدهکاری درست است و حقوق خود را تحت FDCA مطالعه کردید، باید گزینه‌های خود را در نظر بگیرید. در بیشتر موقعیت‌ها، شما باید برای رسیدن به یک توافق مذاکره کنید، به Collector پرداخت کنید و بر روی بازسازی کردیت خود کار کنید.

اگر بدهی‌های دیگری نیز دارید که نیاز به پرداخت دارند اما در Collection نیستند، احتمالاً باید در ابتدا بر روی بازپرداخت این بدهی‌ها کار کنید. در نظر داشته باشید که این اکانت Collection به مدت هفت سال در کردیت ریپورت شما



## ادامه مطلب ورزش از نگاه من... از صفحه ۱۴

بدون تردید مربیان پوست عوض کرده اند. گل محمدی، نکونام و خطیبی آرزوهای برنیاروده بسیار دارند. اما مشکل بزرگ پول و پول و پول است و چک های عقب افتاده، صف های ایستاده پشت درب مدیران و حقوق بگیران که تاریخ و طول مرخصی آنها را معمولاً کارفرمایان تشخیص می کند و گوش بزنگ دستورات آنها، هر روز بیشتر و بیشتر می شوند. از سوی دیگر پول دارهای طرف دار فوتبال در زندان ها هستند. حسین هدایتی که لقب عابر بانک را یدک می کشید و اتهامش پول شوئی، تحصیل نامشروع و خیانت در امانت است در دادگاه ویژه جرائم اخلاکگری و مفسدان اقتصادی به همراه بابک زنجانی به محاکمه کشیده شده اند. طبق اعلام دادستانی آنها پولی را که دریافت کرده اند باید پس بدهند. این را کمیته اخلاق فدراسیون فوتبال نیز اذعان کرده است که حضور این آقایان در فوتبال پایان یافته است. راستی کسی به دیدن آنها در کنار آقایان مصطفوی، پروین و کفاشیان به زندان می رود؟

## ادامه مطلب وطن ما... از صفحه ۹

و شیدایی خود را به بانگ بلند به گوش ها می رساند، و حافظ پرده از زرق صوفیان و ریای زاهدان و سالوس مفتیان و محتسبان برمی گیرد و نوای عشق و آزادی را به آهنگی لطیف در گوش ما زمزمه می کند. وطن خاکی ما پیوسته در معرض آفات است و وطن معنوی ما، برعکس، از گزند باد و باران و دستبرد ویران گر حوادث در امان. درخشش آن را تیرگی اعمال ما زایل نمی کند. گنجی است که از آن ماست، آفتابی است که پیوسته می تابد. زنده و پایدار است. بر ماست که این وطن را زیباتر و تابانتر کنیم.

## ادامه مطلب دریای عشق... از صفحه ۵۱

صفحه به تفسیر می پردازد. مولانا می گوید تمام زندگی شما مانند این داستان است. زندگی شما را نوع نگاه شما به پیرامونتان شکل می دهد. اگر نگاهتان، مانند نگاه یک عاشق باشد، همه چیز را عاشقانه می بینید. اگر نگاهتان منفی باشد همه چیز را منفی می بینید. دیگر آدم های خوب و مثبت را در زندگی پیدا نخواهید کرد و نخواهید دید. دیگر اتفاقات خوب و مثبت در زندگی شما رخ نخواهد داد و نگاه منفی تان اجازه نخواهد داد چیزهای خوب را متوجه شوید. اگر نگاه عاشقانه از ذهنتان دور شود تمام بدی ها را خواهید دید و خوبی ها را متوجه نخواهید شد. نگاهتان اگر عاشقانه باشد بدی ها را می توانید به خوبی تبدیل کنید.

جواد نکونام با انگیزه های بسیار به فولاد اهواز پیوسته است و ابراهیم صادقی هوای تازه ای را در سایه دمیده است. او سال های سال برای سایه کاپیتان بوده است و حالا مربی است و او حالا در غیاب علی دائی بزرگ جاه طلبی های خود را می جوید. تاناز با نساجی و فراز کمالوند تنها باقی مانده از ف-ک ها در پارس جنوبی است. اما فراموش نکنیم ویسی را که یک بار هم با اهوازی ها قهرمان شده است، حالا فرمانده نفت مسجد سلیمان است.

براستی آیا این لیگ نه چندان برتر، همه ایران را در بر می گیرد، یا جای شیرازی ها قابل توجه برادران پیروانی! ارومیه ای ها و شمالی ها یعنی رشت و انزلی خالی است. از غایبان بزرگ، از لیست مربی ها، باید از علی دائی، خداداد عزیزی، مجید جلالی، امید نمازی، افشین پیروانی و مهاجرین نام برد. بنظر می رسد دیگر لپ تاپ آقا معلم معجزه ای ندارد. هم چنانکه افشین قطبی و امید نمازی هم خواستارانی ندارند، درست مثل نادر دست نشان، کاظمیو فیروز کریمی.

در آن رودکی چنگ برمیگردد و سرود شادی و نغمه می و مستی می نوازد و فردوسی داستان دلآوری های قهرمانان ما را با آهنگی پهلوانی سرمی دهد. خیام شگفتی حیات و سرگردانی انسان را باز می نماید، ابوسعید از صفای درون و دستگیری مردمان و پرهیز از خودفروشی سخن می گوید، نظامی ظرایف عشق و شوق را با قلم موی کلمات به استادی ترسیم می کند و هم ما را به تأمل در حکمت و اخلاق می خواند، سعدی آدمیت و عدل پروری و پوزش پذیری و خدمت به خلق و زیبایی آنها را در نظر ما ترسیم می کند، و مولوی شور

معشوقه اش می گوید: «این بار باز نگر، دریا بسیار پر تلاطم و طوفانی است!» جوان عاشق با لبخندی می گوید: «دریا از این خروشان تر بوده و من آمده ام، این تلاطم ها نمی تواند مانع من شود.» معشوقه اش می گوید: «آن زمان که دریا طوفانی بود و می آمدی، عاشق بودی و این عشق نمی گذاشت هیچ اتفاقی برای تو بیافتد. اما دیشب بخاطر هوس آمدی، به همین خاطر تمام بدی ها و ایرادات من را دیدی. از تو درخواست می کنم برنگردی زیرا در دریا غرق می شوی.» جوان عاشق قبول نمی کند و باز می گردد و در دریا غرق می شود. مولانا پس از این داستان در چندین

## ادامه مطلب داستان بازرگان... از صفحه ۱۲

هر که داد او حسن خود را در مزاد صدقضای بد سوی او رو نهاد چشم ها و مشک ها و رشک ها بر سرش ریزد چو آب از مشک ها دشمنان او را ز غیرت می درند دوستان هم روزگارش می برند در پناه لطف حق باید گریخت

کو هزاران لطف بر ارواح ریخت طوطی چون بر شاخه ای دور از دسترس بازرگان نشست و بازرگان اسرار آنچه رفته بود از او پرسید، او را گفت که آن طوطی در هندوستان با عمل خود مرا متوجه ساخت که تا آواز خوش دارم و سخن می گویم در اسارت خواهم ماند، دوستان با سرگرم شدن با آواز خوش من، روزگرم را به دست می گیرند و دشمنان نیز از حسادت و غیرت زندگی را بر من از هم می درند.

استاد فروزانفر معتقدند که وقت و عمر عزیزترین چیزی است که به انسان بخشیده شده، اما فایده وقت را کسی می شناسد که عمر به گزاف و عبث نگذراند. باشد. قدر باران بهاری و بهار را کشاورزی می داند که به هنگام و وقت مناسب دانه ای در زمین افشاند. طوطی چون خود را به مردن زد و از قفس اسارت رها شد خواجه را گفت:

الوداع ای خواجه رفتم تا وطن هم شوی آزاد روزی همچو من خواجه گفتش فی امان الله برو مر مرا اکنون نمودی راه نو (۱) دست خابیدن: دست گزیدن از تاسف (۲) نشاف: نادانی، جنون

## ادامه مطلب کلسترول و چگونگی... از صفحه ۳۳

۲- تنفس های عمیق در یوگا، نقش کلیدی را در کاهش استرس در بدن ایفا می کند. همانطور که اشاره شد با کاهش سطح استرس امکان کارآرایی بهتری برای اندام های داخلی همچون کبد فراهم می شود. بالا رفتن عملکرد کبد، باعث افزایش سطح HDL (کلسترول خوب) و کاهش سطح LDL (کلسترول بد) می شود.

۳- همچنین حرکات های پیچشی در یوگا باعث تحریک اندامهای شکمی، رفع یبوست و کاهش وزن می شود.

**حرکات (poses) و تنفس های پیشنهادی برای کاهش کلسترول**  
۱- ملخ (Locust) و پایه شانه (shoulder stand) باعث تحریک اندامهای شکمی، کمک به هضم غذا، کاهش وزن، رفع یبوست و افزایش عملکرد دستگاه گوارش.  
۲- خم شدن به جلو (Two-Legged forward bend) باعث تحریک کبد

یا جواب من بده یا داد ده یا مرا ز اسباب شادی یاد ده چون زمانی بر این ماجرا گذشت بازرگان اندیشید که حق را ناحق گفتن و آنچه را که خواسته حق است ناسپاسی کردن طریق سنجیده نیست. پس می گوید: غیرت حق بود با حق چاره نیست کو دلی کز حکم حق صد پاره نیست من ندانم آنچه اندیشیده ای

ای دو دیده، دوست را چون دیده ای مولانا معتقد است که نادانی ها مشکل آفرینند و بازرگان در نتیجه ناخردی و عملی نابخردانه مرغ خوش الحان خود را از دست می دهد. چون بازرگان طوطی را مرده دید، پس از آه و زاری فراوان در قفس بازگشود و طوطی را از قفس بیرون افکند.

بعد از آتش از قفس بیرون فکند طوطیک برید تا شاخ بلند بازرگان از کار طوطی حیرت زده گفت ساختی مگری و ما را سوختی. پس طوطی زبان گشاد و چنین گفت:

گفت طوطی کو به فعلم پند داد که رها کن نطق و آواز و گشاد زانکه آواز ترا در بند کرد

خویشتن مرده پی این پند کرد پس در پایان داستان مولانا به یکی از دلنشین ترین تمثیل ها می پردازد و از زبان طوطی می گوید که آن طوطی در هندوستان مرا چنین پند داد که بند و زندان تو هنر و زیبایی خود تست

## ادامه مطلب عشق، هوس... از صفحه ۳۷

بازی هایی است که این زن در میاورد! دیگر تحملش تمام شده بود. فریاد زد: «بسه دیگه. خفه شو. بگذار زندگیما را بکنیم. من زن نمی خواستم تو به زور به من تحمیل کردی و حالا هم که من کوتاه آمده ام و می خواهم بخاطر آن بچه که در شکم دارد، برایش شوهری کنم و با خود به خانه ام ببرم و زندگی را همانطوری که تو تحمیل کردی ادامه دهم، با این دهن دریده گی هایت نمی گذاری. دست از سرما بردار و گم شو تا مردم از شرت راحت شوند.» سخنان فریدون به پریش بر خورد و به فریدون اعتراض کرد که «فریدون خفه شو و به مادر من توهین نکن.» فریدون برگشت و به پریش خیره شد. نمی دانست چه بگوید که لیاقتش را داشته باشد. گفت: «پریش تو هم زبان واز کرده ای؟ آیا نمی خواهی زندگی کنی؟ اگر طرفدار این زن هستی پس چرا اینهمه ننه من غریب در میاوری و نفرت همه را به سمت من جلب میکنی و خود را مظلوم و بی کس و بی گناه نشان میدهی؟» پریش گفت: «تو لیاقت زندگی با من را نداری.» فریدون گفت: «خب پس جان بکن و این را به همه بگو که فریدون لیاقت زندگی با من را ندارد و دیگر ادعایی بر من نخواهی داشت.» پریش وحشیانه به فریدون حمله کرد و گفت: «خفه شو مردیکه بی لیاقت احمق.» و پنجه هایش را به صورت فریدون کشید طوری که از صورت فریدون خون بیرون زد. فریدون پریش را هل داد تا از خود دورش کند و پریش تعادل خود را از دست داد و به زمین افتاد.

ماندن فریدون در آن خانه بی فایده بود. چون از درب راهرو نمی توانست خارج شود، وارد یکی از اتاق های مشرف به حیاط شد و از پنجره جست زد و از خانه خارج شد و به فکر رفتن به دادگاه و تقاضای طلاق افتاد. نمی شد کاری بکند. به هیچ وجه این کلاف با گره های کوری که خورده بود، باز نمی شد و سر نخش بدست نمی آمد.

ده روز پس از آن واقعه پریش به دلیل نامعلومی سقط جنین کرد و این را عمه زری پنهان کرد که فریدون قصد کشتن پریش را داشته و او را آنچنان کتک زده و به زمین کوفته که باعث سقط جنینش گردیده. فوراً یک وکیل گرفت و از فریدون به دادگاه به جرم قتل نفس شکایت کرد. پدر و مادر و خواهران و برادر فریدون هرچه به عمه زری التماس کردند که از این شکایت دست بردارد، زیربار نرفت و آنچنان حس انتقام در او انباشته شده بود که دائماً فریدون را بالای دار میدید و از خوشحالی قهقهه سر میداد و میگفت: «فریدون؛ خواهی دید که چگونه تا تو را بالای دار نبینم دلم آرام نخواهد گرفت.»

که نادر رفت، بری که برنگردی، برو بمیر تا همه از دستت خلاص شن و...» بی ثمر ماند و راه بجایی نبرد. فریدون دست خالی به خانه پرویز برگشت و وجیهه خانم را با رخت و لباسی نو در حالی که وسایل اسفند و نظر قربانی آماده کرده بود تا مقدم عروس را گرمی بدارد دید که زن های در و همسایه راه را بسیج کرده تا کل بکشند و هیلی لی لی راه بباندازند. با دیدن چهره مغموم فریدون دانست که کار خرابست و به زنان همسایه گفت متفرق شوند تا انشالله روز دیگر این کار را انجام دهیم.

وارد حیاط شدند. هنوز پرویز به دکه نرفته بود. روی تختی که در حیاط بود و قالیچه ای روی آن پهن شده بود و دور تا دور را آب و جارو کرده بودند نشستند و فریدون از عمه زری شکایت کرد که او مانع شد که پریش را با خود بیاورد. او می خواهد همیشه تنگ تنگ پریش باشد تا در کوچکترین کارهایش دخالت کند. وجیهه خانم گفت: «نگران نباش بالاخره پریش به خانه تو خواهد آمد چون از این پس مادر است و هیچ زنی دلش نمی خواهد فرزندش بدون پدر بزرگ شود. به هر حال دو اطاق بالا حاضر و آماده و در اختیار شماست چه پریش همین امروز بیاید و چه صد روز دیگر. همه چیز در اختیار شماست و خدا را شکر که شما اجاره اش را هم خیلی بیش از آنکه میارزد، پرداخت می کنید.

روال همیشگی همکاری فریدون با پرویز و خانواده اش ادامه یافت و فریدون با کمال خوش دلی همه روزه به میدان میرفت و میوه ها را بار میزد و در اختیار پرویز و بهروز میگذاشت و به دفتر کارش میرفت. دو هفته بعد طبق قراری که گذاشته بود به خانه حامد زنگ زد و با فریبرز حرف زد. فریبرز خبر داد که عمه زری گفته بیاید و زنش را با خود ببرد. فریدون گفت: «تا یکساعت دیگر خودم را به خانه میبرسم و تو هم به پریش بگو که چمدان و وسایلی را آماده کند که بدون معطلی با هم به خانه مان برویم.»

درب خانه باز بود و فریدون وارد حیاط شد اما خبری از پریش و چمدانش نبود. بداخل ساختمان که وارد شد، عمه زری بسرعت درب راهرو را قفل کرد تا فریدون نتواند پیش از آنکه سخنرانی و فحاشی او را بشنود، از خانه خارج شود. فریاد ها و هوارهایش شروع شد و گفت: «من بچه ام را از سر راه نیاورده ام که بدهم دست تو ببری و در دو تا اطاق درب و داغون خانه نشینش کنی. من بچه ام را در لای پر قو بزرگ کرده ام. خیال نکن آدم شده ای و هرکاری دلت میخواهد بکنی. آنچنان میزنمت که صدای سگ تا توله خورده بدهی.» فریدون ساکت ایستاده بود و خیره به او نگاه می کرد که این چه

رو... بی تربیت.. حالا دیگه برای ما فرنگی شده ای و ادای فرنگی ها رو در میاری؟ مگر از روی نعلش من رد بشی که بتونی بچه من رو از من جدا کنی. لابد می خواهی من را از خانه ارثی پدری ام بیرون کنی. کورخونده آید با همه تان هستم. اگر نقشه کشیده آید که این خانه را با این اداها از چنگ من در آورید، خیلی غلط کرده آید.» می گفت و فریاد می زد و به کسی اجازه حرف زدن نمی داد. فریدون برخاست و گفت: «بی فایده است. من می خواستم کاری کنم. نه برای خودم، برای این بچه و مادرش، اما این عمه خانوم نگذاشت. پس منم میروم و دیگر هرگز من را نخواهید دید.» اینبار مادر جون از ترس از دست دادن فریدون دل به دریا زد و با فریاد بر سر عمه خانوم گفت: «زری جون دندان به جگر بذار و چند دقیقه ساکت بشین ببینیم فریدون چی می خواست بگه.» باز عمه خانوم ادامه داد و جهت را اینبار به سوی مادر جون گرفت و گفت: «خوب همه گی تون دست به یکی کرده آید که من و دخترم را از این خانه بیرون بیاندازید. من باید صبر کنم تا آن برادر بی عرضه ام بیاید تا تکلیف من و این بچه را روشن کند.»

مادر از فریدون پرسید: چه کار می خواهی بکنی؟ چه فکری در کله ات داری؟ فریدون گفت: «می خواهم پریش را با خودم ببرم و یک خانه اجاره کنم ولی عمه نباید نشانی آنجا را داشته باشد زیرا که اگر پایش به آنجا برسد، روزگار همین پریش سیاه خواهد شد.» مادر با تعجب پرسید: «خانه را چطور اجاره کنی؟ مگر کار پیدا کرده ای؟» به محض آنکه فریدون گفت بله، جیب عمه خانوم بلند شد که «بعله دیگه آقا کار پیدا کرده که دیگه خدا رو بنده نیست که آنقدر چشم سفیدی میکنه. خوبه که هنوز به جایی نرسیده و گرنه همه ما رو اعدام می کرد.»

فریدون نتوانست کاری را که می خواست بخاطر بچه ای که در راه بود انجام دهد و با سرو صدایی که عمه زری برآورد عصبی تر و زخمی تر شد. برخاست و گفت: «من دیگر نمی توانم اینجا بمانم. میروم و دوهفته دیگر، پنجشنبه ساعت چهار بعد از ظهر به خانه حامد (دوست و همسایه اش) زنگ خواهم زد و فقط فریبرز در آنجا حاضر باشد و نتیجه فکر کردن ها و مشورت ها و سبک سنگین کردن هایتان را به او بگویم تا به من باز گو کند. اگر نتیجه همین بود که من پیشنهاد کردم، که آنوقت پریش آماده باشد تا بیایم و او را با خودم ببرم و در غیر اینصورت، دیدار به قیامت.» اصرارهای مادر و خواهران و فریبرز در زیر هیاهو و جنجال عمه زری که با فریاد می گفت: «برو به جهنم، برو همچین

فریدون گفت: «بله مادر جون. برای همین هم آمده ام. من خواهی نخواهی گرفتار کارهایی شدم که مخالف میلیم بود و اصلاً کسی به خواسته و حال و روز من اهمیتی نداد و در این خانه همه من را تنها گذاشتند و بدنبال آدم خوبه بودن خودشان بودند و من را در جایگاه شیطان قرار دادند و آنچه که تفت و لعنت بود به سوی من پرتاب کردند و کارم را بجایی رساندند که با جیب خالی و بدون توشه ای برای زندگی پا به خیابان گذاشتم و در شهری که هیچ کس از هیچکس خبر ندارد، آواره ام کردند. حالا هم که با پای خودم آمده ام باید متلک های این عمه خانوم را که مسبب آواره گی من است را تحمل کنم و حرفی نزنم که مبادا غش کند و مجبور شوید که یک استکان آب بیاورید و به صورتش بپاشید تا بهوش بیاید و دوباره شروع به لغز خوانی کند.»

عمه زری با چهره دیگری از فریدون روبرو شده بود و چون برادرش هم در خانه حضور نداشت تا به پشتگرمی او، با فریدون به نبرد بپردازد، ساکت و بی حرکت نشسته بود و دم بر نمیآورد. پریش شروع به گریه کردن نمود و با ناله های جگرسوزش می گفت: «بدبخت شدم و اول جوانی با یک بچه باید بیوه بشوم و سیاه بخت زندگی کنم.» دختر ها دوباره پریش را دوره کردند و با نوازش سعی در آرام کردنش نمودند.

فریدون رو به مادر کرد و گفت: «می خواهم کاری کنم که طلاق پیش نیاید اما تو باید قول بدهی که پشت من بایستی و دست کم تو یکی، هوای من را داشته باشی.» مادر که نمی دانست چه فکری در سر فریدون است گفت: «مادر جان، من همیشه پشت تو بوده ام و این حرفی که میزنی دل من را می رنجاند.» فریدون گفت: «من به شرطی پریش را به عنوان همسر می پذیرم که عمه زری از زندگی او بیرون برود زیرا که خوب می دانید که من فقط بخاطر بچه ای که در شکم دارد می خواهم زندگی را با او ادامه دهم. اما این شرط را جدی میگویم و به هیچوجه حاضر نیستم که خورده فرمایش های عمه زری را انجام دهم و روزانه پریش را آنطوری که دلش می خواهد آموزش دهد.» از این سخن فریدون، عمه زری بشدت شروع به گریه و زاری کرد و گفت: «الهی خیر نبیند آنکس که باعث و بانی این بدبختی من شده. همه دل خوشی ام همین یک دانه دختر است و حالا آخر عمری می خواهند او را از من جدا کنند. ای خدا، من این را به چه کسی بگویم؟ این درد را کجا ببرم؟ تو غلط می کنی که برای من شرط تعیین میکنی. تو بیجا می کنی که برای من مرد شده ای. پر



و جنون می زند. چون داروی و طبیب افافه نکرده هر روز وضعش وخیم تر می شود پیش جن گیرش می برند و جن گیر که به پنهان درک ماجرا از دختر نموده بوده، پس از صحنه سازی های مقدماتی و این که مگر خود بدون واسطه جن او احضار کند که نه از اجنه ای بی سر و پا و از مقامات عالیه می باشد، سفره گسترده، قرآن و نان و نمک در آن نهاده به احضار جن می پردازد و کم کم که احوال خود دگرگون نموده آن چه که از دختر، از خود به زمین کوبیدن و دست و پا زدن و چشم کج و کوله نمودن دیده شنیده بود به اجرا درآورده، نعش وار به زمین می افتد و پس از دقایقی که نرم نرم نفسش درآمده چشم باز می کند و با تشر و پرخاش تمام از همراهان غشی می خواهد تا خونش به گردنشان نیفتاده او را از خانه اش بیرون ببرند و با حال نزار می گوید جنی به تن بیمارشان رخنه نموده که تا اکنون ندیده بوده و با خوردن آب دعای داخل سفره و خواندن چند جمله دعا و گفتن چند اسم و به خود دمیدن، مثلا از خود دفع خطر می کند. اما همچنان در اصرار این که مریض را بیرون ببرند. نقشش را چنان بازی می کند که مگر تنها او بتواند عزیزشان را از آن درد بی درمان نجات بدهد و لذا با تقدیم پیشکش لایق و منت زیاد وادارش به علاج می کنند و پس از چندی یکی از محارم دختر را خواسته با او چنین در میان می گذارد که یگانه راه خلاص، بیرون کشیدن جن می باشد، اما بخاطر درشتی و هیبت جن او را از هر عضو دختر بخواهد بیرون آورد آن عضو ضایع می شود. مثلا اگر از چشمش درآورد کور و اگر از گوشش کر و از حلقومش لال و از بینی اش بینی دریده و زشت و از مقعد به همین صورت. تنها موضع بی ضرر فرج او می باشد که بکارت او زایل می شود و می خواهد تا رفته و مشورت نموده جواب بیاورد و نتیجه که کمترین ضایعه قبول بشود و به این تدبیر حل مشکل و حفظ حیثیت می کند.

میماند حالت دوم که اگر بتواند از محارم بیمار و اگر نتواند دستور لزوم خلوت با خود او داده زیر پاکشی بکند که بطور قطع هم می توانست پی به علل ببرد، از آنجا که اینگونه افراد از محارم مطمئن به حساب آمده، تا آنجا که بسا اسراری را که با آنها در میان می گذاشتند با نزدیک ترین کسان خود مثل خواهر و مادر به میان نمی گذاشتند. چه هم رازدار و غم خودشان بوده می توانستند عقده دل برشان بکشایند و هم می توانستند چاره درد از ایشان خواسته بی آنکه ضرر به آبرویشان خورده لکه دار بشوند.

مثلا اگر به شوهر پیر یا غیردلخواه داده شده بود و کافی بود برایشان جن گیر سفره ساختگی آصف ابن برخیا که حضورا خودش از او سوال بکند انداخته جواب بیاورد فلان جن به او عاشق بوده و چون به دیگری سپرده شده، تا خود و شوهرش را نکشد دست بردار نمی باشد و شوهرش ترسیده طلاق بدهد. که البته نه به این سهولت و بلکه هفته ها خانواده دو طرف را معطل نموده برایشان اسباب چینی و هر دفعه گوشه هایی از اسرار و نهانی های دو طرف و رمز و رازهایشان را که از زبان زن شنیده بود برای باور و صدق و یقین باز بکند. مثلا دفعه ای بگوید جنش گفته است هر دفعه شوهرش دستش به خال پهلوی راستش مالیده شود یک سال از عمر هر دوشان کم می کند و دفعه دیگر نشانی لک و ماه گرفتگی و جای زخم و سوختگی و چیزی از بدن مرد که در نهانی هایش باشد بدهد و از طرف جنش بگوید که همزادش با همین نشان، یا نشانه ها اسیر و در محبس او می باشد که اگر تا فلان وقت محبوب او را به او برنگردانده طلاقش ندهد به چهار میخش می کشد که این هم، یعنی شوهر زن هم از جسم و روح به چهار میخ کشیده می شود، و امثال این تا کار به مراد بکند و این طرفه حیل که یکی از این جن گیرها درباره دختری که بکارت به باد داده خود به غش زده بود: دختر یکی از سرشناس ها با جوانی رابطه یافته مهر بکارت زایل نموده، تا عروسش که عقدش با کس دیگر خوانده شده بود نزدیک می شود و ناچار که خود را به غش

پدیده های طبیعت بی بنیاد است. در کتاب «راه رستگاری» با روشنی تمام چنین می نویسد: «دین از بهر باز نمودن رازهای نهفته جهان و یاد دادن دانش نیست. رازهای جهان، بسیاری باز شدنی نیست، و می بایست هم چنان سر بسته بماند، و آنچه باز شدنی است گفتگو از آنها کار دانش هاست.» در «ورجاوند بنیاد» نیز دست درازی دین را به سرزمین علم محکوم می کند و می گوید: «دین بهر آگاهی دادن از ناپیداها نیست، بهر گشادن رازهای نهفته جهان نبوده و نیست.»

از آنجا که سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام به سرزمین علم و دانش تجاوز کرده و خرافه ها و پندارهایی درباره پیدایش جهان، پیدایش جانداران و انسان و بسیاری دیگر از پدیده های طبیعت پراکنده اند کسروی در «راه رستگاری» چنین پاسخ می دهد: «آگاهی هایی که درباره زمین و آفتاب و ستاره و ابر و باران و برف و صدها مانند این ها به دست آمده با پندارهای بی پای کیش ها ناسازگار است.»

از دیدگاه کسروی دین تنها برای دستیابی به سه هدف است: آموختن راه زندگی، شناختن جهان، جلوگیری از پراکندگی مردمان. در کتاب «در پیرامون اسلام» چنین می نویسد: «دین بهر آن است که به مردمان شاهره زندگی نشان دهد و از آمیغ های [حقایق] سودمند جهانی آگاه گرداند و از گمراهی و پراکندگی نگاهشان دارد.» در «شیعیگری» چنین می افزاید: «هدف دین جهان را آباد گردانیدن و از آسایش و خرسندی بهره یافتن است.»

هدف کسروی از واژه «پاکدینی» بنیادگذاری دینی است که با خرد، دانش، عقل و شعور سازگار باشد. تمامی خرافه ها، پندارهای بی پایه، معجزه ها و اظهارنظرهای نادرست دین و مذهب ها از آن زدوده شوند.

به این ترتیب، «پاکدینی» شباهتی به دین ها و مذهب های رایج، به ویژه آنها که آسمانی یا خدایی نامیده می شوند، ندارد. «پاکدینی» یعنی اخلاق انسانی، یعنی کیش و آیینی که بر بنیاد خرد و دانش ها پدید آمده باشد. کسروی در «پیرامون اسلام» با تاکید می گوید: «پاکدینی جانشین اسلام است، دنباله آن است.» در «ورجاوند بنیاد» جان کلام را چنین در میان می گذارد: «دین بهر مردم است و مردم بهر دین نیستند.»

در فرهنگ کسروی «خرد» یعنی عقل، منطق، شعور و هر آنچه که فرآورده دانش ها یا علوم است. وی در ستایش از علوم تا آنجا پیش می رود که در «ورجاوند بنیاد» چنین می نویسد: «جنبش دانش ها را باید از آیین خدا شماریم و ارج گذاریم.» کسروی یکی از روشنگران پیشتازی در ایران است که می گوید علم و دین دو دستگاه جدا از یکدیگرند و بر این باور پا می فشارد که هرگاه اندیشه دینی با کشف علمی ناسازگار باشد باید اندیشه دینی را به فراموشی سپرد.

در کتاب «راه رستگاری» دین را چنین می شناساند:

«دین، خدای یگانه و دانا و توانا را شناختن و به جاویدانی روان باور داشتن است. بیرون از اینها از دین بیرون است؟»

کسروی هدف از گرایش به دین را شناختن جهان، دانستن معنی زندگانی، زیستن به آیین خرد، هم بستگی انسان ها و پرهیز از پراکندگی می داند. در «در پیرامون اسلام» می نویسد: «دین شناختن معنی جهان و پی بردن به آمیغ های [حقایق] زندگانی و زیستن به آیین خرد است.» بنابر باور او دستیابی به دین به راهنمایی خرد انجام می شود و خرد راهنمای دین است.

در کتاب «در پیرامون خرد» کسروی جان کلام را در ستایش از خرد و لزوم پیروی بی چون و چرای دین از خرد چنین بیان می کند: «دین باید از هرباره خرد پذیر باشد و کمتر چیزی که با خرد نمی سازد در آن نباشد.» دین خردپذیر به راستی همان پاکدینی است. پاکدینی یعنی آیین و مرامی که همه خرافه ها، معجزه ها، پندارها، گرافه گویی ها و ناراستی ها از دین یا مذهب زدوده شده باشند.

از دیدگاه کسروی آن دین که از راه خرد گزیده شده باشد همان پاکدینی است. پاکدینی بزرگترین ویژگی دین همان «گوهر دین» است. وی بر این باور است که پیشرفت دانش ها و آگاهی هایی که از آن راه به دست می آید و بنا بر نوشته های «در پیرامون خرد»: «گرانمایه ترین چیزی که خدا به آدمیان داده خرد است... خرد داور نیک و بد و راست و کج باشد. نیرویی برای شناختن نیک از بد.»

در جهان بینی کسروی علم و دانش نه تنها برتر از دین و مذهب است بلکه حرف آخر را نیز علم و دانش می زنند.

وی به روشنی تمام می داند که علم و دین برخوردارهای شدید و بی پایان دارند و می داند که ادعاهای دین درباره بیان

انسانی که به شناخت خویش نرسیده باشد، بیسواد است....

هر چند تمام کتب دنیا را خوانده باشیم، اما اگر درون مان پر از خشم، نفرت، خودخواهی، غرور، نژادپرستی، حسادت و زبانه های دیگر باشد، بدانیم که هیچگاه چیزی نیاموخته ایم... بدانیم که هنوز رشد نکرده ایم....

سعی کنیم تا ویژگی های خودمان را بهتر بشناسیم و به آینه درون مان بهتر بنگریم....

ادامه مطلب **گیله مرد... از صفحه ۳۴**

شیرین را هورتی بالا انداختند و مقداری آسمان و ریسمان به هم بافتند و مقادیری هم پیژ لای پلان مان گذاشتند و رو به ما کردند و گفتند: «شما کرد هستید؟» گفتیم: «نه قربان! لهجه مان کردی است، خودمان از هم ولایتی های میرزا کوچک خان هستیم!»

پرسیدند: «می خواهید یکی دو تا پک بزیند حال تان جا بیاید؟ یخچال من المیتا!» گفتیم: «تصدق تان بشویم! ما حال مان خوب است، اهل فسق و فجور های انقلابی و ضد انقلابی هم نیستیم!» فرمودند: «هر وقت شمال تشریف بردید زحمتی بکشید و برایم یک تبر بیاورید!» گفتیم: «چشم! اطاعت می شود» آقای خان وقتی که نشنگی شان به کمال رسید یکی از زانوان شان را بغل گرفتند و به کسوت یک تحلیلگر سیاسی در آمدند و به مصداق «گرگ بیند دنبه اندر خواب خویش» نیم ساعتی برای مان در باب آینده ایران و جهان موعظه فرمودند. می خواستیم بگویم شما که چنین آوازی داشتی چرا جلوی جنازه ابوی محترم تان نخواندید؟ اما لب از لب باز نکردیم و نشستیم به تماشا.

حالا سال های سال از آن ماجرا گذشته است و آقای خان هم زیر خروار ها خاک خوابیده است اما نمیدانیم چرا هر وقت این منتظر الوزاره ها و منتظر الوکاله ها و چپالقه انقلابی و نیمه انقلابی و خرده انقلابی و منتظر الاماله ها و منتظر النواله ها و منتظر الاشاره ها و قرامطه منتظر الاصلاحات و پیر و پاتال های منتظر السلطنه را می بینیم که چپ و راست کنفرانس و گرد هم آیی و سمینار راه می اندازند و اعلامیه و بیانیه و رهنمود و قطعنامه صادر میفرمایند یاد آقای خان می افتیم؟! هر چه خاک آقای خان است عمر شما باشد انشاءالله!

چوب عود را در گذشته دور «داربوی» می نامیدند، با دو بیت از کشفی و رودکی: **زلف در رخسار آن دلبر چو دیدم بی قرار / من بیندازم در آتش جان و دل چون داربوی تا صبر را نباشد شیرینی شکر / تا بید را نباشد بویی چو داربوی** از عود سوخته یا خاکستر عود برای سپید کردن دندان استفاده می کردند، با بیت زیر از صائب و سه بیت بعد از خاقانی:

پاک طینت می رساند فیض بعد از سوختن / عود خاکستر چو گردد می کند دندان سفید خوش خوش به روی ساقیان دیدند خندان صبح را / گویی به عود سوخته شستند دندان صبح را بسوز مجرم دین از بلال سوخته عود / به عود سوخته دندان سپیدی اصحاب اصحاب = یاران پیامبر. (رستگاری و روسپیدی یاران از سوز عشق سیاهی چون بلال است.)

**مشرق به عود سوخته دندان سپید کرد / چون بوی عطر عید برآمد ز مجمرش** در بیت بالا، عود و عود سوخته کنایه از شب و پایان شب است. مصرع اول به سپیده صبح، مصرع دوم به شب و روز عید فطر اشاره دارد. [شب تمام شد و سپیده دمید. /]

با خودم گفتم: «بعضی ها اگر برای زندگی کردن شانس ندارند لاقال این شانس را دارند راحت بگیرند. بی سر و صدا، بی هیاهو، عینهو شمعی که نیمه شب به آخر می رسد و خاموش می شود.

**آقای خان!**

آقای خان، در شیراز کنار رودخانه باغ و باغستانی داشت. رفیقم، مسعود، که در اداره برق منطقه ای شیراز شغلی داشت یک روز گفت: «می خواهم بروم پیش آقای خان. میایی با هم برویم؟» گفتیم: «آقای خان دیگر کیست؟ مگر خان و خانبازی ور نیفتاده است؟ برویم پیش آقای خان که چه بشود؟ من که نمی شناسمش.» گفت: «بیا برویم، می شناسیش.»

گفتیم: «چه بهتر! بالاخره فرجی است بعد از شدت و فرحی است پس از محنت!» هر چه باشد ما ملتی هستیم با دوهزار و پانصد سال سابقه تاریخی با نیم ساعت تاخیر! برویم خان را ببینیم، از دیدن امام که بهتر است.

از قصر الدشت رفتیم بالا. رسیدیم کنار رودخانه. رودخانه ای که خشک بود. رفتیم داخل باغ. آقای خان آنجا گوشه دنجی آلونکی ساخته بود. اتاقکی با سنگ و گل! با خودمان گفتیم این دیگر چه جور خانی است؟ افراس ت یا بوته فلفل؟ آدم خان باشد و آنوقت در چنین بیغوله ای زندگی کند؟ لابد به این سخن مرحوم وثوق الدوله باور دارد که:

**خواب خوش، نان جوین، صحت تن، خاطر امن**  
**گر میسر شود این چار، به از هشت بهشت**  
رفتیم داخل بیغوله. آقای خان آنجا به هیئت و هیبت یک خان بزرگ به بالشی تکیه داده بود و تریاک می کشید. سلامی و علیکی کردیم و رفتیم مثل بز اخفش گوشه ای نشستیم به تماشا. آقای خان چند تا پک جانانه به وافرشان زدند و پشت بندش سه چهار تا استکان چای

ادامه مطلب **عود... از صفحه ۳۳**

**آری ز هند عود قُماری برم برون / گر حملها به هند ز روین برآورم**  
حَمَل (معمولا با فتح «ح») = بار، بار شتر. روین = روناس. [داد و ستد عود و روناس کنم].  
**همی تا برزند هنگام نوروز / نسیم باغ با عود قُماری**

**عود قُماری از جگرم گر کنی بخور / خونابه از مشبک مجمر فروچکد**  
بودایی ها و هندوها و مسلمانان عود را در مراسم مذهبی می سوزانند. بعدها از عطر روغن آن نیز استفاده می کردند. از عود خام و تر به عنوان عود خالص و تازه بسیار نام برده شده و در تورات عود در زمره درختانی آمده که خداوند در بهشت کاشته است، (اعداد، ۶: ۲۴). با چهار بیت از سنایی، فردوسی، خواجهی کرمانی و صائب برای عود بهشتی و خام:

**ای عود بهشت فعل بیدی تا کی / وی ابر امید ناامیدی تا کی**

فعل بیدی = کار بیهوده و بی فایده. (کنایه از بی ثمری بید)

**به یک دست مجمر، به یک دست جام / برافروخته عنبر و عود خام**  
**از زلف مشکبوی تو مجلس معطر است / گویی که عود خام بر آتش نهاده ای**  
در بیت بالا، موی سیاه به عود و رخسار گلگون به آتش تشبیه شده است.

**پخته شو تا روز محشر ایمن از دوزخ شوی / ورنه عود خام را در کار مجمر می کند**  
عود را در آیین های ویژه درباری و جشن ها همراه با دیگر عطریات و خوشبوکننده ها می سوزانند، با بیتی از فردوسی:

**و عودش بر آتش همی سوختند / تو گفتی همی رامش افروختند**

رامش = شادی. [به خاطر او عود در آتش افکندند و شادی برپا کردند.]

برای آنکه براده یا خرده عود به هم پیوسته شود و به صورت فتیله درازی درآید که به تدریج بسوزد و عطر بپراکند، آن را با آب قند می آمیختند. قند نیز در هنگام سوختن بوی خوش کارامل (caramel) را تولید می کند. ابیات بسیاری در مورد سوختن توأم عود و شکر وجود دارد، با چهار بیت از مجیرالدین بلیقانی، عطار، خاقانی و کمال خجندی:

**عود و شکر سوختن هر دو به هم عادت است / دارم از آن جان و دل هر دو به هم سوخته**  
در بیت بالا، جان شیرین و دل سوخته به شکر و عود تشبیه شده است، با لف و نشر مشوش یا نامرتب.

**عالم اگر پُر از شکر و عود می شود / جز دود تلخ هیچ به مجمر نمی رسد**

**پیش صدر مصطفی بین هم بلال و هم صُهب** / این چو عود آن چون شکر در عود سوزان آمده [در نظر پیامبر اسلام، هم بلال (مؤذن سیاه پوست حبشی) و هم صُهب (از یاران سفیدپوست پیامبر) همچون عود سیاه و شکر سفید رایحه اسلام را می پراکنند.]

**به سر تربت مجنون چو بسوزید عبیر / شکر و عود ز خال و لب لیلی طلبید**

چو بسوزید = اگر بسوزانید. عبیر = آمیخته چند ماده خوشبو. سیاهی خال به عود و شیرینی لب (برای بوسه یا کلام) به شکر تشبیه شده است.

در ابیات بسیار، عود به هر دو معنای ماده خوشبو و آلت موسیقی است، یکی را می سوزانند و دیگری را می نوازند، با سه بیت از نظامی گنجوی، امیرمُعزّی و خواجهی کرمانی:

**ز دود دل گره بر عود میزد / که عودش بانگ بر داوود میزد**

**ز بهر عید نگارا همی چه سوزی عود / چرا شراب نیبمایی و نسازی عود**

**ای خوشا در مجلس روحانیان گاه صبوح / دنلوزان عودسوز و پرده سازان عودساز**  
پرده سازان = نوازندگان. (پرده = نوا و لحن)

سوز و ساز به معنای سوختن و ساختن یا سوزاندن و ساز زدن آمده است، با دو بیت از خواجهی کرمانی:

**می سوزم و می سازم از آن روی که چون عود / کار من دل سوخته از سوز به ساز است**

**با ما بساز یک نفس آخر که همچو عود / ما را بسوخت مطربه پرده ساز باز**

مطربه = زن مطرب که موجبات طرب دیگران را فراهم آورد.

در شعر قدیم فارسی از عود زیر دامن سخن رفته که چند و چون آن بر این مؤلف معلوم نیست، با دو بیت زیر از سعدی و سلمان ساوجی و دو بیت بعد از صائب:

**عودست زیر دامن یا گل در آستینت؟ / یا مشک در گریبان؟ بنمای تا چه داری**

**عود اگر دود کند بر سر آن دامن پوش / تا ندانند که در مجلس ما خامی هست**

**عشقی را صائب نهران در پرده دل داشتن / در ته دامن شمیم عود پنهان کردن است**  
ندارد حاصلی سوز محبت را نهران کردن / که عود زیر دامن از گریبان سر برون آرد



## ادامه مطلب یک سینه سخن... از صفحه ۸

که ما هم پشت بوته ها پنهان می شدیم. اما فردای آن روز وقتی که به مدرسه ای که ماموران را در آنجا اسکان داده بودند رفتم دیدم سرهنگ مولوی معاون گارد شهربانی که بعدها تیمسار شد و رئیس پلیس تهران و متأسفانه پس از انقلاب اعدامش کردند، شبانه راه افتاده بود و بر اثر گزارش تیمسار طاهری که این افسر برخلاف مقررات رفته کنار شاه نشسته و هرچه به او اشاره کرده ایم که از کنار شاهنشاه برخیز ترمز کرده و باید هرچه زودتر تنبیه شود. سرهنگ مولوی برعکس تیمسار طاهری بسیار با محبت با من سخن گفت و من عین اتفاقی را که افتاده بود برایش تعریف کردم که من را یک استوار گارد شاهنشاهی برده آنجا نشانده، ثانیاً پادشاه مملکت هیچی نگفته و این تیمسار یقه مرا گرفته. سرهنگ مولوی خنده اش گرفته بود و می گفت: «می دانی با گزارش تیمسار طاهری، رئیس شهربانی کل کشور (به گمانم تیمسار مبصر) دستور داده که من شبانه راه بیفتم و تو را بازداشت کنم.» گفتم: «جناب سرهنگ اتفاقاً علیحضرت خیلی هم با مهربانی به ما نگاه می کرد و اگر قرار باشد بنده را تنبیه کنند من هم عین واقعه را گزارش خواهم کرد.» سرهنگ مولوی وقتی حقیقت قضیه را دریافت و متوجه شد که من خودم به اختیار خودم نرفته ام که کنار شاه بنشینم از بازداشت کردن من صرف نظر کرد و همان جا تلفنی با کسانی در شهربانی کل تماس گرفت و در این فاصله تیمسار طاهری وارد اطاق شد و از زیر عینک چنان با خشم به من نگاه می کرد که گفتم الان است که به من حمله کند، اما سرهنگ مولوی با خنده و شوخی جریان را برایش تعریف کرد و به من گفت: «تو از اطاق برو بیرون.» همان روز بخشنامه ای به تمام شهربانی های ایران نوشتند که هیچ افسری حق ندارد هنگام ماموریت همسر یا نامزد یا فامیل خود را همراه ببرد. می گویند شاه سلیمان صفوی وزیری داشت بنام شیخ علیخان که بسیار سخت گیر و نظر تنگ بود و هرچه شاه می بخشید او از اجرای بخشش جلوگیری می کرد و ضرب المثل شد که شاه بخشیده ولی شیخ علیخان نمی بخشد.

قوانین مرتبط با سلاح گرم در آمریکا می اندیشید پیش از آنکه بیش از امروز، جانهای عزیز و تشنه زندگی به دیار عدم و نیستی بروند.

عماد رام و خواهرش نادیا رام می خواندند و ما هم تمام حواسمان به آنها بود. در فاصله کوتاهی که چشمان من به تاریکی عادت کرد دیدم در دو سه قدمی ما شاه و میهمانانش نشسته و دارند برنامه را نگاه می کنند. من تا چشمم به شاه مملکت افتاد در گوش زخم گفتم: «ببین چه گرفتار شدیم، شاه درست دست راست من نشسته» او هم نگاه کرد و خیلی خوشحال شد که «راست میگی ها». گفتم: «اقتلا جا تو با من عوض کن» او هم از خدا خواسته جایش را با من عوض کرد و انگار نه انگار ما کار خلافی کرده ایم.

در این فاصله چراغ های سالن روشن شده و من که در کنار زخم پنهان شده بودم زیرچشمی به عقب سالن نگاه کردم دیدم ای وای رئیس شهربانی استان مازندران تیمسار طاهری آن ته ایستاده و با چشم ابرو دارد اشاره می کند که تو آنجا چکار می کنی و من هم که دیدم حالا که کار از کار گذشته بهتر است فعلاً کیف مان را بکنیم تا بعد هرچه پیش آید اقلاً تلافی آن بشود و اصلاً به عقب سالن نگاه نکردم، و عجیب بود که شاه مملکت انگار نه انگار ما دو تا غریبه در کنارش نشسته ایم خیلی خونسرد و با لبخند به ما نگاه می کرد و با آن دو میهمانش حرف می زد و پنداری ما هم جزو میهمانانش هستیم. برنامه نیم ساعتی ادامه داشت تا اینکه چراغ ها روشن شد و شاه و میهمانانش از جای برخاستند و بطرف درخروجی براه افتادند. من که دیدم تنها پناه گاهم شاه می تواند باشد و تیمسار طاهری جرات نمی کند به او نزدیک شود و از طرفی همان استوار گارد شاهنشاهی نیز در کنار ماست، پشت سر شاه راه افتادیم و تارسیدیم به جایی که مثل یک هشتی بود و بعد بلوار بطرف هتل رامسر شروع می شد. در این فاصله که افسران و درجه داران گارد شاهنشاهی اینطرف و آن طرف می رفتند و اتومبیل ها را آماده می کردند من دست نامزدم را گرفتم و گفتم: «بدو که در برویم» و آمدیم توی پیاده روی بلوار و پیاده راه افتادیم بطرف اطاقی که اجاره کرده بودیم. در این فاصله چند بار تیمسار طاهری برای اینکه یقه ما را بگیرد از بلوار بالا و پایین رفت و با نورافکن اتومبیلش توی پیاده روی روشن می کرد

ترامپ و بانوی زیبایش به سود سرشار تجارت اسلحه فکر نمی کرد و جای پرواز فوری به بیمارستان فلوریدا و ملاقات با زخمی شدگان، به اصلاح

## ادامه مطلب خاطرات در گذر زمان... از صفحه ۱۵

بکنیم! من شرح ماجرا را دادم. دکتر گفت: باید حداقل یک ماه صبر کنین، بعد بیاین آزمایش خون. الان چیزی مشخص نمی شه، خسی جون با رنگی پریده بلند شد که بریم، دکتر گفت: (کجا؟! صبر کنین. شوما حالا مشکوک به ایدز هستین. اولاً تا آزمایش خون نمی تونید در آشپزخانه رستوران کار کنید، با کسی هم دست و روبروسی و تماس نزدیک نگدن، حتی اطاق خواب شما باید در این مدت اجالتاً جدا بشه و فعلاً نام و مشخصات شما میره توی کامپیوتر جزو مشکوکین ایدز سراسر دنیا...!!) ای داد و بیداد، حالا بیا و درسش کن... خسی جون گفت: (ادم برای کاری نکرده و ۱۳ دلار نحس نگرفته چه عگوبت هایی باید پس بده...؟! حالا یک هفته هس، مثل این که روی شن های داگ ایستاده بی تاب و کلافه... تا ایشاء الله هفته دیگه بگذره و...» خواننده گرامی تا این نمایشنامه کمدمی، دراماتیک به زیر چاپ آراسته شود یعنی حالا که این سطور را ملاحظه می فرمایید امیدوارم، آزمایش خون «خسرو» جان منفی بوده، سرکار خودش برگشته و به اطاق خواب اصلی دوباره اسباب کشی کرده باشد... انشاء الله.

## ادامه مطلب از خاطرات یک... از صفحه ۴۱

زمین می افتد. دلش برای او می سوزد. از زمین بلندش می کند و سکه ای یک تومانی به پسرک می دهد. سپس از کودک می پرسد (اسمت چیست؟ اسم پدرت چیست؟) پسر در حالی که شلوار خاکبش را می تکانده، می گوید: (مش کرامت، مادرم اسم من را سیفی گذاشته است.) مش کرامت محکم می زند توی گوش سیفی و سکه یک تومانی را از او می گیرد. یک فحش هم می دهد که این موقع ظهر توی کوچه چه می کنی؟ طفلکی بچه با چشمان گریان به خانه بازگشت!

## ادامه مطلب چرا کسی نیست... از صفحه ۳۹

فروش و نگهداری اسلحه نیفتد؟ دموکرات ها می گویند باید مقررات جدید نظارتی تدوین و تصویب شود، لفت و لیس و سود سرشار تولید سلاح بیش از اینها جمهوری خواهان را منتفع می کند که در این مورد سکوتشان را بشکنند. مادرها می کاهند و بچه ها کشته می شوند.

با خودم فکر می کنم کاش آقای دونالد

خلاصه پلیس اخطار داد. او هم بلند شد بدون شکایتی به طرف اتومبیل پلیس رفت. یک لحظه ایستاد به خسی جون گفت: Welcome to the Club!! بعدم گفت: (ایدزت مبارک...!) اول متوجه نشدیم چون در فکر مجید قهرمان که هنوز حال نیامده بود، بودیم. خوشبختانه عینک و سایر اعضا و اسافلش سالم مونده بود. جمع و جور شدیم که برگردیم ناگهان خسرو ایستاد مثل کسی که برگ ۲۲۰ بهش وصل شده باشد، درجا خشکش زد! با پریشانی گفت: (این یارو دختره، همون مرتیکه... چی گفت؟! گفت: ایدز داره؟! گفتم: (فکر نمی کنم...)) مجید هم گفت: (بابا با اون هیکل و زور بازو، ایدزش کجا بود؟! ولی شما که خسی جون رو می شناسین، از یک تب ناگابل می ترسه چه برسه بهش بگن ایدز گرفته ای... دردسرتان ند، دیکه به رستوران هم نرفتیم به اولین کلینیک سر راه مراجعه کردیم. هنوز نرسیده خسی گفت: (دکتر ایدز گرفت!) دکتر هم مات با مکتی جواب گفت: Good for you، خسی جون به دکتر گفت که تو رو خدا کاری بکنین. دکتر گفت: خوب اگر فکر می کنی، گرفتی که خب گرفتی... دیکه ما که کاری نمی تونیم

از حاج سیفی تشکر و خداحافظی کردیم. در بین راه دکتر گفت: «تا به شهر برسیم، برایتان یک داستان واقعی در مورد حاج سیفی نقل کنم. در این منطقه همه پدر حاج سیفی را می شناسند. نامش مش کرامت است. اکنون حدود صد سالی سن دارد. پنج شش تا زن گرفته، شاید هم بیشتر. در سن پانزده سالگی اولین ازدواجش را داشته است. زن و بچه و نوه و نتیجه هایش به هشتاد نمی رسد. یک روز با دو چرخه از یک کوچه می گذشته که با پسر بچه ای تصادف می کند. پسرک به

متأسفانه شواهدی که شخصاً دنبال می کنم نشان می دهد که جامعه آمریکا و نثریات آمریکایی چندان که باید به این حملات واکنش نشان نمی دهند و به نظر می رسد که این فجایع به امری عادی و معمول تبدیل شده است و گر نه چطور می شود با وجود ۹۴ حمله مسلحانه به ثبت رسیده در یک سال، هیچکس به فکر اصلاح قوانین مرتبط با خرید و

## ادامه مطلب دانشکده ادبیات... از صفحه ۷

نکته در خور یادآوری این که دکتر خطیبی در پایان عمر، هر چند به خدمات انسانی خود در جمعیت شیر و خورشید سرخ می‌باید، اما از کم کاری خود در تألیف و تحقیق و از آثار پربار همدوره ای هایش (خانلری، معین، صفا) یاد می‌کرد و از حاصل اوقات خود چندان خشنود نبود. به یاد دارم روزی در مجلس یادبود درگذشت دوست همشهری اش خانلری با حسرت به من گفت: «خانلری جز کار وزارت به کار خودش هم خوب رسید، اما من توفیق او را نداشتم.»

و اما من در سال های پس از انقلاب، هر وقت که از خارج به وطن برمی‌گشتم، او را در دفتر دوستم علی‌هاشمی می‌دیدم. او هفته ای یک بار به آنجا می‌آمد و دوستانش را می‌دید و ضمن بازگو کردن از خاطرات تلخ زندان از خاطرات سال های خدمت خود در جمعیت شیر و خورشید سرخ یاد می‌کرد. از جمله آنها از او شنیدم: در سال ۱۳۲۷ سیلی در زاهدان آمد که تمام شهر را ویران کرد. وقتی این خبر را شنیدم با یکی از هواپیماهای کهنه زمان جنگ به اسم هانسون که انگلیسی‌ها بعد از جنگ به ایران داده بودند خود را به آنجا رساندم. به پیشنهاد فرماندار به زابل رفتم و با او و رئیس بهداری راهی آنجا شدیم. از زاهدان ویرانه ای به جا مانده بود. به رود هیرمند که رسیدیم هیچ پلی نبود که به آن سوی رودخانه برویم. مردم محل با نی وسیله ای به نام «توتن» می‌ساختند. سوار بر آن شدیم و از آنجا بقیه راه را با درشکه ادامه دادیم. در راه می‌رفتیم که من ناگهان متوجه پسر شش - هفت ساله ای شدم که پشتی ای خار بر پشت خود می‌کشید. وقتی درشکه ما را دید گویی برایش عجیب بود. ایستاد و به ما خیره شد. من در یک آن متوجه او شدم. چشمان درشت زیبایی گیرایی داشت. پیش رفتم و با او احوالپرسی کردم. اما او زبان مرا نمی‌فهمید. درشکه چی را که اهل محل بود به کمک خواستم. پرسیدم: «این خارها چیست؟» گفت: «خارها را جمع کرده ام که بفروشم.» پرسیدم: «چند می‌خرند؟» گفت: «یک قران.» پرسیدم: «خانواده ات کجا هستند؟» گفت: «پدرم آن جا زیر چادر است.» با سماجت به دنبالش راه افتادم. رفتم پدرش را پیدا کردم. مرد مفلوک سیه چرده ای بود که روی زمین افتاده بود و چرت می‌زد. گفتم: «این پسر را می‌دهی به تهران ببرم و تربیت کنم؟» گفت: «این بچه روزها برای

من کارها می‌کند و نان آور من است در زندگی.» گفتم: «اگر ماهی بیست تومان به تو بدهم قبول می‌کنی؟» فوراً قبول کرد. همانجا دویست و چهل تومان برای یک سال به فرماندار دادم تا به شهردار بدهد و ماهانه بیست تومان در اختیارش بگذارد. بچه را به زابل بردم. در زابل او را به شهردار سپردم تا او را به حمام ببرد و یک دست لباس برایش بخرد و پیش ما بیاورد. نهار در منزل یکی از اعیان زابل خوردیم. بچه نهار که خورد دلش درد گرفت. او را برای درمان فرستادم، اما درمانگاهی در آن جا نبود. دل درد بچه ادامه داشت تا اینکه به زاهدان برگشتیم. در آنجا مداوا کردند، خطر رفع شد. فهمیدم دل دردش به علت غذایی بوده که خورده، چون طفلک عادت به خوردن غذای چرب و گرم نداشته است. با هواپیما او را به همراه خود به تهران آوردم، در تهران برایش شناسنامه گرفتم. اسمش را سعید گذاشتم و او را به پرورشگاه سپردم. شش سال اول ابتدایی را در آن جا تمام کرد. شنیدم استعداد فوق العاده ای در درس دارد. او را به یکی از خانم های داوطلب در شیر و خورشید سرخ سپردم که مثل فرزند خودش، با هزینه من، در مدرسه شبانه روزی ایتالیایی‌ها بگذاردش. ثروتمند معروف حسینعلی سودآور دو فرزند داشت که در آن مدرسه درس می‌خواندند. سعید با آنها دوست شده بود. مدتی بعد سودآور تصمیم گرفت دو فرزند خود را برای تحصیل به آمریکا بفرستد. او پیش من آمد و از من خواست تا قیمومت بچه را به او بدهم تا او را همراه بچه های خودش به آمریکا بفرستد. من قبول کردم و بچه زابلی همراه آنها راهی آمریکا شد. سال ها گذشت. از او خبری نداشتم، بیست و دو سال بعد در ۱۳۴۹ زلزله گناباد پیش آمد. نامه ای از آمریکا برایم رسید. شخصی که مرا پدر خطاب کرده بود ده هزار دلار به عنوان حق عضویت در جمعیت شیر و خورشید سرخ فرستاده بود تا به مصرف زلزله زدگان برسد. می‌خواست کارت عضویت شیر و خورشید سرخ برایش صادر شود که در مطب خود نصب کند. معلوم شد این همان بچه محروم زابلی است که حالا دوره عمومی پزشکی را در آمریکا تمام کرده و متخصص بیماری های کودکان است. او سال ها به عنوان حق عضویت به جمعیت کمک می‌کرد. انقلاب شد. من گرفتار شدم. از من برای سفر به آمریکا دعوت کرد. خواست به من کمک کند که من قبول نکردم.

## ادامه مطلب طنز و انتقاد... از صفحه ۴

**شتر را چو شور و طرب در سر است  
اگر آدمی را نباشد خراسان**

مثال دیگر افسانه جالب و کوتاهیست از گلستان که حکایت از بی عدالتی های روزگار سعدی می‌کند: «رواه را دیدند گریزان و افتان و خیزان کسی گفتش چه آفتست که موجب چندین مخالفتست؟ گفتا: شنیده ام که شتر را به سخره می‌گیرند. گفت: ای سفیه شتر را با تو چه مناسبتست و ترا بدو چه مشابهت؟ گفت: خاموش که اگر حسودان به غرض گویند که این شترست و گرفتار آیم کرا غم تخلیص من دارد تا تفتیش حال من کند و تا تریاق از عراق آورده شود مار گزیده مرده باشد.»

★★★★

۱- این داستان عیناً شبیه حکایتی است که Pam-filo در روز هفتم در دکامرون نقل می‌کند و شاعر انگلیسی Alexander Pope آن را تحت عنوان January به نظم آورده است.

۲- مثنوی مورد استفاده نگارنده چاپ موسسه نشر کتب اخلاقی دارالکتب سیرجانی بوده است. ۳- گلستان- چاپ مسکو ۱۹۵۹ ص ۷۱- این داستان را به نوعی دیگر مولانا در مثنوی (دفتر پنجم، ص ۶۵)، آورده است: «حکایت آن شخص که از ترس خویش را به خانه افکند روی زرد و تن لرزان. خداوند خانه پرسید چیست ترس تو؟ گفت: خرم می‌گیرند. گفت تو خر نیستی. گفت: تمیز برخاسته است.» دو داستان دیگر که تا حدی لحن طنزآمیزی دارند عبارتند از:

یکی روستایی سقط شد خروش  
علم کرد بر تاک بستان سرش (ص ۱۲۴)

و دیگری:

یکی گریه در خانه زال بود  
که برگشته ایام و بد حال بود (ص ۱۳۶).

## ادامه مطلب نوشخند و پوزخند... از صفحه ۱۷

دروغگویی خانم ها فرق می‌کند و معمولاً در راه اصلاح شوهر و فرزند یا به هر حال مصلحتی است و بیشتر دروغگویی خانم ها در مورد مسائل مالی است. آنچه را برای خودشان می‌خرند نصف قیمت به گوش شوهر می‌رسانند حتی اگر شوهری داشته باشند که پولش از پارو بالا برود. در مورد دوستانی که شوهرشان با آنان میانه خوبی ندارد دروغ می‌گویند. در مورد سیگارهای یواشکی که می‌کشند دروغ می‌گویند و خیلی چیزهای دیگر که ضرری به کسی نمی‌زند و با دروغگویی آقایون، فرق بسیار دارد و در هر حال، دروغ مصلحتی است و به این نتیجه می‌رسد که خانم ها کمتر از آقایون دروغ می‌گویند.

شبلی از حانوت گندم فروش انبان گندمی را به خانه می‌برد و چون می‌بیند موری سرگشته به هر طرف می‌دود و از لانه خود به در افتاده است، انبان خود را دوباره به جای اصلی باز می‌گرداند تا مور به خانه خود برسد. یکی در بیابان سگی تشنه و بیرون از رمق می‌یابد و کله را دلو می‌سازد و سیرایش می‌سازد. در راه سعدی بره ای می‌بیند که به خاطر احسان جوانی از عقب او روان بود. یکی روبه‌بی بی دست و پای می‌بیند و در لطف و صنع خدا فرو می‌ماند، و چون می‌بیند که روزی رسان روزی او را می‌رساند می‌خواهد او هم کار نکند، ولی سعدی نشان می‌دهد که این رویه نادرستی است و باید کوشید و نان از عمل خویش خورد. در تمام این احوال یک نوع نزدیکی با احساس به عالم حیوانات در آثار شیخ به چشم می‌خورد.

طنز یکی از خصوصیات جالب نوشته های سعدی است و این گاهی در افسانه حیواناتی که نقل می‌کند به چشم خورد. هر چند که مثال های زیادی می‌توان داد، در اینجا به دو نمونه بسنده می‌کنیم، در قطعه زیر داستانی وجود ندارد، ولی سعدی با بزرگ کردن علاقه و حساسیت شتر نسبت به موسیقی می‌خواهد از بی ذوقانی که مخالف شور و سماع بودند انتقاد کند:

**جهان پر سماعست و مستی و شور  
ولیکن چه بیند در آینه کور**

**بینی شتر بر نوای عرب  
که چونش برقص اندر آرد طرب**

با ناراحتی به دوست دیگری تلفن کردم و ماجرا را پرسیدم. با تعجب گفت: «این آقای را که به شما تلفن کرده می‌شناسم. بدبخت مریض دروغ گفتن است. این پسر تصادف کوچکی داشته که حتی بستری هم نشده و فعلاً سر و مور و گنده دارد برای خودش می‌چرخد.»

آقای دیگری را می‌شناسم که از صبح اخبار را در رادیوها و تلویزیون ها دنبال می‌کند و کمک های مالی مملکتی به مملکت دیگر یا شخصی به سازمان خیریه را چند برابر می‌کند و تحویل شما می‌دهد و از تعجب شما خوشحال می‌شود. لابد بعضی از شماها خواهید گفت که مگر خانم ها دروغ نمی‌گویند؟ چرا، خانم هم دروغ می‌گویند اما

**زندگی اسرار آمیز نیست... بر هر برگ درخت، بر هر ریگ ساحل زندگی را با تمام  
زیبایی هایش می‌بینیم... این زندگی است که در هر پرتو آفتاب می‌رقصد...  
زندگی پیش بینی پذیر نیست اما همیشه با شگفتی همراه است و ما هر قدر  
هوشیارتر باشیم، با شگفتی بیشتری روبرو می‌شویم...  
قدر زندگی را بدانیم، به آن احترام بگذاریم و برای زیبایی هایش ارزش قایل شویم**



## 5 Benefits and Uses of CBD Oil

By Solmaz Molavi

Curious why you're seeing CBD everywhere? Think that it sounds too good to be true? Not sure how to use it?

**What is CBD?:** CBD, or cannabidiol, is a chemical compound from the cannabinoid family that naturally occurs in the cannabis plant. Scientists have isolated 108 different types of cannabinoids in cannabis.

Delta-9-tetrahydrocannabinol, or THC, is probably the best-known thanks to its psychoactive properties -- it's the one that gets you "high" -- but CBD is quickly gaining ground due to its potential therapeutic benefits.

**How does CBD work?:**

CBD (and THC) work by interacting with our body's endocannabinoid system, a regulatory system made up of naturally occurring cannabis-like molecules. These endocannabinoids, as they're called, work like neurotransmitters, shuttling messages through the body to help maintain homeostasis. Cannabinoids like CBD and THC interact with the endocannabinoid system at two known receptors: CB1 and CB2.

CB1 receptors are mainly present in the brain -- where they're involved with cognition, memory, motor skills and pain -- but also in the peripheral nervous system, liver, thyroid, uterus and more. THC attaches itself to these receptors, inhibiting the release of neurotransmitters and possibly increasing the release of others, altering normal functioning.

Researchers once thought that CBD did the same thing, but with CB2 receptors -- which are abundant in the immune and gastrointestinal systems, as well as the brain and nervous system. However, they no longer believe that to be true.

Although the exact way CBD affects our bodies is still unknown, scientists think CBD encourages the body to produce more of its own endocannabinoids, which may help reduce anxiety, pain and inflammation.

**Manage Stress and Anxiety, Naturally:** A daily regimen with CBD reduces your body's natural stress response and stress hormones (bye Cortisol!). Like a thermostat, CBD kicks in right when you need it, bringing you back into balance and a comfortable state. CBD helps our bodies and brain access and reduce the breakdown of important chemicals that we produce like serotonin and anandamide (a.k.a the "bliss" molecule). The result is a life filled with more joy and relaxation and way less stress.

**Reduce Pain and Inflammation:** Both sublingual (under the tongue) delivery and topical use, like with our Plant Balm, is highly effective for reducing chronic pain and inflammation. A 2015 study concluded that mice given topical CBD for ar-



## Moving Water

By Rumi

**When you do things from your soul, you feel a river moving in you, a joy.**

**When actions come from another section, the feeling disappears.**

**Don't let others lead you. They may be blind or, worse, vultures.**

**Reach for the rope of God. And what is that? Putting aside self-will.**

**Because of willfulness people sit in jail, the trapped bird's wings are tied, fish sizzle in the skillet.**

**The anger of police is willfulness.**

**You've seen a magistrate inflict visible punishment.**

**Now see the invisible. If you could leave your selfishness, you**

**would see how you've been torturing your soul.**

**We are born and live inside black water in a well.**

**How could we know what an open field of sunlight is?**

**Don't insist on going where you think you want to go.**

**Ask the way to the spring. Your living pieces will form a harmony.**

**There is a moving palace that floats in the air with balconies and clear water flowing through, infinity everywhere, yet contained.**



thritis had significantly less inflammation and pain signals after only four days without any side effects.

**Improve Your Sleep:** Get your zzz and feel rejuvenated. There are many ways in which CBD can support more restful and deeper sleep by reducing chronic pain, anxiety and other challenges that prevent us from a deep sleep. Further it can help reduce REM sleep disorder. REM paralyzes the body during sleep to prevent physical reaction to dreams.

**Heal Without a Habit:** CBD is not addictive so keeping the same dose in your regiment is perfectly fine and encouraged. In fact, the more you use it, the better it works (pretty much the opposite of any addictive drug). Our bodies don't build up a tolerance to the compound!

**Achieve Clarity Not a High:** CBD is not psychoactive or psychotropic. Yes, it is derived from Cannabis, however it only contains trace amounts (or 0%) of the compound THC which is what has the altering effect. This means that it doesn't get you high (or altered). Rather than getting you high, it heals, reducing stress, anxiety, pain and inflammation with complete mental clarity.

## We analyzed 53 years of mass shooting data. Attacks aren't just increasing, they're getting deadlier

By: James Densley and Jillian Peterson

If you look at mass shootings over time, two things are alarmingly clear: The attacks are becoming far more frequent, and they are getting deadlier.



We've studied every public mass shooting since 1966 for a project funded by the National Institute of Justice, the research arm of the U.S. Department of Justice. Our research spans more than 50 years, yet 20% of the 164 cases in our database occurred in the last five years. More than half of the shootings have occurred since 2000 and 33% since 2010. The deadliest years yet were 2017 and 2018, and this year is shaping up to rival them, with at least 60 killed in mass shootings, 38 of them in the last five weeks.

The death count per shooting is also rising dramatically. Sixteen of the 20 most deadly mass shootings in modern history occurred in the last 20 years, eight of them in the last five years, including the 2017 Las Vegas shooting that claimed an unprecedented 58 lives.

For decades, the toll of mass shootings has risen steadily. During the 1970s, mass shootings claimed an average of 5.7 lives per year. In the 1980s, the average rose to 14. In the 1990s it reached 21; in the 2000s, 23.5. This decade has seen a far sharper rise. Today, the average is 51 deaths per year.

Mass shootings still represent just one-half of 1% of the more than 14,000 firearm-caused homicides per year in the United States, but while the number of homicides overall has declined in recent years, the number of mass shootings continues to surge.

There is no universally accepted definition of a mass shooting. But for our research at the Violence Project, we use the Congressional Research Service definition, which includes any event in which four or more victims (not including the shooter) are murdered in a public location with firearms. By that standard, the mass shooting in the Texas cities of Odessa and Midland on Saturday afternoon, in which seven people plus the shooter died, was the sixth this year.

A different definition with fewer deaths or the death of the

shooter included in the total body count would yield many more mass shootings. But six is six too many, and enough for us now to conclude that, contrary to previous estimates, mass shootings are increasing in frequency.

If the attacks seem to follow a macabre pattern, that is not surprising. Mass shooting memes spread by diffusion. First, innovators like the Columbine High School killers provide a blueprint for early adopters to follow. Each new shooting normalizes the process and encourages new participants to join in.

The validation process is self-sustaining. Like genre conventions in movies and pop culture, mass shooters today are conforming to expectations of what mass shooters do. They post their pet ideologies on the internet, use similar-style assault rifles, and try to top the death count of those who came before. We too are conforming. Politicians and civic leaders offer thoughts and prayers. The media feature the victims' families, cover the funerals and probe the killers' backgrounds. And we try to "harden" targets, putting children through rituals of lockdown drills and equipping them with bulletproof backpacks for school.

Studies estimate that in the aftermath of their attacks, mass killers receive approximately \$75 million in free media coverage, a level professional athletes and Hollywood actors would envy. For men who feel angry, alienated and anonymous, the incentives to perform are appealing. And bigger body counts mean bigger headlines. One recently thwarted shooter posted that, "A good 100 kills would be nice," and another wanted to "break a world record."

And, as we wrote in another L.A. Times op-ed last month, contagion is only one part of the complex mass shooter story. At a time when childhood trauma is rising, more young men are angry or in suicidal crisis, and access to highly lethal firearms has never been easier. Lots of research has gone into copycat suicides and how to prevent them. We should treat mass shootings the same. In this case, suicide and homicide are different sides of the same coin.

Mass shootings are growing in number and impact but they are not an inevitable fact of American life. They demand action. We must challenge any rhetoric that endorses hate and violence, change the blueprint we are handing our children, and step-by-step, rewrite the U.S. violence script.

James Densley is a sociologist and professor of criminal justice at Metropolitan State University. Jillian Peterson is a psychologist and professor of criminology and criminal justice at Hamline University. They run the Violence Project.



**Notary  
Public**

**(408) 909-9060**

**By Appointment Only**



# SHAWN ANSARI PRESENTS

## شان انصاری

نامی آشنا و مشاوره مطلع و مطمئن  
در امور خرید و فروش املاک در بی اریا  
با بیش از ۲۸ سال تجربه  
با همکاری سحر بینش

Expertise You Need,  
Results You Can Count On!  
[www.shawnansari.com](http://www.shawnansari.com)



**Shawn Ansari**  
Shawn.Ansari@Compass.com  
(408) 529-4574  
DRE: 01088988



**Sahar Binesh**  
Sahar.Binesh@Compass.com  
(408) 348-9197  
DRE: 02061674

*Spectacular purchase opportunity in the  
heart of Willow Glen close to "The Avenue"  
6 BD, 4 BA, 4055 Sq. Ft. Living Space, 11,810 Sq. Ft. Lot  
Price Upon Request*

*Highly Desired & Serene  
Almaden Lakeview Development Community  
2 BD, 2 BA, 1138 Sq. Ft. Living Space, Pool, Spa, BBQ  
Price Upon Request*



### Our Complementary Services



Market Trends Overview



COMPASS  
CONCIERGE



Your Home's Valuation



**Caroline Nasserri**  
Attorney at Law

# کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

✦ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

✦ صدمات شدید بر اثر تصادفات

✦ مرگ بر اثر تصادفات

✦ صدمات ناشی از حمله حیوانات

**1(800)525-6060**

دسترسی به معالجات پزشکی،  
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت  
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،  
از شما دریافت نخواهد شد!

**Tel:(408)298-1500**

e-mail: [cnasserri62@yahoo.com](mailto:cnasserri62@yahoo.com)

**Fax:(408)278-0488**

Website: [carolinenasserilaw.com](http://carolinenasserilaw.com)

**675 North First Street, San Jose, CA 95112**